ژوندون

شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹
۱۲ جولای ۱۹۸۰

شمارهٔ شانزدهم
سال سی و دوم

قیمت یکشماره (۱۳) افغانی





ببرك كارمل منشى عمومى كميته مر كزى‌حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس‌شوراى انقلابى وصدراعظم جمهورى‌دموكراتيك افغانستان هنگاميكه وزير امورخارجه جمهوريت‌سوسياليستى چكوسلواكيا رابراى مـلا قات‌پذيرفته وباوى صحبت مى‌نمايند.

اختصار وقايع مهم هفته

تحت رياست ببرك كارمل منشى عمو مى كميته مركـزى حـزب دموكراتيك خلـق افغانستان ، رئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهورى دموكراتيك افغانستان ، شـو ر ا ى وزيران روز ١٨ سرطان‌درمقرشوراى انقلابـى ارگ داير گرديد .

درجلسه ١٨سرطان شوراى وزيران كه به ادامه جلسه روز دو شنبه ١٦ سرطان شوراى مذكور داير شد روى موضوعات باقيمانده شامل اجندا بحث بعمل آمده تصاميم لازم اتخاذ گرديد .

* * *

ببرك كارمل منشى عمومى كميته مر كـزى حزب دموكراتيك خلـق افغانسـتان رئيس شوراى انقلابى و صـدراعظـم جمهورى دمو كراتيك افغانستان عصر ١٨ سرطـــان بهو سلاو خنيوپك وزير امور خارجه‌جمهوريت سوسياليستى چكوسلواكيا و هيات همراهانش رادرمقر شوراى انقلابى (ارگ) براى ملا قات پذيرفتند .

* * *

ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكـــراتيك خلق افغانستان ر ئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهورى‌دموكراتيك افغانستان عصر ١٧سرطان شركت كننـدگـان سيمينار منشى ها ومعاونين كميته هاى‌ولايتى سازمان دموكراتيك جوانان افغانستان رابراى ملاقات در مقر شوراى انقلابى پذيرفتند .

* * *

تحت رياست رفيق ببر ك كـارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكرتيك خلـق افغانستان ، رئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهورى دموكراتيك افغانستان ، شـــوراى وزيران روز ١٦ سرطان از ساعت دو تا شش ونيم بعد از ظهر در مقر شوراى انقـلابــى ارگ جلسه نمود .

* * *

از طرف ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهو ر ى دموكراتيك افغانستان در پيامیكه اخيراعنوانى ادواردو دوش سانتوش رئيس حزب كار گر ورئيس جمهور جمهوريت مردم انگولا گسيل داشتند تجاوزات مسلحانه اخير حكو مـت نژاد پرست افريقاى جنوبى راكه از قلمرو اشغال شده ناميبيا عليه جمهورى مردم‌انگولا صورت گرفته است تقبيح كردند .

* * *

د رپيام ببرك كارمل استوار ترين همبستگى انقلابى مردم وحكومت جمهورى دموكـراتيك افغانستا ن‌با مردم قهرمان انگولا در مبارزات شان عليه دسايس امپرياليزم، اپارتـايد و نژادپرستى يكبار ديگر ابراز شده است .

* * *

سلطانعلى كشتمند عضوبوروى سيا سى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان معاون شوراى انقلابى معاون صدراعظم ووزيـر پـلان جمهورى دموكراتيك افغانستان ساعـت سه‌بعد ازظهر ١٧ سرطان بهو سلاو خنيو پك وزير امورخارجه جمهـــورى سو سيا لستى چكوسلواكيا را باهيات معيتى وى پـــذيرفته ودرحاليكه سفير كبير جمهورى سو سيالستى چكوسلواكيا دركابل نيز حاضر بـــود روى همكارى هاى مشترك روابط دوجانبه وانكشاف هرچه بيشتر مناسبات دوستانه و صميمانـــه موجود ميان جمهورى دموكراتيك افغانستان و جمهورى سوسيالستى چكوسلواكيا وهمچنان روى مسايل مورد علاقه دوطــرف در عرصه بين المللى ومنطقه در يك فضاى صميميت وتفاهم كامل‌صحبت نمودند.

* * *

شاه‌محمددوست وزير امور خارجه جمهورى دموكراتيك افغانستان وبهو سلاوخنيوپك وزير امورخارجه جمهورى سوسياليستى چكوسلواكيا در راس هيات هاى دوكشور روز١٧ سرطـان دور اول مذاكرات رسمى ودوستانه شا نـــرا پيرامون اوضاع جهان ومنطقه و همچــنان پيرامون انكشاف واستحكام بيشتر روا بـــط دوستانه موجود ميان جمهورى دمو كراتيـــك افغانستان‌وجمهورى سو سيالستى چكوسلواكيا دروزارت امورخارجه آغاز نمودند.اين مذاكرات كه‌درآن عبدالهادى مكمل معين سياسى وزارت امورخارجه جمهورى دموكراتيك افـغانستان و زنيك كارمـــليتا سفير كبــير جمهـو رى سوسيالستى چكوسلواكيا در كابل هم‌اشتراك داشتند دريك فضاى كاملا دوستانه وصميمانـــه صورت پذيرفت.

***

دستگير پنجشيرى عضو بـــوروى سياسى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق‌افغانستان روز ١٥ سرطان درگردهم آيى اشتراك‌ورزيدكه مردم زحمتكش و شريف علاقه دارى شغنـــان به‌خاطر حمايت وپشتيبانى ازمرحله نوين‌تكامل انقلاب ثور در مركزآن علاقه دارى تشكيـــل داده بودند.

دوكتورس اناهيتا راتب زاد عضو بـوروى سياسى وعضو كميته مركزى حزب‌دموكراتيك خلق افغانستان ،عضو شوراى انقلابى ووزير تعليم وتربيه جمهورى دموكراتيك افغا نستان كه‌به سلسله ديدار رسمى ازيكعده كشور ها اخيرا درراس هياتى به‌پـــاپوانيوگينى رسيده ودرمصروف بازديد ازآن كشور مى‌باشد روز ١٢ سرطان باوزير اطلاعات آن كشور مـلا قات نـمـود.

***

تصديقنامه هاى دومين دوره فارغان‌فكولته فعالين حزبى انستيتوت علوم اجتماعى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان بعد ازظهر روز ١٤ سرطان درحاليكـه د كـتور صالح محمد زيرى ونوراحمدنـــور اعضاى دارالانشا واعضاى‌بوروى سياسى كميته مركزى نجم الدين كاويانى رئيس تشكيـــلات كميته مركزى فدامـــحمد دهنشين رئيس كميسيون تيورى، تبليغ وترويج كميته‌مركزى دموكراتيك خلق افغانستان حاضر بودند طى مراسمى در مقر كميته مركزى حزب‌دموكراتيـك خلـــق افغانستان توزيع گرديد.

***

عبدالمجيد سربلند وزير اطلا عات و كلتور پس ازيك‌مسافرت رسمى ودوستانه‌به‌جمهوريت سوسياليستى چكوسلواكيا روز ١٨ سر طـان به‌كابل بازگشت.

درميدان هوايى بين المللى كابل بعضى از اعضاى كميته‌مر كزى‌حزب دموكراتيك خلـــق افغانستان ، شوراى انقلابى، عده يى ار عضاى شوراى وزيران معين كلتورى وروساى دواير مركزى وموسسات نشراتى وزارت اطـلا عات وكلتور ازمجيدسربلند استقبال نمودند.

***

هيات مديره بانك انكشاف صنعتى‌افغانستان تحت‌رياست عبدالوكيل وزير ماليـــه ورئيس هيات مديره بانك متـذكره قبل از ظهر روز ١٨ سرطان درعمارت آن بانك تشكيل جلسه داده وپيرامون راپورهاى هيات عمل، هيـات نظار وبررسى هاى حسابى غور و بيـلا نس شيت وصورت حساب نفع وضرر سال ١٣٥٨ بانك راتصويب ومنظور نمود.

***

فضل رحيم مومند وزير زراعت واصلاحات ارضى قبل از ظهر١٨ سرطان‌دردفتر كارش باادوارد براجى سفير پولند مقيم‌كابل ملاقات نمود.

طى‌اين ملاقات در مورد مسايل ذ يعـلاقـه وتربيه كادرهاى فنى زراعتى درآينده تبادل‌نظر صورت گرفت.

رفقا ودوستان ، اتحادشوروی بزرگ‌وصلح‌جو،نه‌تنها درراه کمك به‌مردم افغانستان نه‌تنها در دفاع ازاستقلال تمامیت ار ضی وحاکمیت ملی افغانستان دست دوستی‌وقهرمانی تقدیم کرد بلکه صلح وامنیت رادر منطقه‌نجات‌داد وتوطئه بزرگ بین المللی راجابه‌جا فلج وخنثی ساخت.

«ببرك کارمل»

درین شماره

شنبه ۲۱ سرطان ۱۳۵۹ - پنج جولای ۱۹۸۰

پیوندهای عمیق برادرانه وهمسایگی نیک استحکام می یابد

روابط افغا نستان آزاد وانقلابی در پر تو تاریخ حسن همجواری و همسایگی نیك با اتحاد جماهیر شوروی سو سیا لیستی روز تا **روز انکشاف نموده و علرغم دسایس و توطئه** های ارتجاع وامپریالیزم گام به‌گـــام بسوی همکاری های برادرانه باقاطعیت به‌پیش میرود

مردم افغا نستان و حافظه زمان بیاد دارد که اتحاد شوروی از آغاز استقلال سیا سی افغا نستان تا کنون درسا حات‌مختلف زندگی اجتماعی واقتصادی به اساس سیاست صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز هر گز از همکاری و یاری بامردم افغا نستان دریغ نکرده واین دوستی وبرادری بارها از آزمون **زمان سر بلند و پیروز مند گذشته و موفقانه بدر آمده است .**

حقایق تاریخی و واقعات زنده می رساند که اتحاد شوروی در اعمار و سا ختمان اکثر **پروژه های عام المنفعه بصورت بیشائبه به مردم افغا نستان کمك نموده و مردم افغانستان با سپاس فراوان از روابط دوستانه افغا نستان و شوروی دفاع می نمایند .**

اما آنچه در مقطع دگر گونی های عمیق اجتماعی در پر تو انقلاب ثور این دوستی وهمسایکی نیك را واقعا مستحکم وپایـدار **می‌سازد تفاهم و درك طرفین است واین هم در طول تاریخ به اثبات رسیده که اتحــاد شوروی اولین و پا بر جا ترین دوست مردم افغانستان است .**

از قیام دلیرانه مردم افغا نستان علیـــه بریتانیای کبیر یعنی استعمار انگلیس تـا انقلاب شکو همند ثور و قیام ششم جدی‌تمام صفحات تاریخ دوستی بی مانندی را در جهان روایت می نمایند که به حق آنرا نمونـــه همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی دیگران گفته اند و سر حدات دو کشور همسایه و دوست را سر حدات‌صلح و دوستی نامیده اند .

جای شك نیست که این ارتباط و دوستی و همجواری در روشنی انقلاب شکوهمند ثور وبحـصوص بعـد از تکامل نوین انــقــلاب **وارد مر حله تاریخی و پیروز مندانه خویش گردیده وبه سویه برادر ی ارتقاء یافتـــه است .**

مثال بر جسته و فراوانی در تاریخ دوستی افغان وشوروی وجود دارد که حسن تـفاهـم **برادری ، برابری ، همکاری و تعاون جانبین** را نشانداده و انکشاف **همه جانبه آنرا در فردا های زندگی نوید می دهد .**

مرحله نوین انقلاب ثور که واقعاً مرحله نجات انقلاب و مردم افغا نستان است ،مرحله رشد روز افزون روابط برادرانه اتحاد شوروی با مردم افغا نستان می باشد چه اتحاد شوروی مردم افغا نستان را در ایامی کمك می کنند که واقعا نیاز آن احساس می شود و ایـن یاری ورس رسانی فرستادن قطعات محدود نظامی شوروی به افغا نستان است که طبق موازین بین المللی و قرار داد های فی مابین دو کشور ارزش تاریخی را حایز گردیده است .

گذشته از همه درین روز ها در پهلوی کمك های دیگر اتحاد شوروی به مـــردم افغانستان همه شاهدآن اند که‌اتحاد شوروی **بصورت بلا عوض از راه قمر مصنو عی‌تلو-** یز یون مسکو را باتلویزیون افغا نستان‌درکابل **ارتباط داده و مردم افغا نستان ازین طر یق می توانند پرو گرام های جالب و تما شایی المپیای ۱۹۸۰ مسکو را تماشا نمایند ودر** پهلوی سایر ملل پیشرفته مستقیما درجریان **مسابقات قرار گیرند .**

در یـــن روز هـــا در سراسر جهان‌چشم **و گوش مردم متوجه مسکو ، مرکز کشور عظیم اتحاد شوروی ست که در آنجا نمایند-** گان اکثر **کشور ها در مقابل هم قـــرار میگیرند و به مسابقات ورزشی می پردازند مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو دیدنی ،** جالب و تاریخی است، خـو شبختـا نه مردم ما به سلسله کمك های برادرانه‌اتحاد شوروی **از طریق تلویزیون مسکو مستقیماً مسابقات المپیا را تماشا کرده می توانند .**

سلطان علی کشتمند معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم در روز افتتاح ستیشن زمینی اقمار مصنوعی بخاطر پخش جریان بازی های المپیا ۱۹۸۰ مسکو و پرو گرام ها ی تلویز یون اتحاد شوروی طی بیانیه ای‌گفت: به یقین نسل بعدی کشور مادر فضای مصئون وآگنده از صفاوصمیمیت ورفاه بسر خواهـد **برد و آنگاه خاطره شریفانه فر زندان کشور شوراها را که در بد ترین شرایط خطر تجاوز بیگا نگان به حیثیت ، شرف و استقلال ما در کنار ما مردانه ایستاده اند گرامی خواهند داشت .**

تبصره

زبان امپریالیزم ومردم یکی نبوده وهرگز نخواهدشد

ارتجاع و امپر یالیزم و تمام مظاهر عقبگرایی در تاریخ دشمن عمده واساسی انسان وانسانیت ورشد و تکامل جوامع بشری بوده وتا آنجائیکه منافع استثماری و استعماری آن ایجاب کند در مسیر دگر گونی ها قرار گرفته و اما هرگز در پروسه رشد و تکامل مناسبات اجتماعی و تولیدی به ناموس تحول و ترقی ارج قایل نبوده و بر ضدآن موضع اختیار می نماید .

تاریخ بیاد دارد که بورژوازی تا زمانی با کار وان ترقی همگام است که منافع‌خودش درخطر نباشد ، روی همین اساس در جوامع سر مایه داری ، نظام حاکم به وسایل و ذرایع مختلف جلورشد مناسبات تولیدی را گرفته وتا قوت و انرژی دارد موانعی راایجاد نموده جلو رشد آنرا می گیرد .

آنچه باعث رشد متواتر وروز افزون‌جوامع سرمایه داری در جهان گردید استثمار و استعمار بیر حمانه کشور های عقب مانده جهان است که سالهای سال سیستم ها ی استعماری با ایجاد مستعمرات از آسیا ، افریقا وامریکای لاتین مواد خام ارزان بدست آورده و از ینراه در تمام مناطق متذکره مارکیت‌های پر درآمدی برای شان افتتاح نمودند که به این حساب در تمام دارایی ها وسرمایه کنونی جهان انحصاری بخش عمده آنرا غارت کشور های جهان عقب نگهداشته شده تشکیل داده و از همینرو ارتجاع و استعمار تلاش فراوان بخرج داد تا از متلاشی شدن سیستم استعماری جلو گیری نماید .

بروایت تاریخ عصر کنونی ، بعد از جنگ دوم جهانی سیستم استعماری در زیر ضربات پیهم مبارزات خلق های ساکن در کشورهای آسیا، افریقا وامریـــکای لاتین وهمـــچنان در زیر فشار روز افزون سیستم آزادی بخش اجتماعی و نیرو مندی طبقه کارگر جها نی بزانو درآمد و دین مناطق جهان امتیازات عمده خویش را از دست داد .

دول استعماری بصورت بسیار بی رحمـا نـه تمام منابع وغنایم کشور های تحت استعماررا چور و چپاول نموده و همچنان طبق پلان های شوم شان بعد از اضمحلال سیستم استعماری در تمام ممالك متذکره پرابلم ها ومشکلات تاریخی را خلق نمودند که تاکنون مردم ستمدیده و استعمار زده ازین نگاه رنـــج عظیمی را متحمل شده وازین لحاظ در رنج وعذاب بسر می برند .

دول استعماری برای مقاصد غارتگرانه شان برعلاوه افروختن جنگ های منطقوی در نقاط مختلف جهان به افروختن دو جنگ‌جهانی نیز مبادرت ورزیدند که ثمره هـای تلـخ وجانگداز آن هم اکنون روح وروان بشریت را می آزارد .

خلاصه اینکه استعمار و امپر یالیزم بـــه همدستی گروه های ارتجاعی درتـــمام کشور های تحت استعمار به جنایات ننگین وشرم آوری پر داخته اند که اگر سالهای سال‌هم از انسان و انسانیت داد بزنند باز هم مردم به نیرنگ و ریا کاری های شان پی برده وفریب نمی خورند .

به ارتباط مو ضوع هرگز بی مورد نیست تذکر داده شود که در جهان استعمار وامپر-یالیزم دول انگلیس و امریکا بار ها درراس انحصارات غول پیکر قرار داشته و دربن‌ردیف امپر یالیزم امریکا در جنایت و تجـــاوز ، خونریزی و جهانخو اری تازه نفس بوده و تمام خیانت های ضد بشری جهان تو ســط قدرت های امپریالیستی براه انداختـــه شده که انگلیس و امریکا به ترتیب در راس آن قرار داشته اند .

امپر یالیزم انگلیس که زمانی آفتاب در مستعمراتش غروب نمی کرد ، زمانی خود را آقا وبادار و مستر جهان دانسته به کمـك صنایع مدرن و نیرنگ های ابلیس ما بانه درکشورهای آسیاوافریقایی وهمچنان‌امریکای لاتین به تجاوزات غارتگرانه ای پرداخته‌است که تمام کار نامه های تاریخی آن جـــز تجاوز و غارت چیزی نبوده واز جمله مردم غیور وبا شهامت افغا نستان بیاد دارند ، که انگلیس برعلاوه دزدی وچپاول ، نفاق افگنی وخونریزی سه بار به افغانستان تجـــا وز مسلحانه نموده که به‌همت، اتحاد وهمبستگی مردم این خطه باستانی هر سه بار به شکست های مدهشی مواجه گردید تا بالاخره مجبور شد استقلال افغا نستان را برسمیت بشناسد.

بخاطر اینکه سخن بدرازانه انجامد بـه اختصار باید گفته آید که ، امپر یا لیز م بعد از استقلال سیاسی افغا نستان از دروازه بر آمد واز کلکین دو باره داخل گردید به این معنی که استعمار کهنه جایش را بـه استعمار نوین خالی نمود و خانواده (نادر ـ داود) بحیث نمایند گان صادق انگلیس درین کشور زما مداری را بدوش گرفتند ودرمدت حاکمیت شان هزاران هزار وطنپرست را بخاك وخون کشانده و در سایه سیاست تفرقـــه انداز و حکومت کن ، چه بلایای عظیمی که بالای مردم این کشور تحمیل نگردید .

همچنان امپر یا لیزم امریکا که پل پای امپر یالیزم انگلیس را تعقیب می نماید از همان آغاز در ظاهرامر شعارهای ضداستعماری را نیز برای فریب واغوای مردم براه انداخته و ازینراه با فرستادن شیر خشك و گروپ های پیسکور و غیره راهش را در کشور های عقب مانده باز نمود و در جائیکه این امکان میسر نبود با «بی‌پنجاودو» وانواع سلاح های مرگبار به میدان آمد ودر هر جایی که‌رسید جوی خون را جاری ساخت .

اگر همینطور تمام صفحات تاریخ استعمار وامپر یالیزم را ورق بزنیم جز آدمکشی و چپاول بیرحمانه چیز دیگری نمی یابیم ،مثال برجسته‌ای جنگ تجاوز گرانه امپر یا لیزم امریکا در ویتنام است ، خلق ویتنام هر گز از یاد نمی برد که انحصارات امپر یا لیستی وجب وجب خاك آنرا با سلاح های زهر دار وکشنده بمباردمان ، نمود وتاتوانست درزیر شعار آزادی و دمو کراسی و حقوق بشر ، انسان آزادی خواه و مبارز و بیدفاع را به قتل رساند و هرگز ازین خو نریزی تاریخی افسوس نکرد ، چنانچه بعد از آن نیز هر جائیکه تشنج و جنگ دیده شد سر و کله امپریالیزم امریکا در آنجا نمایان گردیدو به اینترتیب انحصـارات امپریالیستی محاسبه می‌کنند که درچنین کارزار هایی‌سلاح جدید را به فروش برسانند .

اگر ازین بر رسی بگذریم سوال به میان می آیدکه آیا در تاریخ طولانی ا ستعمار وامپر یالیزم بخصوص در تاریخ امپر یا لیزم جهانخوار امریکا لحظه ای سراغ خواهد شد که بر ضد انسان و انسانیت و حقوق بشر تلاش بخرج داده نباشد ؟ جواب روشن است زیرا سراسر تاریخ امپر یالیزم امریکا فقط وفقط ازجنگ و تجاوز ، غارت و چپاول‌قصه دارد وبس :

بااین تاریخ سیاه بااین کارنامه هـــای ننگین که ذکرش هرگز درین مقال نه‌گنجد باز هم امپر یالیزم جهانی و در راس آن ـ امپر یالیزم جهانخوار امریکا از حقوق بشر دم می زند در حالیکه ابتدایی ترین حقوق انسانی هم اکنون در جامعه امریکا مراعات نشده و به گفته ای ، امروز دست و پای وزبان مجسمه زبان‌آزادی نیز به‌حکم منا فـع حریصانه انحصارات غول پیکر بسته گردیده و تبعیض نژادی در آنجا بنام سیاه پو ست وسفید پوست بیداد نموده و سیا هپوستان امریکا از حد اقل حقوق بشری محروم اند، اینراما نمیگوییم امریکایی ها مـــی گو یند وداد و فریاد شان به جهان بالاست که زاغه نشینان امریکا در آتش تبعیض و بیداد می سوزند .

باذکرمطالب فوق هیچکس بخصوص‌وجدان های آگاه و شریف و عقل سلیم از امپر-یالیزم امریکا انتظاری ندارند که حد اقل درراه آزادی وشرافت انسان ،درراه آرامـی وسعادت جامعه بشری گامی بگذارد ، اما زبان امپر یالیزم امریکا از حلقومش برآمده وباهیاهوی کر کننده از حقوق بشر از آزادی وانسانیت سخن می زند .

اگر توجه به عمل آید تمام پرو گرام‌های رادیو های امپر یالیستی از بی‌بی سی گرفته تا صدای امریکا واز صدای المان‌تا پیکینگ ودیگر رادیو های اجیر ورسانه های جمعی امپریالیستی ساز و سر ود شان نجات بشریت است اما در عمل طوریکه تاریخ روایت می کند پای شان در جنایات بیشماری غـرق گردیده که فقط ساده لوحان و تاریخ‌زدگان ویا نو کران شان می توانند سخنان بیهوده شان را قبول نمایند و بر عکس این امپر-یالیزم است که زنجیر اسارت و بردگی را در هر جایی حلقه زده و تجاوز و غارت را سازمان می دهد .

برای درك مو ضوع حقایق زنده و انکار ناپذیر جامعه خویش را مختصراً به بر رسی می گیریم ودر روشنی قضا یای تاریخی بـــا مسوولیت و تعهد انقلابی درراه خد مت به انسان ووطن خویش به ارتباط گفته های که برشمردیم یکبار دیگر تمـام رو شنفکـــران وآزادیخو اهان و تمام مردم وطنپرست افغانستان و منطقه را به این نکته متوجه می سازیم که آیا زبان کرگ و گوسفند یعنی زبان مردم امپر یالیزم در قضایا و رویداد های منطقوی وجهانی یکی‌بوده می تواند یـا خیر ؟

سوال دیگر اینکه آیا ممکن است کسانی ویا قدرت هایی که کارخانه‌های زندگی شان جز کشتار بیر حمانه انسان و تجاوز به مال وناموس مردم چیزی دیگر نبوده حق دارند ، بنام مردم جهان و منجمله بنام مردم ستمدیده و آزاده افغا نستان که تازه از زیر بار نظام های فاسد فیودالی و ما قبل آ ن سر بالا نموده اند وبا سر افراشته بخـاطـر سعادت و شگوفانی کشور شان در پرتـو اهداف انقلاب شکوهمند ثور می رزمند وبه رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستا ن درجهت قلـع وقمـع تمام دشمنان داخلی و خارجی به پیکار بی امان دست زده اند ، عوض خود شان تجاوز گران بین المللی ، نوکران واهریمنان جاده تجاوز دادو فریادبالا کنند واز حقوق بشر دم بزنند ، آیا این‌حق را دارند ؟ وآیا واقعاً آنها از منافع بشر دفاع می کنند یا از استثمار وغارت ؟

جواب باز هم روشن است که هر گز نه، زیرا جنایتکارانی که علیه مردم ویتنام به جنایات بی شمار و ننگ آوری دست زده و هزاران برادر و خواهر و یتنامی ما راکشته اند ، چطور می توانند بنام مردم افغا نستان صحبت کنند ،ویا اینکه ، آیا عقل سلیم وشرف وجدان بیدار اجازه میدهد آنهایی که شر قمیانه را سالهای سال به آتش و خون کشانده وخلـق عرب وفلسطیـن را در آتش تجاوزو خونریزی‌می سوزانندو برادران مسلمان عرب مارا بی خانمان ساخته واسرائیل تجاوز گر را چون زخم ناسور تا دندان مسلح نموده و مسلح می‌نماید ، اجازه داد که بنام بشریت و آزادی وحقوق بشر سخن بزنند ؟

بقیه در صفحه۴۱

سنگر

امین دسی، آی، ای په لاس قدرت ته ورسید

ډیر کلونه پخوا چی حفیـظ الله امیـن دمحمدظاهرشاه دواکمنی په وخت کی دلوړو زده کړو تر نامه لاندی امریکـا تـه لاړ دواقعیتونوڅخه دالاس ته‌راځی چی دسی.آی.ای دجاسوسی سازمان دکار پوهانو پواسطه تر روزنی لاندی نیول شویدی .

دسیادروزنی دپروگرام په لړکی حفیظ اله امین په واشنگټن کی دافغانی محصلینو د ټولنی دمشرپه توګه وټپل شوچی هیواد ته له راستنیدو سره سم دافغانستان دخلـك دموکراتیك گوند تر مرکزی کمیتی پـو ری ورسول شو .

سی،آی،ای دخپل روزل شوی امین‌پواسطه د ۱۳٤٦ کال په پسرلی کی دافغانستان‌دخلك دموکراتیك گوند ټوټی ټوټی کړ او دانشعاب پواسطه یی دگوند دجنگیدو غښتلی قـو ت کمزوری کړاو کلونه کـلونه یی دبیلتانه اورته پوکی وواهه هغه هم دانشعاب په‌موده کی اوهم دگوند دبیرته یووالی په وخت کی دسیاله جوړشوی پلان سره سم دډلبازی‌چال چلند پرمخ بوته اوخپلوخائنانه هلو ځلوته‌یی بایښت ورکړ چی دی هلو ځلو په ملکی او پوځی ساحو کی دوام وموند . دخپل ارتجاعی هدف دتر لاسه کولو لپاره له قومی ، محلی، سمتی او ارتجاعی ناسیونالیـزم نه گـټه واخیستله او یو شمیر کسان یی دټگیو او عوامفریبو په زنځیر کی ښکیل کړل اودیوه بی ساری عوام غولوونکی په توګه یی دهیواد داصیلو انقلابیونو پر ضد وروزل .

حفیظ اله امین دخپلو ملگرو پواسطـه دانشعاب په ناوړه موده کی دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند پوځی غړو بربنډولو کار پیل کړ او دخپلو معلوم الحاله بهریځوپواسطه یی تور لستونه جوړ کړل او دمحمدظاهرشاه استخباراتی شبکو ته‌یی وسپارل.

داپلان دسردار محمد داود دواکمنی په توره موده‌کی جاری وساتل شو چی د هغه استخباراتی شبکی ته‌یی لوی چوپړ وکړ او ددوی دچوپړ له کبله ځـواب او انقـلابی صاحب منصبـــان او د افغانستان دخلـك دموکراتیك گوند پو ځی غړی یوبه بل پسی تصفیه او پر ځای یی مرتجع قوماندانان پر حساسو څوکیو باندی وگمارل‌شول.

روزل شوی امین خپل ملگری اوسرېځور باند دانقلابی سری جامی لاندی وگمارل‌چی خپلی هلی ځلی پراخی‌کاندی او خپل‌لو یـان ډیرکړی اوپه دی ترڅ کی له‌ټولوتعصبونونه گټه اخیستو سره یو لړ بریالیتوبونه ترلاسه کړل او دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دپوځی غړو بربنډولو ته یی دوام ورکـړ . دگوند مشرتابه ددغه خطر په پام کی لرلو سره دامین دډلی تپلی دارتجاعی هلو ځلو دشنډولو او دپوځی چارو دښه پر مـخـتگ لپاره پراخ پوځی سازمان شته کړ چی دپټی مبارزی دشکل له اصولو سره سم یی خپل انقلابی کارپه هوښیاری سره پرمخ بوته .

حفیظ الله امین دخپل هیواد پلور بانـډ پواسطه څوځله وغوښتل چی د سی،آی،ای له پلان سره سم یوه ارتجاعی کودتا بریالی کاندی مگر خپل هدف ته ونه رسید نوځکه یی په نووچلونو لاس پوری کړ .

چل او د سیه داوه چـی دوژلو اوترور پروگرام یی رامنځ ته کـړ او غوښتل یی ددسیسو دمنفی عـواقبو له کبله دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند ترگوزار او خبری راولی او دټکولو لپاره یی لاره هواره کړی . دوژلو او ترور دارتجاعی پلان په لړکی یی دسردار محمد داود دحکومت غړی دپلان وزیر علی احمد خرم دخپل ملگری مرجان پـلاس وواژه .

دترور هدف‌داوه چی‌دسردارمحمدداود پلاس پلمه‌ورکړی چی‌دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند ته گوزار ورکړی او زموږ داتل او ویاړلی گوند ټغر ونغاړی او دهیواد دملی ـ دموکراتیك غورځنگ په‌تش‌نس کـولو سره خپله چټله ایله لاس ته ورولی .

د سی،آی،ای پلان ناکام شو ځکه چـی دمرجان په اعترافو نو کی بربنډه شوه چی هغه دامپریالیزم او ارتجاع له گوډاگـی گلبدین حکمت یار سره پټی لیدنی کړی او دترور چل یی جوړ کړی دی .

په دی کی به څه شك وی چی حفیظ اله امین دسیا دجاسوس سازمان له پروگـرام سره سم دمرجان پلاس په ترور کی برخه اخیستی وی ځکه چی دعلی احمد خرم قاتل (مرجان) دحفیظ اله امین پواسطـه دکندز ولایت په محلی سازمان کی تنظیم کـړای شوی اومعرفی شوی و .

دوژلو او ترور پروگرام جاری وساتل شو اوخاین امین دخپل سرېځور باند پـواسطـه دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمحبوبو مشرانو دوژلو لپاره ملاتړ له او پرله پسی هځی یی وکړی چی دگوند پتمن مشرملگری کارمل ترور کاندی مگر دهځو نتیجه داشوه چی گران پیلوټ ددسیسی قربانی شو .

دترور او وژلو د پروگـرام تر ځـنـگ دحفیظ اله امین په مشر تابه دډلبازی چارو دوام درلود او دگوند مشرتابه داسنادو پـه رڼاکی د گو ندنه د هغه دویستلو تصمیم‌ونیو او مخکی تردی چی له گوند څخه وشړل‌شی دشهید استاد خیبر دوژلو دسیسه یی عملی کړله اودهغه په سپیځلو نیویی خپلــی ناولی منگلی سری کړلی .

داستاذ خیبر له شهادت نه څو ورځـی وروسته دارتجاع اوسیا له پلان سره سـم دافغانستان دخلك دموکراتیك‌گوند دمشرتابه غړی دسردار محمد داود په امر بندیان شول مگر حفیظ اله امین بی غمه پخپل کور کی پاتی شو او هیچا ورته هیڅ ونه ویل اوپـه ډاګه څرگندیږی چی دتورو لاسونو او نـاـ څرگنده قوتونو پلاس ساتل شویدی .

ارتجاع او امپریالیزم هڅه درلودله چـی دحفیظ اله امین پلاس داستاد خیبربه‌شهیدولو غوښتل چی له وخت نه گټـه واخلی او د سردار محمدداود پواسطه دافغانستان د خلك دموکراتیك گوند په مشرتابه دهیواد ملـی دموکراتیك غور ځنگ و ځپی . مگر پیښو دهغوی دغوښتنو پر خلاف نور نتایج مینځ ته راوستل اودافغانستان دخلك دموکراتیك‌گوند په لار ښوونه دوسله وال پوځ انقلابی صاحب منصبانو دخلکو له ارادی سره سم دثـور پرتمین انقلاب بریالی کړ او دنادر- یحیـی دکورنی تغریی ونغاړه .

دثور دپرتمین انقلاب له بری نه لاځوورځی تیری شوی نه وی چی ارنجاع او امپریالیسم دسی،آی،ای دجوړشوی‌چل پواسطه‌دحفیظ اله امین دواکمنولو لپاره په کلکو هلو ځلولاس پوری کړ او په دی ترڅ‌کـی‌یی‌دست عنصره او غوړمالانو او دڅوکی له لیونیانونه کـار واخیست .

دخاین امین دواکمنولو په غرض یولـړ دروغجن تبلیغات پیل شول او د هغه دکاذب شخصیت دلمانځلو په غرض هڅی وشوی او دثور انقلاب دتش په نامه قوماندان وبلـل شو چی په نتیجه کی دیوی توری کودتا له لاری دگوند اوخلکو پرنوشت واکمن کړای شو او دکابل دباچهی پرتخـت بانـدی کښیناست .

ارتجاع او امپریالیزم دخپل ارتجاعی پـلان دبشپړ سرته رسولو په غرض خپلوضدانسانی کړووړوته دوام ورکړ او داپلان هغه وخت بریالی شوچی حفیظ اله امین د ۱۳۵۷ کال په پیل کی دناپییلو هیوادونو په جرگه کی دگډون لپاره هاوانا ته لاړ . دبیرته راستنیدو په وخت کی پرته له دی چی دامریکا متحده ایالتونوته رسمی سفر ولری واشنگټن ته لاړ اودجمهور رئیس له مرستیال او بهرنیوچارو له وزیر سره یی پټی لیدنی وکړی. کله‌چی افغانستان ته راغی دسی،آی،ای پلان یی له ځانه سره راوړ او دهیواد دملی دمو کراتیك غورځنگ دځپلو اوپه سر کی دافغانستان د خلك دموکراتیك گوند دپرزولو په غرض په پټو او ښکاره چلونو او دسیسو لاس پوری کړ .

دکار په پیل کی یی ددفاع وزارت څوکی ترلاسه کړله او دگوند دمشرتابه ارجمنـد غړی یی یوبه بل پسی سفارتونو ته ولیږل اودادسیسه یی دگوند دتش په نامه یووالـی دساتنی او انقلاب دبریالیتوب تر سر لیـك لاندی په چټکی او مهارت سرته ورساوه . ترهغه وروسته یی دیوی خونړی پوځـــی دیکتاتوری په برچه دگوند تشکیلات له‌خپلی غوښتنی عملی او خپله هیواد پلووره ډله‌ټپله، غوړمالان، گوډاگیان او د څوکیو لیونیـان یی پرلویو څوکیو باندی کښینول .

ددی لپاره چی خپل وروستی هـدف تـه ورسیږی دگوند ملکی او پوځی کادرونه یی یوپه بل پسی له‌گوند، اردو اودولت نه‌تصفیه کړل او دافغان پوځ په دننه کی یی دنژادی، محلی، سمتی، قومی او ارتجاعی ناسیونالیزم او رولگاوه چی داوبو په خړولو سره یی‌کبان ونیول . له دی تصفیی سره یی خپل‌متعصب وروسته پاتی ، له‌عقدو ډك مرتجع ناسیو نا- لیست- دعوښو وږدی اودوینو تږی انډیوالان چی دهغه هره غوښتنه یی سرته رسوله لکه هیټلری گشتاپو دخلکوپرپت او ناموس‌باندی دتیری ډگرته ولیږدول .

ددغه ارتجاعی پلان‌وروستی‌برخه‌هغه وخت بشپړه شوه چی اگسایی پخپلو گوډاگیانو ډکه کړله او دامپریالیستی هیوادو، عر بی مرتجع رژیمونو او دسیمی دجـاسوسـی سازمانونو دشکنجه والوپه لارښوونه زموږ د قهرمان گوند او پتیال ولس پر ضد غښتلـی شوه .

دواقعیتو نو په رڼا کی لیدل کیږی چی حفیظ الله امین د سی،آی،ای دجاسوسی سازمان دکار پوها نو پواسطه دیوه روزل شوی محلی زور واك او دیکتاتور په تو گه د کابل پر تخت باندی کښینول شو او دامین شا هانو دلړی‌ښست یی کیښینبود.

هغه وخت چی هغه دیوه مطلق العنان پسه څیر دکابل پر تخت باندی کښینول شو زموږ د گران وطن دټوټی ټوټی کولو په غـر ض یی د افغا نستان د خلك دیمو کراتیك گوند په مشر تابه دهیواد ملی دیمو کراتیك غور ځنگ ته پر له پسی گوز ارونه ور کړل او دگوند مشران کدرونه او صفوف یی زندا- نونو ته ولیږل. همدا شان یی دگوندی پو- ځی او ملکی کادر و نو د نیو لو ، بند یا نو او وژلو کار جاری و ساته او دهغوی دشکنجه کولو او د پلچرخی د سر یخور زندان دډکولو لپاره یی غیر انسانی هلو ځلو ته دوام ورکړ، زموږ د اتل گوند پتمنو غړو د امینی ډلی ټپلی د ځبلو او شکنجو په وړاندی په مړانه او نارینتوب مقا و متو نه وکړل او دبی ساری سر ښیند نو پور کو لو سره یی د هیواد ، ولس اوگوند دفاع وکړه اوولـه ځا نـه یـی اتلوالی کار نامی پر یښو دلی چی ز مو ږ د راتلو نکو نسلو نو د ستر و یاړ موجب گرځیدلی دی .

ویاړ او شرف پر دغو اتلا نو او کارنامو زیږ وونکو ملگرو چی پخپلو و ینو یی‌زموږ د ویاړلی هیواد د ننگو نو او بر مونو بیرغ تك سور او رپانده وساته مگر د زور واکانو او فا شیستانو دزور په وړاندی په گونډ و نه شول .

وطنی هیټلر حفیظ الله امین د خپل گشتا- پو پلاس دخلکو ، هیواد ، ملی دیمو کـرا ـ اتیك غور ځنگ او دافغا نستان دخلك‌دیمو- کراتیك گوند پر ضد پراخ تیری پیل کړ چی دهیواد د لوټی لوټی کو لو تر ځنگ یی زموږ د خلکو د سر و مال د لو ټولو ، ژوندی ژوندی ښخولو چال چلند هم جا ری وساته او دخلکو په پر گنو او د گوند په غړو یی پو لیگو نو نه ډك کړل .

پاتی په ٤۰ مخ کی

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون در مسایل

سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

درزیر زره بین نقدوانتقاد

چراملی بس دربرابر مشکلات مردم بی تفاوت است؟!

خانواده هالطفاً توجه کنید واین مطلب را حتماً بخوانید

اینك به خواست وارادهٔ شما خانواده های آگاه وبا اندیشه وبه اساس انتقادات وپیشنهادات کتبی وتلیفونی شما، ماموضوعی راکه مردم درزمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدلهاست ، میکوشیم بادوری گزینی از سطحی گرایی و بررسی وانگیزه یابی همه عوامل‌عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها وروش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به‌عمل‌زمینه از میان بر داشتن دشواری ها فراهم آید که امید واریم این کار مورد توجه شماقرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های‌مردم‌و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود ومابازهم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگویید ، مشکلات خود را باما درمیان گذاربدونظرات وانتقادات وپیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان‌وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تیلفون ـ۲٦۸٤۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ٥ عصر در خدمت شماقرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های‌مشکل پسند که مارا در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشو رتی ژوندون

دراین دور سخن :

۱ـ دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شاروالی
۲ـ سر څارمن عبد الرزاق مدیر ترافیك کابل
۳ـ سمونیارعبدالباقی آمرپلان آمریت‌عمومی ترافیك
٤ـ... احمدالله نوابی آمر پلان‌واحصائیـه‌مدیریت ترافیك کابل
٥ـ خواجه امین الله معاون اداری ملی بس
٦ـ عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی‌ژوندون
۷ـ محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم وتربیه‌مرستون
۸ـ سلواهاشمیارمعلم در میرویس نیکه
۹ـ ناجیه صالح محصل پوهنځی اقتصاد
۱۰ـ سهیلا محصل پوهنځی اقتصاد
۱۱ـ فضیله محصل پوهنځی ادبیات
۱۲ـ شیماویدی محصل پوهنځی ادبیات
۱۳ـ برهان الله مستمندی محصل پوهنځی‌اقتصاد
۱٤ـ حسام الدین برو مند محصل پوهنځی‌ادبیات
۱٥ـ گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
۱٦ ـفیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی بیدار
۱۷ـ بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی‌شهری
۱۸ـ غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی‌شهری شرکت داشتند



علل مشکلات ترانسپورتی شهر درمیز گردژوندون همه جانبه به‌طرح‌آمد

* مشکل فروشند گان دوره گرد درپیاده‌رو ها چگونه حل میشود ؟
* ملی بس نباید در برابر شکایات مردم نا شنوا باشد .
* ترویج تکسی بس راهی است که مشکل کمبود بس را در شهر حل میکند اما ملی‌بس به‌خاطر آنکه سطح عایدموسسه پائین‌نیا یـدبا‌آن موافق نمیباشد .

* * *

راحله راسخ خرمی :

بعد از شرحی پیرامون اهداف ژوندون از راه اندازی گرد هم آیی های این مجله‌سخن را به مشکلات ترانسپورتی میکشاند و در این زمینه میگوید :

ـ دشواری امور ترا نسپورتی در شهر ما چنان پهنا وگسترشی یافته است که کمتـر خانواده ایرا میتوان یافت و یا سراغ گرفت که همه روزه به نحوی بااین مشکل رو برو نباشد .

باتوجه به اینکه سطح اقتصاد بیشتـر خانواده ها پائین است و سرویس های ملی بس یگانه وسیله ترانسپورتی برای کسانی است که عاید شان به مشکل جوابگوی نیاز مندی های اولی زندگی شان میگردد ،ناگزیر انتقاد ها و شکایت ها هم بیشتر پیرامو ن چگونگی پلا نگذاری و نحوه ارائه خدمات اجتماعی همین موسسه دور می خورد .

ژوندون این هفتگی نامه همه خانواده های کشور که چند باری دیگر نیز نا بسا مانیهای ترافیکی وبس های شهری را به جدل کشیده است، بـه سببی مو ضو ع صحبـت در این گرد هم آیی را وباز هم به مسایل ترا- نسپورتی اختصاص میدهد که نه تنها دراین زمینه مشکلات و دشواری های مردم کاهش نیافته بلکه روز افزون هم بوده است .

علت‌وانگیزه نابسامانی هـا و آنچه کـــه در مجموع موجب نا آرامی و سر گردانی مردم و شکایات آنها میگردد ، هر چه که باشد و بهر پیمانه یی که وسعت یافته‌باشد راه هایی برای اصلاح دارد که ما هم درپی همین هدف و کاوش چنین روش هایی‌هستیم که یکبار دیگر مسوولان ترافیک ، شاروالی و ملی بس و نماینـد گان خانواده ها را دور این میز جمع آورده ایم تا باشد ساده ترین طرق‌ممکن تطبیقی برای زدودن نا بسامانـــی هابه کاوش آیدوراه حل‌معضله هموار گردد عـدم روحیه انتقاد پذیری به نظرما یکی از عوامل عمده ایست که موجب میگردد اشتبا- هات در زمینه های اجتماعی تکرار گردد و گامی درجهت رفع آن برداشته شود .

مسوولین ملی بس با تاسف که نخواستند دراین میز شرکت کنند که امیدوا ریم این سلسله ، نشرات مورد توجه شان قرار گیرد

پیش از آنکه رووف راصع به نمایند گی از گروه مشورتی ژوندون پرسش های خود را به طرح آورد یاد آوری میکنم که صحبت امروز مادر سه بخش به انجام خواهد آمد ، نخست مشکلات عمومی ترافیك شهر کا بل را به نقد وبر رسی میگیریم . بعد به سراغ ملی بس و دشواری های ترا نسپورتی مردم به ارتباط نحوه کار این موسسه میپر داژیم ودر اخیر نیز میکوشیم نظرات اصلاحی و پیشنهاد های مشخصی را که در فرصت کم به عمل پیاده شده میتواندارائه دهیم یکبار دیگر از همه شما سپاس دارم .

رووف راصع :

به اجازه شما بی هیچ مقد مه و حاشیه روی به طرح مسایلی میپردازم که از نظر من در مجموع خود دشواری های‌امور ترافیکی را در شهر کابل بار میاورد .

۱ـ در شهر ما پارکینگ های اساسی موجود نمیباشد و این یکی از عللی است که دشواری های ترافیك را موجب میگردد .

۲ـ پیاده رو های ما که غالباً کم عرض‌هم میباشند به وسیله فروشند گان دوره گرد اشغال میگردد ونا گزیر عابران به جاده ها کشیده میشوند و این موجب تصادم ها ی ترافیکی میشود .

۳ـ مقرره های ترافیك بسیار کم بـــه تطبیق میاید و اخذ جریمه هم جز اینکـه کمکی باشد بر بیلانس عایداتی ترافیــك هیچ گره یی را از مشکل نگشوده است .

٤ـ نه برای امور تکسیرانی لایحه‌ی قابل تطبیق وجود دارد و نه هم‌تا کنون با همه وعده هایی که از سال ها به این سو داده شده ، تکسی میتر در تکسی ها نصب‌گشته است .

٥ـ تکسی بس و رایج گشتن این روش یکی از راه هایی است که میتواند مشکـل کمبود بس را در شهر جبران بسازد عده‌ی فراوانی از رانند گان تکسی ها چنین ادعـا دارند که آنها چنین سیستمی را تقاضا می کنند ، اما مسوولان امور ترافیك کابل به دلایلـــی کـه مبـــهم است اجازه فعا لیت تکسی بس را به تکسی دریوران نمیدهند .

٦ـ ترافیك ماهیچ مقرره و مـؤیده حقوقی برای دفاع از حق راننده را ندارد و ایـن موجب میگردد در حوادث و تصادم هایـی ترافیکی ایکه به سبب خلاف کاری عابر به وقوع پیوسته باشد باز هم راننده مسوول شناخته شود واز سویی هم زمینه عدم احترام

لطفاً ورق بزنید

* در تمام شهر ما حتی یك پارکینگ‌اساسی برای توقف موترها وجود ندارد .
* در ساعات بعد از ۹ صبح گاه اتفاق‌میافتد که چهل دقیقه بایددرایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا موتر ملی بس بر سد‌تازه آنوقت هم موتر از جمعیت مملو میباشد واصلا در ایستگاه های وسط راه توقف‌نمیکند



واین نمایی است از نابسامانی ترافیکی‌دریکی از جاده های شهر

عابران را در برابر لوایح ومقرره های ترافیکی مساعد گرداند از مسوولان ترافیك تقاضا دارم در این زمینه ها روشنی انداخته و علل چنین نا بسامانی هایی را به شرح آورند .

مدیر ترافیك کابل :

*- به اجازه پرسنده محترم ...

یکی از علل عمده اشغال شدن پیاده روها به وسیله فرو شند گان دوره گرد ومشکلاتی که به این سبب در امور ترافیك به وجود میاید ، این است که در شهر ما مارکیت ها ویا محلاتی مشخصی برای فروش و بازاریـــا امتعه فروشندگان دوره‌گرد درنظرگرفته نشده وبـــه همین دلـیل هـم تاچنین جـاـ یگاه هایی به وجود نیاید این دشواری با همه تلاشی که به وسیله موظفین ترافیك صورت می گیرد راه حل نخواهد یافت .

ما تا کنون چندین دفعه دراین زمینـــه تماس هایی با شاروالی کابل داشته و مکرر تقاضا کرده ایم که مارکیت هایی در نقاط مختلف شهر برای فروشنده های دوره گرد اعمار گردد که با تاسف تا کنون مـورد توجه قرار نگرفته و صرف دراین مورد وعده هایی داده شده است که آرزوست به عمل پیاده گردد .

در مورد پارکینگ ها هم تقریباً همیـن معضله وجود دارد ، یعنی اینکه شهر مافاقد پارکینگ های اساسی است .

ترافیك کابل از یکسال به این سو با توجه به مشکلات دارند گان وسایل نقلیه اجازه داد که یك سمت سرك های عریض شهر مانند جاده میوند به پارکینگ اختصاص داده شود که بعد از عملی شدن این طر ح تا اندازه زیاد مشکل کمبود جای پارك برای مو تر ها حل شده است .

اما این راه حل اساسی مو ضوع نیست وچاره اساسی در این ست که شاروالی کابل اقدام به تهیه چند محل پارکینگ کند ، ما در این زمینه پیشنهاد هایی به شاروالی‌کابل سپرده‌ایم که انتظار داریم مورد توجه قرار گیرد .

اینکه چرا مقرره هـــای ترافیك تطبیق نمیگردد علت آن است که از یکسو شاملان ترافیك آشنایی کافی بامقرره های ترافیکی ندارند واز سوی دیگر مو ظفین ترافیك نیز طور شاید وباید بااین مقرره ها آشنائی باشند .

برای رفع معضله تصمیم گرفته شده‌است از سال آینده مضمون ترافیك در مکاتب ابتدایی تدریس گردد تا آگاهی لازم دراین زمینه به شکل علمی آن به شاگردان داده شود شعب تعلیم و تر بیه ترافیك و اکادمی څارندوی نیز در بخش تعلیمی مو ظفین‌ترافیك مسوولیت هایی دارند که به آن عمل می‌کنند .

مادر شرایط کنونی‌با مشکل کمبودپرسونل رو برو ایم ونا گزیر که تعدادی از موظفین را به شکل اجیر استخدام کنیم که همین تعداد تا زمانی که کورس های تعلیمی را میگذرانند طبیعی است نمیتوانند بهشکـــل حرفه‌وی با مقرره هاآشنایی داشته با شند.

در مورد لایحه حقوقی ترافیك یاد آوری میکنم که قانون ترافیك جاده که همین‌اکنون نافذ میباشد به همین دلیل که در شرایط کنونی نمیتواند به عنوان یك هسته قانونی جوابگوی همه مشکلات ترافیك باشد زیر کار است تا تجدید نظر در آن صورت گیرد وبه شکل یك اساسنامه تدوین گردد که‌در آن تمام مسایل احتمالی نیز در نظر گرفته شود .

کار مقرره های جواز سیر و لیسنس نیز به انجام آمده و به زودی به اجرا گذاشته خواهد شد برای خاتمه بخشیدن به مشکلات مردم در زمینه تکسی وتعین کرایه آن‌لایحه تکسی رانی که سال هاپیش تدوین شده بود قابل تطبیق نمیباشد وتلاش داریم تجدیدنظر های اصولی واساسی در آن صورت گیرد هم چنین وزارت تجارت ده هزار عدد تکسی‌میتر را به یکی از کمپنی های‌خارجی فرمایش داده است که یکهزار عدد آن به کابل رسیده ومطا لعاتی در دست اجرا است تا زمینـــه توزیع آن در شرایطی که پرداخت قیمت آن برای تکسی دریور ان مساعد باشد فراهم‌آید.

در پاســخ به این ســو ا ل نیــز که چرا ترافیك اجازه فعالیت تکسی‌ها را به شکل تکسی بس نمیدهد خاطر نشان می سازم که همین اکنون تکسی بس های‌فراوانی درساعات صبح وعصر که رش ترافیکی ز یاد است در خط سیر های از مرکز شهر بـــه اطراف شهر فعالیت دارند و ترافیك این اجازه را بری شان داده است .

آمر پلان آمریت عمومی ترافیك :

به تائید گفته های محترم مدیر ترافیك کابل یاد آوری میکنم که مادر شرایطفعلی هیچ محلی در شهر نداریم که از آن بـــه عنوان یك پارکینگ اساسی استفاده بتوانیم واین حجم مشکل را بزرگ می سازد .

با توجه به همین مسا له است که ما هم به شخصی شاروا ل و هم به پروژه سازی شاروالی پیشنهاد داده ایم که با ملاحظـه ماستر پلان شهر کابل از همین اکنون محل های مشخصی برای پارکینگ های دایمی شهر در نظر گرفته شود که مورد پزیرش شاروالی قرار گرفته و مطا لعاتی در زمینه ادامه دارد .

گر چه فعلا دو پارکینگ بزرگ یکی در رو بروی فروشگاه و دیگری در عقب‌وزارت معادن و صنایع وجود دارد ، اما این‌پارکینگ ها موقتی است چه قرار است در پارکینگ مقابل فروشگاه تعمیرات بلند منزل اعمار گردد و پارکینگ عقب وزارت معادن نیزبرای یك ایستگاه مرکزی بس های شهری در نظر گرفته شده‌است که‌به شکل علمی سا ختـــه خواهد شد .

آقای راصع در بخشی از سخنان خوداشاره یی داشتند به این موضوع که گویا ترافیك اجازه استفاده به شکل تکسی بس را بـــه رانند گان تکسی نمیدهد . در حالیکه همین اکنون در ساعات شروع و ختم کار ماموران ومکاتب ، تکسی بس های زیادی در لین های خیر خانه ، میرویس میدان ، چهل‌ستون دارالامان و جا های دیگر فعالیت دارند ، اما اگر منظور این باشد که در تمام ساعات‌روز به تکسی بس ها اجازه کار داده شود ،زمینه برای فعالیت ملی بس نا مساعد میگردد وحجم عاید این موسسه را پائین میاورد که به‌همین سبب هم ملی بس با این مو ضوع موا فقه نکرده و نمیکند .

اینکه چراتکسی میتر هانصب تکسی هـــا نمیگردد معضلات اقتصادی عامل آن میباشد، یکپایه تکسی میتر در حدود شش هزار افغانی قیمت دارد که پرداخت همه‌ی آن به یکبار از عهده تکسی دریور ها سا خته نمیباشد و اگر قرار بر این گردد که این وسایل به صورت قسطی دراختیار دارند گان تکســی گذاشته شود ، در این صورت این مساله به طرح میاید که کدام موسسه ویا دفتر و اداره میتواند تضمین کند که پول دولت در موقع آن پرداخت خواهد شد به همین جهت تمام این مسایل زیر مطالعه دقیق قرار دارد تاراه حل مناسبی برای آن پیدا شود وبعد در شرایطی سهل که هم دولت متضرر نگردد وهم‌تکسی دریور هاقدرت پرداخـــت قیمـت تکسی میتر را داشته باشند توزیع آن‌صورت گیرد .

راصع :

به اجازه مسوولان محترم ترافیك وبه‌پاسخ گفته های شان من می خواهم دو نکته را یاد آوری کنم .

نخست اینکه اگر اشتباه نکنم سه سال پیش در همین هوتل ، در دور همین میز ودر جدلی به گوله ی این جدل جمعی ازمسولان وقت ترافیك در این زمینه که چه وقت تکسی های ما مجـــهز به‌تکسی مـــیتر میشوند ، حرف های گفتند که شما آن را میگویید در آن زمان هم همین مشکلات به طرح آمد ومطالعه برای رفع معضله دوام داشت ، اما سال ها گذشت ، تکسی ها مجهز به تکسی میتر نشدند و مطا لعات نیز به انجام نیامد .

دراین مورد اگر ممکن باشد به صورت مشخص‌واینکه بالاخرچه‌وقت این‌گره‌سردرگم گشوده خواهد شد وراه حل توزیع تکسی‌میتر

ها به کاوش خواهد آمد .

دومین نکته باز هم در باره استفاده از تکسی ها به مشکل تکسی بس است ، به نظر من کار کردن تکسی بس هادر ساعاتی معین از روز هر گز یکراه حل قاطع به شمار نمی‌آید ، مگر اینکه تمام تکسی ها ودر تمامی ساعات فعالیت خود به همین شکل کار کنند که در این صورت از یکسو جلو بیرو بار در سرویس های ملی‌بس گرفته میشود واز سوی دیگر هم سطح عاید تکسی دریور ها بلند میرود و هم تسهیلات فراوان برای مردم فراهم میاید ، مگر اینکه موضوع بیلانس عایداتی ملی بس بیش از آرامش مردم در نظر باشد .

مدیر پلان آمریت عمومی ترافیک:

قبول دارم که مساله تهیه تکسی میتربرای تکسی های شهر در سال ۵۷ در ترافیک به طرح آمد ، اما وقتی پروژه طرح گردید۔ مشکلاتی در کار تطبیق آن به شناخت آمد که یکی در این شمار این موضوع بود که با توجه به اینکه انواع مارك های موتر در کابل وجود دارد مقدار سوخت واستهلاك در فی کیلو متر از یك نوع موتر تانوع دیگر تفاوت فاحش دارد و طبیعی است که مطالعه همه انواع موتر ها و تثبیت سوخت واستهلاك هریك به منظور تثبیت کرایه مدتی وقت را در بر میگرفت از طرف دیگر تخصیص پولی این پروژه در صلاحیت ترافیك نبود وایجاب منظوری مقام های با صلاحیت را میکرد بعد از این اقدامات نوبت به مرحله تولید میرسد ودر این زمینه با کمپنی های مختلف کشور های جهان تماس های گرفته شد ،آفر خواسته شد تابالاخره بعداز تکمیل مطالعات اقتصادی فیصله گردید که ده هزار تکسی میتر از یك کمپنی هندی خریداری گردد . اما اینکه تکسی میتر های خریداری شد ، چه‌وقت توزیع میگردد موضوعی است‌که به تصمیم وزارت تجارت بستگی دارد .

مدیر ترافیك کابل :

تامین این منظور که عموم تکسی هادر شکل تکسی بس فعالیت داشته باشند ایجاب مطالعاتی گسترده تر در زمینه را میکند ، چرا که در این روش نه فواصل تعین شده است ونه هم خط سیر ها وباید لایحه دقیق برای تثبیت کرایه ها وضع و به تطبیق گذاشته شود .

هم چنین برای تطبیق چنین پروژه یی موافقت ملی بس لازم مینماید در حالیکه این موسسه بادرك این مطلب که رایج شدن تکسی بس حجم عاید ملی بس را پائین میاورد با آن موافق نمیباشد ، اما ترافیك پیاده شدن چنین پروژه یی را مفید میداند ودر صورت موافقه ملی بس حاضر است آنرا به تطبیق آورد .

عزیز الله مرموز :

در موضوع مربوط به ترانسپورت شهری وقتی عاید ملی بس در نظر گرفته میشود نباید مشکلات مردم و دشواری هایی هم‌که هر روز زن و مرد و خرد و بزرگ و کودك وپیر با آن رو برو اند از نظر انداخته شود مسوولان محترم ترافیك درجواب پیشنهاد آقای واصع اشاره یی داشتند به این نکته که در صورت رواج یافتن تکسی بس بیلانس عایداتی ملی بس خساره می بیند ، در حالیکه دریك موسسه خدمات اجتماعی مساله نحوه پیاده ساختن خدمات وتامین تسهیلات باید بیش از انتفاع مورد نظر باشد .

من در مکرو ریان زندگی میکنم وشاهدم که‌صبح ودر ساعات پیش از حاضری فعالیت بس ها دراین لین بسیار مرتب است ،تکسی بس‌هاهم درپهلوی سرویس هافعالیت دارند، اما بعد از ساعت ۹ صبح نه تکسی بس یافت میشود ونه پروگرام حرکت بس ها مرتب میباشد به گونه ایکه گاه باید بیش از نیم ساعت در یك ایستگاه سرویس انتظار کشیده شود تا بسی از راه برسد تازه آنوقت هم سرویس از همان ایستگاه اولی مملو ازجمعیت است ودر ایستگاه های بعدی یاتوقف نمی



به‌این منظره خوب دقت کنید۔ نمایی ازیك‌بس است که‌درلین های اطراف کابل فعالیت دارد

کند ویاجای ندارد وناچار مردم باید سی چهل افغانی کرایه تکسی بپردازند وخود را به محل مورد نظر شان برسانند ملی بس از ممانعت فعالیت تکسی بس ها جز بلند بردن سطح عاید خود منظوری ندارد ، در حالیکه دریك سکتور دولتی هدف‌عمده آرامش مردم وخدمات اجتماعی است و نه طرح عاید فراوان داشتن .

موضوع دیگر دراین بحث این است که اکثرا دریوران و رانندگان موسسات دولتی در برابر مقرره های ترافیك بی تفاوت هستند،

برای تطبیق مقرره های ترافیك نخست باید ترافیك از صلاحیت تطبیقی گسترده برخور دار باشد و هیچ گونه مراعاتی به هیچ شخصی ویا ادارهٔ صورت نگیرد .

مدیر ترافیك کابل :

انتقاد گوینده محترم کاملا وارد است که متاسفانه خیلی ها به خودحق میدهند تا مقرره های ترافیك را وقعی نگذارند ، برای اینکه چنین روحیه یی بسط نیابد ترافیك اکنون با تمام نیروی خود میکوشد برای خلافکار هر که باشد کوچکترین مراعاتی مبذول نگردد ، و به همین اساس حتی چندین عراده موتر در ترافیك توقیف شده است در مورد پرابلم کمبود سرویس های ملی بس در ساعات بعد از آغاز کار اداری ما هم‌متوجه این نقیصه هستیم و بار ها نیز ملی بس را متوجه به آن ساخته ایم ، اما چاره واقعی فقط در طرح و تطبیق یك پروگرام علمی نهفته است که در آن به اساس آمار مقدار نیازمندی در هریك از نقاط شهر ودر ساعات مختلف روز به‌تعداد سرویس ها بررسی گردد و بس ها در هر لین به حد نیاز مندی به کار انداخته شود .

سلواها شمیار :

در زمینه عدم تطبیق مقرره های ترافیکی من عامل عمده را در پائین بودن سطح سواد وآگاهی وتربیت اجتماعی به‌کاوش می گیرم و فکر میکنم اگر تمام خارندوی هم همراه با موظفین ترافیك به فعالیت کشیده شوند، این مشکل حل نمیگردد مگر آنکه مابتوانیم باراه اندازی یك تبلیغات وسیع و گسترده به‌وسیله همه وسایل ارتباط جمعی به مردم آگاهی‌رسانیم ، تنویر شان کنیم و ارزش تطبیقی مقرره های ترافیکی را در نظم شهر وکاهش حجم حوادث و تصادمات ثابت سازیم برای چنین منظوری تبلیغات پراگنده و گاه گاه مفید یتی ندارد و باید همه وسایل گروهی و خاصتاً رادیو در این زمینه نشراتی وسیع و متداوم داشته باشد .

رئیس پلان شاروالی کابل :

من می خواهم از مدیر محترم ترافیك بپرسم که لیسنس دریوران زیر چه شرایطی به آنها داده میشود ، چرا که من تا کنون کمتر راننده ایرا دیده ام که با مقرره های ترافیك آشنایی داشته ویا از مهارت فنی در رانند گی بر خوردار باشد .

نکته دوم که من آنرا باز هم به عنوان‌یك پرسش به طرح میاورم این است که آیا موتر های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکی مورد معاینه قرار می گیرند ، یا خیر؟ چراکه ما همین اکنون در شهر موتر هایی را می بینیم که هر لحظه خطر احتمالی کنده شدن برك و یا به وجود آمدن عوارض دیگری که ممکن است موجب تصادم گردد در آن مطرح میباشد .

ما موتر هایی را می بینیم که حتی چراغ شان روشن نمیباشد و یا نمی شود و باز هم در شب تاریك وبا سرعت فراوان به حرکت خود در جاده های شهر دوام میدهند

چرا این گونه موتر ها توقف داده نمیشوند وچرا کوشش نمیشود هر چندوقت یکبار موتر های داخل شهر از نظر عوارض تخنیکی کنترول گردند تا خطرات احتمالی ازمیان برود ؟

وبالاخره موضوع سومی که‌من آنرا به طرح میاورم این است که‌چرا موظفین‌ترافیك عابران را وا دار نمی سازند که از پیاده‌رو ها ودر موقع حرکت از یك طرف جاده به طرف دیگر آن از کریدور ها استفاده کنند، ما همه روزه در نقاط مختلف شهر شاهدیم که در روی جاده هم عابران پیاده در حرکت میباشد وهم وسایل نقلیه در حالیکه موظفین ترافیك هم در تمام چهار راه ها و میدان‌ها وظیفه دار میباشند مخالفتی باآن نمی‌کنند و همین موضوع امکان تصادمات ترافیکی را افزایش میدهد .

بقیه درصفحه ۲۹

کشور محبوب، مسلمان وانقلابی ما به پیش می رود

الف میم

امپر یالیزم وارتجاع که پیروزی انقلاب ظفر مند ثور عرصه‌ی حیات ننگین وزالو مانند شانرا تنگ و نابود ساخت ، علیه این انقلاب از جوانب مختلف و با وسایل گوناگـون و ضد بشری بنای توطئه و دسیسه را گذاشت. این توطئه ها و دسایس طبق پلان تدوین‌شده در «لانلگی» و دهلیز های «قصر سفید» و «بوکنگهم» و «قبه» و غیره بشکل چندمرحله ای به منصه ی اجرا گذاشته شد وهنوز هم وبا وجود آنکه به اراده‌ی مردم زحمتکش و مسلمان افغا نستان به نا کامی مواجه شده است ، دوام دارد . قراریکه تجربهٔ این دو سال و چند ماه نشان می دهد این مراحل قرار آتی اجرا گردیده است .

امپریالیزم ودرحاکم ترین نقطه‌آن امپر - یالیزم وحشی بانکی‌بهمراهی مرتدین پیکنگ وگرگ کهنه کار (امپر یالیزم انگریز) ، سادات این غلام گوش بفرمان امپر یالیزم و صهیونیزم و دیگر کشور های ارتجاعی وابسته به امپر یالیزم (کشور های پطرودالر) که دیدند مردم افغا نستان دیگر سر نوشت خود را بدست گرفته اند و دیگر محلی برای مفت خوری و چپاول شان باقی نمانده است به کشیدن پلان و آرایش قوای ارتجاعی در داخل و خارج مملکت ما پر داختند ، با تاسف باید گفت‌که نسبت‌مو جودیت جاسوس سابقه دار سی،آی،ای در داخل افغا نستان وحتی در داخل حزب و دولت افغا نستان(امین دون) و هکذا نسبت پائین بودن سویه دانش زحمتکشان افغا نستان و هکذا نیروی ارتجاعی ایکه امپر یالیزم انگلیس بطور ذخیره در داخل مملکت داشت شرایط داخلی را برای توطئهٔ انگریز و امریکا علیه انقلاب ملی و دمو کراتیك ثور مهیا می ساخت . موجودیت حکومت ارتجاعی در پا کستان که توسـط نظامی های معلوم الحال اداره می شد وهکذا شوینیزم عظمت طلبانه‌ی پکنگ و سایـر مرتجعین منطقه بحیث مساعد بودن شرایط خارجی این توطئه ها ودسایس قلمداد شده می تواند .

نیرو های انقلابی و مترقی در افغا نستان هما نطو ریکه قبل از پیروزی انقلاب شکو- همند ثور نیز ستیز بی امان و تسلیم ناپذیر خویش را علیه ظلم ، تجاوز ، استثمـار و استبداد اعلان کرده بود ، این تعهد خود را بعداز انقلاب ثور نیز که قدرت سیاسی از طبقات واقشار ارتجاعی و مفت خوار به طبقات مولد و مترقی وانقلابی و به نمایند گی آنها

به حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان پیش آهنگ طبقه کارگرو سایر زحمتکشان کشور» انتقال یافت ، ادامه داد و به آن صادقانه عمل نمود ولی طوریکه در بالا گفته شد ارتجاع جهانی و ارتجاع داخلی طبق پلان تدوین‌شده از جوانب مختلف به این اراده‌ی نیك مردم ما حمله ور شدند . اولین مرحلهٔ پلان‌دشمنان انقلاب و مردم ما براه انداختن سر و صدا های درو غین مبنی بر خطر افتادن دین‌اسلام؟! به مخاطره بودن مسلمانا نو غیره بود. مکمل ومتمم‌این پلان همانامرحلهٔ دوم آن‌یعنی صدور حکم به جاسوس سابقه دار و سفاك یعنی

حفیظ الله امین بود که بذرایع مختلف وحیل گونا گون در دولت و حزب نفوذ کرده بود. این عنصر جا سوس و سفاك بد ستور بادار خود یعنی امپر یالیزم امریکا (که هـدف امپر یا لیزم امریکا اولا خفه ساختن انقلاب وبد نام ساختن آن بود) کشور ما را به‌یك زندان بزرگ تبدیل نمود و هر آنکسیکه‌به وطن ، به مردم ، به اعتقادات پاك مذهبی عقیده وایمان داشت در زیر ساطور قرارگرفت یا زندانی شد ، یا در خفا بسر برد ویابدون اطمینان از حیات و آزادی بسر می‌برد . ده‌ها هزار نفر از بهترین هموطنان ما منجملـه رو حانیون وطن پرست و علمای محترم دین، اعضای حزب پر افتخار دمو کراتیك خلق افغا نستان ، استادان ، رو شنفکران ،محصلین متعلمین و حتی اطفال و زنان را به شهادت رسانید و هزاران تن دیگر را به زندان های شاقه و مخوف انداخت این همه اعمال آ ن جاسوس نا بکار که اصلا و بشکل غیـر مستقیم اعمال خود سی ، آی ، ای وامپریا- لیزم انسان دشمن امریکا بود علاوه از آنکه

صدمات جانی بزرگی به وطن و همو طنان‌برد، اهداف دیگر هم در قبال داشت و آن افگندن نفاق میان مردم ما ایجاد فاصله ودرز میان دولت ومردم واز همه مهم تر اینکه امین مرتد و خائن ظاهراً الفاظ و جملات مترقی وانقلابی را بصورت بسیار التقاتی افـاده و ادا می کرد ولی در باطن اعمال ضد انسانی و ضد شرافت و کرامت و حقوق بشری را مر تکب می شد که این امر مطابق پلان امپر یا لیزم وارتجاع در بد نام ساختن و قلب جلوه دادن اید یا- لوژی پیشرو و نجات بخش عصر ما که‌سخت انسانی وانساندوستانه است ، منتج می گشت امپر یالی زم انسان دشمن امریکا توانست با مامور سا ختن امین و باند دون صفت وی به‌آرمان پلید دشمنی با انسان های مترقی ووطن خواه بزنجیر کشیدن آرمان های والای آزاد یخوا هانه یك ملت دست یابد ولـــی هما نطو ریکه می دانیم این دورهٔ جهنمی‌دیری نپائید . بهر صورت مرحلهٔ سوم پلان شوم امپر یا لیست ها ومر تجعین در قبال کشور، مردم و انقلاب ملی و دمو کراتیك افغا نستان

همانا تجزیه و سلب آزادی و تمامیت ارضی کشور محبوب و واحد مان افغا نستان بودکه زد وبند های ابتدائی این عمل با شرکت‌نیرو های ارتجاعی و دنباله رو انگریز انجام شده بود که آفتاب خیزش ظفر مند ششم جدی شب مظا لم آن دزدان و رهزنان را صبـح ساخت ودر روشنی خود آنها را رسواساخت ودزد با پشتاره» از طرف مردم دستگیرشدند. دیگر مردم ما یکبار دیگر و بصورت کامل و قطعی نجات یافتند . اینك از خشم‌طوفانز- ای مردم ما که طومار سیاه امین و امینی هارا در هم پیچید اضافه از شش ماه مـی گذرد ولی باز هم ارتجاع وامپر یا لیزم بحکم ما هیت انسان دشمنانه و ظالمانه ی‌خود به توطئه ها ودسیسه های خود ادامه می دهد . در حالیکه زعامت جدید دولت وانقلاب افغا- نستان در قدم اول انقلاب و اهداف والای آنرا از بیراهه و انحراف نجات داده و بصراط - المستقیم سوق نمود ومرحم های اکسیرمانندی را بر زخم های وارده از طرف دولت های طبقاتی و امینی های خونخوار بر پیکرهمو- طنان ما گذاشته و می گذارد .

آری با پیروزی خیزش کامیاب شش جدی مشعل فروزان انقلاب ثور با تابناکی ودرخشش زیاد یکبار دیگر روشنگر حیات مردم مـا گردید زعامت جدید انقلابی ما از همان‌لحظات نخست پیروزی در صدد نزدیکی و غم‌خواری مردمان بلا کشیده ورنجدیده ما برآمـده است ولی باید دانست که پیروزی مرحلهٔ جدید انقلاب هما نطو ریکه امین و امینی ها را بگور نیستی و نا بودی سپرد ولی‌نعمت وآمر اصلی شان یعنی امپر یا لیزم ودر راس امپر یا لیزم امریکا و شرکای جرمش رانیز رسوا ساخت و آنها درحالیکه در خجالـت این رسوائی غرق اند بسیار بیشر مانه وبشکل ظالمانه در عمل و نظر بر علیه مردم افغانستان وانقلاب مردمی ، ملی و دمو کراتیك شان وحشیانه تر و محیلانه تر از سابق پویا و کوشا می باشد .

تمسك واستدلال امپر یا لیزم و دوستا نش همانا همان مو ضوعات کهنه ودرو غیـن سابق یعنی در مخاطره بودن دین اسلام ؟! که سالها وقرن ها پوشش اعمال غیر انسانی و تجا وزکارانه آن ها واستعمار چیان کهنه بوده ، می باشد . علاوتاً وسیله ی دروغین ودور از حقیقت دیگری را نیز بکار می برند وآن به‌اصطلاح موضوع تجاوزاتحادشوروی ؟! به افغا نستان می باشد .

در مورد اول یعنی موضوع اعتقادات مقدس مردم ما وموقف دولت انقلابی و مردمی مادر قبال آن همه ما آگاهی کامل داریم که دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بحیث یك دولت مردمی و خدمتگذار مردم نه تنها احترام وارادت بدین مقدس اسلام ر شعار و عمل خود قرار داده است بلکه حرست ، حمایت و مرا عات اصول آنرا نیز قانوناً بعهده‌گرفته ست و برای استدلال این واقعیت در قدم اول می توان به متن بیانیهٔ ملی و تاریخی شام شش جدی ۵۸ ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغا- نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که درین مورد می گوید : «احترام به اصول مقدس اسلام آزادی ، وجدان ، عقیده و مراسم‌مذهبی ...» هم چنان مراجعه به متن پیام هیات‌رئیسه شورای انقلابی جمهوری‌دمو کراتیك‌افغا نستان می تواند سند گویا و شاهد قول ما باشد گذشته از همه مکلفیت های دولت و مردم در قبال دین مبین اسلام در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که حیثیت قانون اساسی موقت را دارد به وضا حت‌درج می باشد . در ماده پنجم اصول اساسی چنین ذکر است : «در جمهوری دمو کراتیك افغا- نستان احترام ، رعایت و حفظ دین مبین‌اسلام تامین می شود وآزادی اجرای مراسم دینی ومذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می‌گردد ... هیچیك از اتباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی ووسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دمو کراتیك افغا نستان و خلق افغا نستان استفاده کند . دولت به فعالیت های وطنپر- ستانه رو حا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمك و مساعدت می کند .»

هکذا دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان بمثابه نخستین دولت مردمی در تاریخ کشور برای نخستین بار وبشکل بسیار دمو کراتیك وبدون تبعیض کنفرانس وسیع و عمومی‌تمام علما و رو حا نیون و بزر گان را در قصر سلام خانه ارگ دایر نمود که در آن علاوه از اشتراك علمای محترم دینی و رو حا نیون ملی و وطن پرست و خدا پرست ما ابراز نظر هایی نیز ازجانب شان صورت گرفت وآنها بصورت آزادانه حقایق را باز گو کر دند وضمن فرستادن نفرین ها و لعنت ها بر روح شیطانی و طا غوتی امین و امینی ها دولت مردمی و مسلمان افغا نستان را خادم صادق‌مردم و حامی اعتقادات مقدس مردم

ژوندون

شمردند . درین گرد هم آیی تاریخی وپر شکوه که با شرکت عده‌ی زیادی ازاعضای حکومت و حزب و دولت صورت گرفت ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حز ب دموکراتيك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتيك افغانستان بیانیه‌ی پر شور ، انقلابی ، اسلامی ومفصلی ایراد فرمودند که در آن ضمن ارائه سیاست وموقف دولت مردمی ما احکام شریعت اسلامی را اجمالا بر رسی کردند .

هکذا اولین کنفرانس اسلامی ضمن صدور قطع نامه ای اعمال سیاه نوکران انگریز واسرائیل و امپریالیزم را به صورت کمل نفرین وتقبیح کردند .

ببرك کارمل ضمن بیانیه‌ی تاریخی شان بعداز آنکه گشایش اولین کنفرانس علما و روحانیون کشور را به آن ها شادباش وتهنیت گفتند و موضع دولت انقلابی را در قبال دین مقدس اسلام تصریح کردند در بخشی ا ز بیانیه شان چنین فرمودند : «... ولی علما وروحانیون پاك نهاد ، از طرف دیگر شما نیز به حکم وظیفهٔ مقدس تا ن که رهنمایی مردم بسوی صلح و سعادت نیکو کاری وبرادری بسوی تقوا و فضیلت است در برابر مردم وجایب و مکلفیت هایی دارید این‌حکم زوال ناپذیرخداوندبزرگ (ج) است . انجام این مکلفیت های مقدس برای علماوروحانیون گرانقدر گا هی ساده . عادی و آرام صورت خواهد گرفت ولی گاهی شاید با تحمل دشواری ها و سختی ها و عذاب ها همراه با شد . زیرا اهریمن، ابلیس، شیطان وطاغوت هر لحظه برای انسان علیه انسان درکمینگاه نشسته است ...»

آری علما وروحانیون محترم ما علاوه از عبادت ونیایش بدرگاه ایزد بزرگ (ج)وظیفهٔ خطیر ومهم دیگر یعنی راهنمایی بندگا ن خداوند (ج) رابعهده دارند آنها مکلف هستند تاهم کیشان یعنی برادران مسلمان خود را در مورد دوست و دشمن اسلامیت و انسانیت حق وباطل رهنمونی نمایند و در غیرآن آنها وظیفهٔ اخروی خود را در قبال دیگر مسلمانان بجا نکرده اند . یعنی عالم محترم وروحانی گرانقدر اگر خودش با احاطهٔ علمی ای که دارد می بیند که مسلمانان توسط نیرو های اهریمنی به بیراهه کشانیده می شوند و آنها را ازین راه باارشاد ونصیحت‌وراهنمایی باز نمی دارند مکلفیت اساسی خویش را در مورد ایفاد نکرده اند .

امروزکه افغانستان‌کشورمحبوب ومسلمان، درراه‌فلاح ورستگاری بندگان خدا(ج) به‌پیش می رود ومی خواهد رنج های بیکران وطاقت فرسایی را که ازسالهای سال برایشان‌تحمیل شده مرتفع سازد بازهم نیروهای اهریمنی ، تجاوزکار وضد انسانیت واسلامیت مانع این کار شریفانه ومطابق اصول اسلام دولت وحزب مامی شود لذا درین مورد نیز سهم علماوروحانیون‌که باید مردمان مومن ووطن‌پرست را ازچگونگی موضوع آگاه سازند، زیاداست. باوجودآنکه می‌دانیم‌که خداوند (ج) برظالمان هرگزرحم نمی کند و آنها را بجزای اعمال شا ن‌می رساند بر بندگان خود نیز حکم می کندکه علیه آنها جهاد ومبارزه نمایند. ما وشما خود شاهد نزول قهر الهی براریکه نشینان ظالم در کشور خود بوديم . سلطنت های ساقط شدهٔ گذشته که برمردم ظلم روا میداشتند و تخم نفاق میان مسلمانان می ـ کشتند چه شد ؟ داود باجمهوریت عوام‌فریبانه اش کجا رفت ؟ امین این جاسوس و خائین بوطن وخلق خدا (ج) که برمردمان مسلمان و زحمتکش ما ظلم ها کرد، انسانان بیگناه را به قتل رسانیدوطن راکه‌محبت آنراخداوند(ج) بر بندگان خود صریحا امرمی نماید ، با اجانب به معامله گذاشت و... چه شد؟ همه اینها درس های عبرت است به بندگان مومن خدا(ج) لذابایدبصراحت بگوییم‌که اگرامروز نیز دزدان وآدم کشان وقطاع‌الطریقان خلاف نصوص صریح قرآنی واحکام‌ذات‌باری (ج)وبه حکم ودستور دشمنان جهانی اسلام و انسان بر هموطنان مسلمان ما بیرحمانه می تازند آنها را می آزارند ، خانه ها ومزارع شانرا خراب می کنند ، مساجد را آتش می زنند ، پل ها را خراب می کنند، مدرسه هارامسموم می سازند وبالاخره نظم طبیعی اجتماع ومردم رابرهم میزنندنیزازعذاب اخروی وقهرالهی(ج) برحذر نخواهند بود . تازیانه قهرخداوندی(ج) برآنها نیزمانند اسلاف شان پایین خواهدآمد چشم عبرت آ ن‌راه گم هاو آن مرتدها کور است ورنه باید می دانستند که به بهانه ی اسلام ومسلمانی ضداسلام وضدمردم مسلمان افغانستان عمل می کنند .

ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتيك خلق افغانستان رئیس‌شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتيك افغانستان در بخش دیگری از بیانات شان خطاب به شرکت کنندگان اولین کنفرانس علما وروحانیون افغانستان چنین میفرمایند :

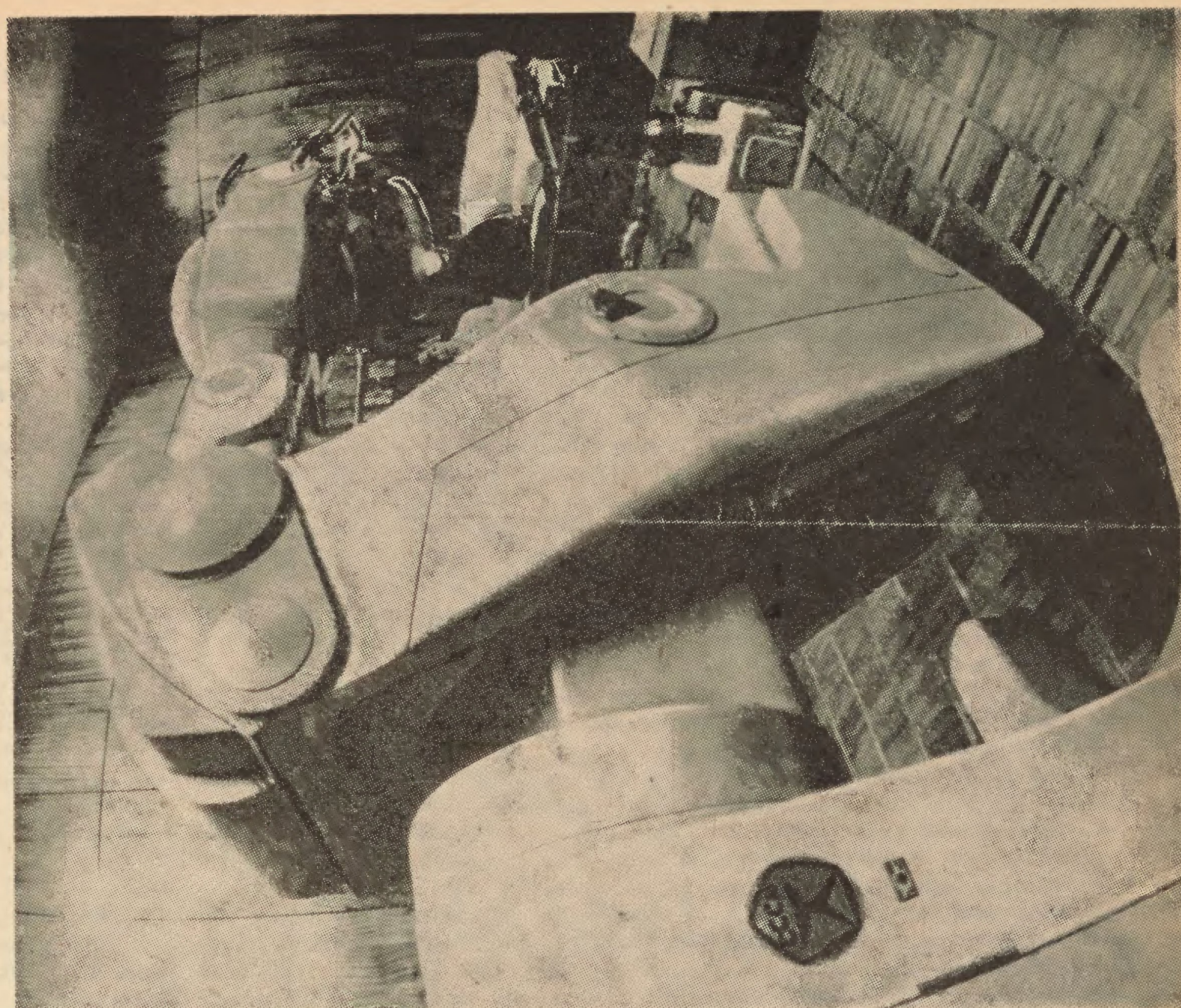
«هم چنان شما شاهدهستید می شنوید ومطالعه می کنیدکه درخارج‌کشوردرمنطقه ودر جهان چه کسانی و کدام دولت هادر برابر مر حلهٔ نوین انقلاب افغانستان که وظیفهٔ نخستین خود رادفاع و حمایت از دین مقدس اسلام واز روحانیون وعلمای شریف قرارداده‌است، موضع خصمانه‌گرفتند آنهاعلیه ماجعل وافتراء بستند ومی بندند ، سرو صدای بزرگی تحت عنوان به‌اصطلاح «مساله‌ی افغانستان»براه اندا ختند بودجه ومصارف زیادی رابمنظورتشدیدجنگ خصومت و برادر کشی و مسلمان کشی و... به مصرف می‌رسانند این دولت های مر تجع امریکا وانگریز چین واسرائیل و غیره کمپ هایی درداخل خاك پاکستان برای تربیت او- باشان ، دزدان و قاتلان ... ایجاد کرند و برای تمویل نیرو های ضد انسانیت ، ضد کرامت ، ضد امنیت و ضد افغانستان کمك های بزرگ مالی جنگی ونظامی مینما یند »

آری ای ن‌دولت های متجاوزوظالم پاکستان راپایگاه ضد انقلاب ملی و دموکراتيك افغا- نستان قرار داده اند واوباشان‌وقطاع‌الطریقان وقاتلان را بعد از تربیه‌ی جنگی وهدایات ظالمانه بکشور ما صادر می نمایند تا علیه- انسانیت و اسلامیت در افغانستان آزاد و سر بلند داخل فعالیت شوند . آن محافل‌ارتجاعی که در راس شان امپریالیزم امریکاقراردارد بشکل بسیار بیشرمانه وعوام فریبانه‌ازیکطرف برخاك ما تجاوز می کنند و به یك جنگ اعلان نشده علیه مردم ما پرداخته اندولی از سوی دیگر توسط دستگاههای نشراتی و تبلیغاتی دروغگوی خود می گویند که در افغانستان دروازه های عبادتگاههای مسلمانان بسته شده است ؟! به مردم گفته می شود که صدای الله اکبر را بلند نکنید؟! اسلام در افغانستان از بین رفته است ؟! و غیره دروغ های شاخدار دیگر.

هموطنان مومن و زحمتکش آیاقلب ساختن حقایق آنهم به این شکل مبالغه آمیز خود فتنه وگناه نیست ؟ آیا شما که در هر گوشه وکنار مملکت زیست می کنید بعداز مرحله ی جدید وتکاملی انقلاب ثور یعنی بعد از شش ی‌جدی پنجاوهشت درین موردکدام مثال آورده می توانیدکه زعامت ودولت جدید وکارکنان وطنپرست آن دست به‌کار ها ی فوق (اتهاماتیکه دشمنان شما بردولت مردمی تان وارد می کند) زده باشد ؟ حتما با ما یکصدا خواهید گفت که نه هرگز نه . پس بیایید که یکصدا باهم بگوییم‌که «لعنت‌الله علی الکاذبین» . نفرین و لعنت باد بر دروغ گویان وآدم‌کشان .

ولی هموطنان مسلمان و شریف ما باید بدانند که عناصر و محافل ارتجاعی و ضد اسلامی و ضد انسانی در جهان اصلا در غم شما ، دین وعقیده‌ی شما نیست بلکه آنها ازین سبب چنین دروغ پراگنی و تهمت‌سرائی می کنند که منافع شان در افغانستان برباد رفته و دیگر نمی توانند مانند سابق از خون مسلمانان افغانستان تغذیه نمایند . این دشمنان سو گند خوردهٔ آرامی و فلاح بشریت علاوه از موضوع اسلام ، کمك دولت بزرگ وهمسایهٔ مهربان مایعنی اتحادشوروی را نیز خلاف حقیقت وبی شرمانه قلب ساخته وبجهانیان عرضه می دارند . این بی شرمان کمك و مساعدت بی شائبه و دوستانه‌ی اتحاد شوروی را تجاوز تام می گذارند وبزعم خود یك سلسله دروغ های دیگر رانیز باآن‌یکجا کرده ومی خواهند به این ترتیب ذهن مردم جهان را بفریبند . ما وشما که خودشاهد عمل انسانی و شریفانه اتحادشوروی درکشور خود هستیم وبچشم سر مشاهده می نماییم که اتحاد شوروی با اعزام قطعات محدود و نظامی خویش که بخواست دولت و شورای انقلابی قانونی وبر سر اقتدار افغانستان صورت گرفته است مردم وکشور مارا ازشرمتجاوزین ونابودی نجات داده است آنهابسیاردوستانه وچون یك همسایه نیك دوش بدوش اردوی رهایی بخش افغانستان جهت دفع تجاوز خود آن محا فلیکه اتحاد شوروی را به اصطلاح تجاوز کار میگویند ، می رزمند وهرگز این قوت های محدوددوست بزرگ شمالی‌مابکشور مابه منظور تجاوز نامده‌است وهر زمانیکه خط تجاوز و توطئه از خارج یعنی از طرف دروغگویان بین المللی و محلی از بین برود آنها بکشور شان باز خواهند گشت .

هموطنان شریف وارجمند ! علما وروحانیون گرامی کشور! حق حتما بجای خود قرار می گیرد وهرگز خاك خشك دروغ بدیوار حقیقت چسپ ندارد . شما چون سپیدی در مقابل سیاهی و سیاهکاری برڈمید خدا باشماست، بسیار زود همه نیرو های اهریمنی و تجاوز کار نابود خواهد شد وکشور مسلمان وآزاد ما شگوفان و آرام و بر فلاح خواهد شد ، ماچون حقیقت جو هستیم که نجات کامل‌مردم وکشور خود ایمان داریم . زنده باد مردم افغانستان .



امروز علم سرطان شناسی از پیشرفت‌های‌فزیك، کیمیا، رادیولوجی و تکنالوژی بـــرای‌معالجه مریضان مصاب به‌سرطان استفاده‌میکند باکمك این ماشین پرقدرت از اشعه گاماکـه میتواند به‌کوچك ترین قسمت داخلی‌ار گانیزم‌بشری داخل شود درتداوی حجرات سر طانی استفاده میشود .

ترجمه ونگارش

رسول . یو سفزی

موفقیت‌های تازه‌در تشخیص وعلاج مرض سرطان

سرطان مر ض واحدی نیست بلکه مشتمل بر گروپی از مرض هاست که بایـــد در علاج آن از عملیه تر کیبی جراحی ، اشعه‌مختلف وروشی های شفا بخش استفاده کرد

* * *

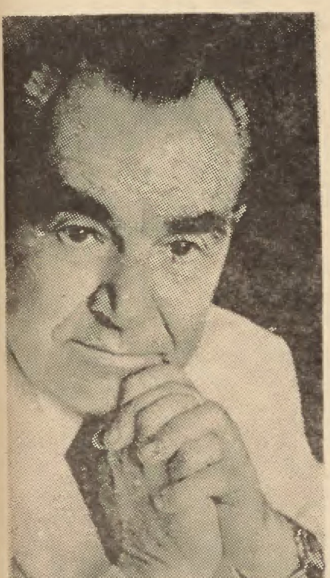
تداوی سرطان مستقیما مربوط بمـر حلـه‌انکشاف آن است. تشخیص در ست‌درمرحلـه اول ظهورتو مور در علاج این مرض نقش‌بزرگی دارد .

* * *

یکی از امراض مهلك و کشنده کـــه مخصو صاً در عصر کنونی بیشتر دامنگیر بشر میباشد و تاهنوز علاج و تداوی آ ن مسیر نمی باشد ، مرض سر طان است که بدن شخص مصاب را فاسد وانسان را ازپای در میاورد . بشر همانطور یکه به مبارزه‌خود علیه طبیعت و نا ملا یمات آن ادامه داده همینگونـــه از تـلا ش وکـوشش در جهت امحای امراض مختلف انسانی و حیوا نـی بخصوص مرض خطر ناك سر طان دست بر نداشته است .

اما تلاش های پیگیر برای از میان بردن این مرض جریان دارد . تنهادراتحادشوروی اکنون دو میلون نفر که قبلا با انواع مختلف مرض سرطان مصاب بودند درنتیجه تـداوی و پیشر فت علوم طبی با صحت کامل مصروف کار و فعالیت اند .

داکتر هری ابیلو ف وداکتر یوری‌تاتارینوف از اتحاد شوروی که بدر یافت جایزه دولتی درسال (۱۹۷۸) نسبت تکمیل یك میتـــود جدید برای تشخیص تو مور های خطر ناك سر طان در جگر و سایر نواحی و جـــود انسان نایل گردیده اند میگویند بااستفاده از عملیه جراحی ، اشعه و سایر امادگـــی های طبی صحت کامل به بسیاری از مریضان مصاب به‌سرطان داده میشود



داکتر نیکلای بلوخن مدیر عمومی مر کز تحقیقات سرطان شناسی وربئیس اکادمی علوم طبی اتحادشوروی



ولی مو فقیت معالجه سر طان طور عمده مر بوط به تشخیص مر ض در اوائل ظهور آن است ، باید گفت قبلا در تشخیص سر- طان جگر ، اطباء مجبور بودند تا یك عملیه تحقیقا تی را در زمینه انجام داده و سپس انساج جگررا طور محتاطانه تحلیل کنـند ولی اکنون تحقیقات هری ابیلوفوتا تارینوف دانشمندان شوروی این پروسه مقد ماتی را که یك امر درد ناك برای مر یضان است غیر لازمی گردانیده است . باین معنی که کافی است تایك مقدار ناچیز خون از ورید مریض گرفته شود و بمنظور یك تشخیص صحیح در ظرف ۲۴ ساعت مورد مطالعه و معاینه قرار گیرد .

داکتر ابیلوف تحقیقات خود را در زمینه تحت رهبری داکتر لیوزیلر یك طبیب مشهور جهانی ویکی از بانیان تیوری ویروس سـر- طا ن‌انجام داده است . او که با همکاری استاد خو د مونوگرافی در مـورد ویـروس شناسی ومصوون نمودن از سرطان نوشـته است شهرت خویش را مرهون تحقیقا ت در خواص آنچه سر انجام بنام الفا فیتو پروتین، که یك پروتین مخصوص در موش های‌مصاب به سرطان اند موسوم گـردیده میداند.

وی یکجا باتیم طبی همدست خویش در لابراتوار در ختم سالهای ۱۹۵۰، خواص الفا فیتو پروتین را کشف کرد .

تحقیقات بعدی در زمینه نشان داد کـه همچو یك پروتین مـیتواند در جـگـر یك جنین موش پیدا شود ونه در انواع‌موش های بالغ . البته ظهور مجدد آن در یك‌جوان بالـغ موجودیت‌مرض را افشـامیکند • تا- تارینوف اعلام نمود که در نتیجه تحقیقات خویش‌یـك پروتیـن مشابه در سیرم‌خون مر یضان سر طان جگر کشف نموده است.

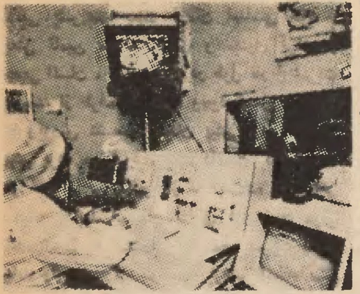
بادامه تجارب در زمینه محققین نشا ن دادند.کـه پـروتیـن آـاف ـپـی)در سیرم خون بالغان سالـم موجودسـت ولی در قربا نیان نوع خاصی‌سر طان‌جگر موجود میباشد . کارهای ابیلوف و تاتارینوف در زمینه طور محتاطانه مورد آزمـایش وبررسی قرار گرفت واز روش دانشمندان اتحادشوروی در مورد نفوس بعضی کشور های افریقایی که از لحاظ سرطان جگربلند ترین احصائیه را دارد استفاده شد .

آغاز حملهٔ همه جانبه علیه سر طان در جهان :

یکی از کشور های که در مبارزه جها نی علیه مرض مدهش سر طان جداً آغشته‌است، کشور اتحاد شوروی میباشد که بصـورت خستگی نا پذیر برای نجات بشر از چنگال این مر ض خطر ناك صرف مساعی میکند . در اتحاد شوروی‌بزر گترین‌ونخستین موسسه سرطان شناسی خیلی قبل در راه مبارزه علیه سرطان گام نهاد.

در اتحاد شوروی دانشمندان متـرقی و دکتوران طب در سال ۱۹۰۳ بتاسیس بزر- گترین موسسه سرطان شناسی پرداختنـد باید گفت که این مر کز کاملا بر اساس کمك های غیر دولتی فعالیت میکرد و برای چندین سال اعضای آن بدون معاش کار می کردند • در اوایل‌سالهای تاسیس پوهنخی سر طان شناسی ولادیمیر دو کوف جراح معروف اتحاد شوروی ریاست آنرا بعهده داشت . کذا کیمیادان مشهور زیلنسکی و فزیك دان مشهور شوروی لی بی دوف وسایل لازمه را از پول‌خود تهیه کردند• کـار دانشمندان اتحادشوروی در ساحه تحقیقات سر طان در اروپا انعکاس یافت و با همدردی فزیك دان های بزرگ‌فرانسوی بیرومارکوری مواجه شد که آن هامقداری ازعنصررادیـوم راجهت استفاده به اختیار موسسه گذاشتند که باین وسیله استفاده از شعاع رادیوم در مسایل سر طانی از اوائل قرن مو جود در اتحاد شوروی مورد استفاده قرار داشت .

دانشمندان طب اکنون بـا یقین گفتـه میتوانند که این مر ض در مراحل اولی آن قابل علاج است . در پاسخ باین سوال که آیا نسبت به‌بیست‌سال‌قبـل‌اکنون مردم کمتر در نتیجه مرض سرطان مـی‌میرنـد باید گفت این نادرست خواهد بود کـه سوال را چنین طرح کنیم چه میزان حوادث سر طانی در زمان مو جود نسبت به چند سال قبل زیاد تر است ، یکی‌از دلایـل‌آن‌موجو-



این ماشین جگر شخص مریض سرطانی‌را معاینه نموده حجرات‌سر طانی تاریکتردرتصویر معلوم می شوند

دیت عده زیاد تر مردم دارای سنین متو سط و اشخاص معمر اند که بیشتر آماده پذیرش مرض سرطان میباشند • مرض سـرطـان اساسا مر ض نیمه آخر عمر بشر است . از طرف دیگر اکنون تعداد بیشتر مر یضان سر طان نسبت بگذشته شفا می یابند دراتحاد شوروی میزان مرگ و میر از ناحیه سرطان بالا نر فته است .

هنگا میکه شخصی در نتیجه سر طا ن میمرد بسا مردم دیگر از خا صیت بی رحمانه آن مطلع می شوند . آن ها ما یوسانه فکر می کنند که نمیتوان خود را از چنگـا ل این مر ض نجات داد ولی دکتو ران میدانند که نباید تلاش را برای شکست این مرض از دست داد .

قابل علاج بودن مر ض سر طان مستقیماً مر بوط به مر حله انکشاف آن است . بهر اندازه ایکه مر ض زود تر تشخیص شود .

بقیه درصفحه ۳۸



باکمك تکنالوژی مدرن میتوان به پیشرفت‌های مذید علیه مرض سرطان نایل شـد

الف : میم

پس از جلسات هیات همبستگی با انقلاب افغانستان:

جهانیان بخوبی دانستند که موقف ما عادلانه و برحق است

مضمون تکامل اجتماعی عبارتست از سیر دائمی بشر در جهت آرمان اساسی خود ، یعنی تامین سعادت مادی و معنوی فردی و جمعی انسان . این آرمان در طول تاریخ بشریت پیوسته از طرف انسان با وجود تحمل دشواری ها ویورش دشمنان انسان پیش برده شده و پیش برده می شود . باید دانست که بشریت هر گز از ین تکاپو باز نه ایستاده است ولی همیشه و بعد از جان نثاری های زیاد موفق شده است به امتیازاتی به نفع بشریت دست یابد ولی هر گز نتوانسته بودند ظلم ، ستم واستثمار را که به اشکال گو نا گون و رنگا رنگ و جود داشت کاملا از بین ببرند تنها بعد از پیاده شدن تئوری دوران ساز عصر ما در عمل یعنی بعد از پیروزی اولین انقلاب سو سیالیستی در سال ۱۹۱۷ زمینه های محو کامل عوامل و پدیده های بد بخت کننده بشریت ایجاد گردید . پس بحق می توان گفت که پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در حیات بشریت و تاریخ جهان نقطه‌ی عطف و چرخش عظیم است . بعد از پیروزی این انقلاب بمثابه سر مشق و محمل پیروزی های آتیه‌ی بشریت (بشریت شریف و زحمتکش) و بخصوص پس‌از پیروزی‌اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی (اولین کشور سوسیا لیستی جهان)برفاشیزم ونازیزم تجاوز کار وبمیان آمدن جامعه‌ی کشور های سو سیا لیستی ، همه زحمتکشان جهان با اطمینان کامل بطرف رهایی کامل رهسپار شدند ودر وقت یورش بر دژ ارتجاع استعمار و امپر یالیزم این قدرت شکست نا پذیر (اردو گاه صلح و سو سیالیزم) را چون کوه با عظمت در پشت خود احساس کرده اند و احساس می کنند .

کشور سر بلند و مردم آزاده‌ما بحیث جزء از بشریت در طول تاریخ طولانی مو جودیت خود پیوسته با نیرو های دشمن وطن حسود و بشریت دست و پنجه نرم کرده اند و یادگار های افتخار آمیز و قابل مباهات بجا گذاشته اند . یورش‌و تجاوزجها نگیر بزرگ اسکندر مقدونی ومقاومت ها و سر فشانی های مردم ما ، تجاوز چنگیز، بی رحم ترین تجاوز کار تاریخ و پایمردی های مردم آزاده و قهرمان ما بمقابل او واخلافش و ضربه های موثریکه بر آنها وارشد ، هلاکوها و تیمور ها و غیره استیلا گران باستانی و حماسه آفرینی های مردم ما همه و همه نما یا نگر این حقیقت است که مردم ما همیشه بمقابل دشمنان وطن مردانه وار مقاومت نموده اند وحتی خو نخوار ترین جها نگشایان تاریخ‌را درس های فراموش نا شدنی داده اند

و هکذا نبرد های مردم ما بمقابل دژ خیمن دیگر چون گور گین ها ، ضحاك ها همه وهمه نشان دهنده‌ی آشتی نا پذیری مردم غیور وزحمتکش افغا نستان با دشمنان وطن وآرامی انسان انسانیت بوده است ولی‌باید‌گفت‌که با کمال تاسف این همه جا نفشانی ها نتوانسته بود ، درد ها و آلام مردم ما را برای‌همیشه و بصورت کامل ریشه کن سازد .

در دو قرن اخیر که وطن ما مورد حملات و تجاوزات بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی استعمار امپر یا لیستی انگلیس وا قع شد صفحاتی دیگری از تاریخ حماسه‌آفرین کشور و مردم ما میباشد مردم افغا نستان در طی سه‌بار حمله تجاوز گرانه انگریز و در حالیکه امرا و سلا طین دست نشانده نه‌تنها زعامت جنگ های رهایی بخش مردم را(بجز جنگ سوم یعنی جنگ۱۹۱۹) به عهده نمی گرفتند بلکه عملا با دشمن تجاوز گر یاورویا ور بودند ، آنچنان مردانه از مام وطن مدافعه نمودند که زیب تاریخ منطقه وحتی جهان‌است ولی باز هم این سر بازی ها و جا نفشانی‌ها نتوانست به آزادی کامل مادی و معنوی‌آنها بانجامد . چنانچه در هر مراتبه بعد از پیروزی مردم ما بر تجاوز گر و کسب استقلال‌سیاسی که بقیمت جان های شیرین هزاران مجاهد راه وطن بدست میامد، بساط عیش و نوش وحکمروایی و عیاشی مر تجعین (دربار وذر-باریان ، فئودالان بزرگ معامله گر وجاسوسان اجنبی) گرم می شد و مردم ما مانند همیشه با فقر و جهل و گرسنگی و غیره آلام بسر می بردند .

طوریکه قبلا گفتیم پس از آنکه در تاریخ بشریت صفحه‌ی جدیدی با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر گشوده شد این تحول شگرف تا ثیرات خود را در سرا سر جهان منجمله افغانستان آشکارا ساخت . چنانچه اولین جرقه های‌پشتیبانی کشور شوراها یعنی گهواره‌ی بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر در طول جنگ استقلال افغانستان نمایان شد. کشور شوراها درحالیکه هنوز پوره دوسال از پیروزی انقلاب اکتوبر نگذشته بود و خودش در نبرد گرم علیه مر تجعین داخلی و نیرو های تجاوز گرامپر یا لیستی مصروف نبرد بود ، تا ئید وپشتیبانی خود را از نبرد استقلال طلبانه‌مردم افغانستان ابراز نمودودرحدود امکان در این راه کمك های مادی هم نمود . هم چنان بعد از آنکه استقلال فروخته شده‌ی افغا نستان (استقلال افغانستان که توسط مردم افغا نستان وبه قیمت جان صد ها و هزار ها مجاهد وطن بدست آمده بود توسط امرای معامله‌گر ومر تجع چون امیر عبد الرحمن و امیر حبیب الله به معامله گذاشته شد و معاهدات ننگین منعقده میان این دو امیر و انگلیس :بستن استقلال را کاملا سلب نمود) به زور سر نیزه‌ی وطن پرستان از دشمن تحصیل گردید، آشیانه‌ی اولین انقلاب سوسیا لیستی یعنی اتحاد جما هیر شوروی بحیث اولین کشور جهان این آزادی را بر سمیت شناخت و پشتیبانی همه جانبه‌ی خود را از آن اعلام داشت .

نوید رهایی کامل مردم افغا نستان درنیمه دهه‌ی هفتم قرن حاضر (۱۹۶۵) با تاسیس گردان تنظیم کننده و پیش آهنگ زحمتکشان افغا نستان یعنی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان به مردم داده شد این حزب قهرمان با مبارزات اصولی ، پیگیر و خستگی ناپذیر خود در کو تاه ترین مدت یعنی سیزده سال بعد از تا سیس مو فق شد به تا یید بالفعل وبالقوه‌ی مردم افغا نستان انقلاب شکوهمند، ملی ودمو کراتیك ثور را به پیروزی‌رساند. این انقلاب که مطابق شرایط جامعه‌ی ما و بحکم تاریخ بوقوع پیوست ماهیتاً ضد امپر-یا لیزم ، ضد فئودالیزم و ضد کمپرادوری بود واین مو ضوع با مرام حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان با در نظر داشت رشدجامعه و شرایط عینی و ذهنی مردمان زحمتکش و وطن پرست افغا نستان بحیث هدف استراتژیك حزب منطبق می باشد .

پیروزی انقلاب ظفر مند ثور که علاوه از پیروزی مردم افغا نستان پیروزی صلح و رفاه در منطقه است امپر یا لیزم و کلیه نیرو های وابسته به آنرا به وحشت انداخته واین نیرو ها بسر دمداری امپر یا لیزم امریکا وهمکاری شوینیزم دیوانه‌ی پکینگ از همه وسایل و امکانات برای‌خفه ساختن آن‌دست بکار شدند در جبهه گرم نبرد انقلابی مردم افغا نستان با توطئه های عملی ارتجاع و امپر یا لیزم رو بروشدند ولی امپریالیزم امریکا که ظا هرا خود را به همین اعمال پسنده جلوه می داد سخت در تلاش و تکا پو بود تا انقلاب ثور حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان و دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان را ازدرون منفجر سازد و برای نیل به این هدف قبلا تدارك دیده بود . امپر یالیزم امریکا توسط سازمان جاسوسی مرکزی خود یعنی سی ، آی ای و کمك مر تجعین چینایی حفیظالله امین این جاسوس خریده شده‌ی خود را مامور این خرا بکاری و تو طئه نمود . امپر یالیزم امریکا درین پلان خود تنها اضمحلال حزب ودولت را در نظر نداشت بلکه پا فراتر نهاده ودر صدد آن بود که افغا نستان واحد ، مستقل وانقلابی را پارچه پارچه سازد ، این موضوع را ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-کراتیك افغا نستان طی بیانیه‌ی پر شور و انقلابی ایشان خطاب شاملین گرد هم آئی همبستگی بین المللی با انقلاب افغا نستان چنین ار زیابی کرده اند «بعد از انقلاب شکوهمند ثور سازمان مرکزی جاسوسی امریکا یعنی سی ، آی ای موفق شد که‌یکی از اجنت های خشن و بیر حم خود را درحزب و دولت افغا نستان به کمك شبکه های خود زیر شعار های مترقی وانقلابی نفوذ دهد و بواسطه‌ی اجنت خود بتواند حزب و حاکمیت دولت را مو قتاً غصب نماید . سبب چه بود؟ توطئه این بود که‌باید امپریالیزم امریکا وارتجاع از یکی از نقاط جهان تحریکات تجاوز کا رانه حتی فضای جنگ طلبا نه و یك سیاست تعرض را علیه صلح و جنبش - های آزادیبخش ملی واجتماعی آغاز نماید و در برابر سیاست اصولی صلح آمیز اتحاد شوروی وسایر کشور های سو سیالیستی و تمام نیرو های مترقی ، ملی آسیا ، افریقا وامریکای لاتین به حمله و تجاوز دست‌بزنند. توطئه و نقشه طوری بود که این نکته باید از افغا نستان آغاز می شد .... پلان این

بود که افغا نستان در تحت ئو وریانت وریانت اول که مناطق شرقی ، جنوبی و جنوب غربی افغا نستان تحت نفوذ و تسلط پا کستان‌وابسته به امپریالیـــزم امریکـــا ، آلـــه ووسیلـــه چین قرار گیرد قسمت های غربی در تحت نفوذ و تسلط یك‌کشور خارجی دیگر قـــرار گیرد . قسمت بد خشان و شمال افغانستان تحت تسلط و نفوذ چین توسعه طلب وشوو‌ـ نیست در آید ودر کابل یك رژیم تـــرور واختناق سیاه امینی به مشابه آله ووسیله‌ی سی ، آی ، ای قرار گیرد ، به این معنی که‌افغا نستان بمشابه پایگاه نه تنها ضـد شوروی بلکه ضد تمام جنبش های آزادی بخش ملی نه تنها در منطقه بلکه در آسیا نیز در آید ...»

امپر یا لیزم از بسر رسیدن این پلان خود کاه لاطمئن بود زیرا امین و دیگر جاسو‌ـ سان باند امین پیوسته این اطمینان را به باداران خود می دادند . ولی همانطوریکه‌همه نقشه های ضد بشری وضد اخلاقی ارتجاع وامپر یا لیزم توسط کسانی پیاده می شود که آنها نه تنها نمی توانند مردم را قانـع سازند بلکه با اعمال خلاف اسانی خود کاملا از مردم فاصله می گیرند و حفیظ الله امین جا سوس نیز در زیر لفاظی های ظاهراً انقلابی ولی در اصل ماموز شده از طرف سازما ن جا سوسی مر کزی امر یکا به چنان اعمال و جنا یاتی در کشور ما دست زد که مرتجع ترین و خو نخوار ترین عنا صر در جهـا ن به آن دست نزده است . امین جا سوس در ابتدای انقلاب و برای اینکه بتواند همه پلان ها ونقشه های جنایتکارانهٔ خود وباداران خود را بدون مانع تطبیق نماید در قدم اول عناصر صدیق و سر سپردهٔ حزب را توطئه گرانه تبعید نمود . ولی غافل از ینکه نیرو ها ی اصیل انقلابی چه در داخل و چه در خارج از کشور ، آرام نه نشسته وتعهدی راکه‌شریفانه د صاد قانه بمردم خود برای نجات کامـل شان سپرده بودند ، بجا میاورند . روی همین ملحوظ ضمن تماس با اکثریت اعضای اصولی حزب پلان چیده شدن بساط ظالمانه‌ی امین و سی ، آی ، ای را طرح و تدوین کردند. ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم طی بیانیه‌ی پر شور و انقلابی شان که در جلسه‌ی اختنامیه گرد هم آئی همبستگی بین لمللی با انقلاب افغا نستان ایراد فرمودند درین مورد گفتند:

«... اینجانب با اکثریت عظیمی از رفقای‌حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان آنا نیکه غیر قا نونی و زیر زمینی میرزمیدند و کسانیکه علنی لیکن وفادار به حکومت و دولت قرار داشتند واکثریت قا نونی بدست آنها بود قبل از ٦ جدی تصمیم بدان گرفتیم که این تو طئه عظیم و بزرگ فاجعه انگیز بین المللی را فلج و خنثی سازیم ، بدین جهت بنا بر اراده‌ی خلل نا پذیر مردم افغا نستان اکثریت شورای انقلابی اکثریت کمیته‌ی مر کز ی واکثریت حزب بالای‌حفیظ الله‌امین فشار وارد کرد که باید دراین وقت حساس و خطیر که هر آن امکان آن بود که افغا نستان به دره های خون تبدیل شود ، جنگ منطقه بوجود آید وحتی امکا یك جنگ جهانی بر افروخته گردد ، باید اتحاد شوروی بزرگ مطابق به مواقتنامه و قرار داد کمك طلبیده شود اتحادشوروی بزرگ وصلح جویانه تنـها در راه کمك به مردم افغا نستان ، نه تنها در دفاع از استقلال ، تمامیت ارضی و حا کمیت ملی افغا نستان دست دوستی و قهرمانی‌تقدیم کرد ، بلکه صلح و امنیت را در منطقه نجات داد وتو طئه ی بین الملللی را جا بجا فلج و خنثی ساخت .»

آری این تو طئه به پایمردی مردم غیور افغا نستان تحت رهبری زعامت اصولی حزب و کمك بی شائبه ، برادرانه صلح جویانه و ارزشمند اتحاد شوروی در بهترین و قت و سر فر صت خنثی گردید . و مردم افغا‌ـ نستان یکبار دیگر با بدست گرفتن قدرت سیاسی (در وجود حزب دمو کراتیك خلـق افغا نستان حزب پیش آهنگ طبقه‌ی کار گر وکلیه زحمتکشان کشور) به شاهراهٔ بهروزی و نیکبختی قدم گذاشتند . ولی دژ خیمان اصلی بشریت و دشمنان آزادی و بهروزی مردم یعنی امپر یالیزم ، شوئیزم ، فاشیزم، صهیو نیزم ارتجاع منطقه و عرب این بـار دیوانه تر از گذشته ولجام گسیخته تـر بمیدان تو طئه و دسیسه بر آمدند و این بر کمك محدود نظامی کشور شوراها را که در جهت رهایی مردم افغا نیستان و برای ایفای شریفا نه کمك انتر نا سیو نالیستی صورت گرفته است ، بشکل بسیار بیشرمانه‌و میان تهی تخریب نمودند .

مردم افغا نستان فریاد می زنند که :ای

اهر یمن ها ، ای دژ خیمان بشریـت ، ای دشمنان اصلی انسان و انسانیت واسلام و اسلامیت چرا حالا که ما نجات یافته ایـم، حالا که وطن ما نجات یافته اسبت ، حا لا که منطقه و جهان از تهدید یك جنگ‌پلان شده از جانب شما ، (امپر یا لیزم و شر کاء) باین کمك بشر دو ستانه‌ی اتحاد شوروی نجات یا فته است . تبلیغ را براه انداخته اید ما می پرسیم کجا بودید آن زما نیکه بر کشور ما استبداد ، ظلم و وحشت و ترور حکمروایی می کرد ؟ کجا بودید آنز مانیکه دژخیمان امینی گماشته شده از طرف خود شما دسته دسته مردم مارا به کشتار گاهها می فرستاد ؟ و ...

ولی باید دانست که بااین نداهای شریفانه خلق ما آواز بشریت صلح خواه و متر قی توام است و نیرو های ترقی هم د رعمل وهم در نظر دوش بدوش مردم زحمتکش افغانستان علیه هر وع توطئه و دسیسهٔ ی آدم کشان داخلی وبین المللی (باند یست ها ، ارتجاع سیاه وامپر یا لیزم) مبارزه می کنند .بهترین نمودار این پشتیبانی گرد هم آئی وسیع‌بین‌ـ المللی بخاطر دفاع از انقلاب افغا نستا ن‌می باشد که درین اواخر در کا بل و چندولایت دیگر افغا نستان بر گذار گردید .

اشتراك کنند گان این جلسات بزرگ‌ت‌در عمل می بینند که کشور شیر مردان (افغا‌ـ نستان) این دژ پولادین وانقلابی منطقه عملا مورد تجاوز و تو طئه امپر یالیزم قرار گرفته است ومردم شرا فتمند آن با نثار جان ومال خود ازوطن، انقلاب ثور ودست آوردهـــای آن دفاع و حراست می نمایند .

اشتراك کنند گان جلسات گرد هم آئی همبستگی بین المللی با انقلاب افغا نستان کاملا یقین حا صل کردند که دفاع از انقلاب افغا نستان بمشابه دفاع از جزء از پروسه‌ی انقلابی جهانی است .

اشتراك کنند گان که از چندین کشور و بحیث انقلابی ترین افراد بکشور ما آمدند در عمل عمل دیدند که زعامت انقلابی ، انقلاب ودولت افغا نستان با صداقت و هوشیاری در خدمت مردم ووطن قرار دارند ، لذا بصراحت گفته می توانیم که اشتراك کنند گان‌جلسات گرد هم آئی بین المللی برای دفاع از انقلاب ثور با اشتراك شان درین دفاع شریفانه و جدان های خود رابیشتر آرام احساس خواهند کرد . آنها هم چنان دیدند که دشمنان ـ اصلی بشریت وانسانیت واسلامیت با تغییر قیافه‌ی ظاهری خود ها. خود را بحیث دوستان بشریت واسلام جازده اند . ما یکبار دیگر از همه بشریت صلح خواه و مترقی‌وآزادیخواه رجامندیم تا با صفوف هر چه فشرده تر و با دفاع هر چه بیشتر در پهلوی مردم افغانستان برای دفع و طرد دشمنان شان که بی گمان دشمنان همه بشریت هستند ، قرار گیرند، ما به همه جهانیان اطمینان می دهیم که با دفاع از وطن ، مردم وانقلاب ما کار شریفانه ای را انجام می دهند . ما به جهانیان اعلام می داریم و از اشتراك کنند گان جلسات دفاع از انقلاب افغا نستان وسلزمان همبستگی آسیا وافریقا خواهش داریم که این پیام مارا بگوش همه جهانیان برسانند که اگر کمك های محدود نظامی کشور بزرگ اتحاد شوروی نمی بود افغا نستان انقلابی و سر بلند دیگر یا وجود نمی داشت ویا پارچـــه پارچه و آله‌ی دست ارتجاع وامپر یا لیزم می بود و هر روز خون صد ها هزار ها هموطن ما ریخته می شد . در اخیر با حسن نیت و شور و شوق خاص افغانی وانقلابی ازتشریف فرمائی وابراز همبستگی و پشتیبانی دو ستان و رفقای صلح جو و مترقی و شریف خویش ابراز امتنان‌وشکران می‌نماییم ویکبار دیگـــر از ایشان می خواهیم تا حقایق او ضاع افغا‌ـ نستان را به همه جهانیان برسانند تا همچشم دشمنان مااز پیروزی های ما کور شود و هم روی شان نسبت ارتکاب اعمال ضد انسانی شان سیاه شود .

زنده باد مردم افغا نستان ، زنده باد صلح، زنده باد آزادی .

هنر و مردم

نظریات دو هنرمند سرشناس

درمورد موسیقی و اجتماع

تهیه از : م . روحانی

«راوی شنکر» موسیقیدان شهیر شرق درمورد اینکه ارائه یك اثر هنری چگونه می‌تواند مایه فهم ودرك بیشتر مو سیقی بشود، چنین اظهار نظر کرده است .

مدت هشت سالی که من در دورهٔ جوانی، به‌اتفاق گروه برادرم «اودای» برای‌دادن کنسرتهای در غرب ، کشور های این قاره را زیر پاگذاشتم ، نظری اجمالی درباره رفتار مغرب زمینی ها در برابر مو سیقی شرق برایم به بار آورد . جهل ولاقیدی و خصومت مردم آن‌زمان، وحتی آن اقلیتی هم‌که‌توانایی درك وفهم این موسیقی را داشت ، امروز بـه تصور کسی در نمی آید .

باآن سفر هایی که‌به نوبه‌خود، از سال ۱۹٥٤ ، به عنوان یك تك نواز ، شروع کردم، مرحله دیگری شروع شد من در خلال این مدت ازچیز بغایت مهمی آگاه شده بودم و آن اینکه اگر بخواهیم وسیله شناسائی موسیقی تازه و بیگانه ای را فراهم بیاوریم، نمیتوانیم از آستان معینی بگذریم حر فهایی که‌در دورهٔ کودکی خود اززبان دو ستان غربی خود شنیده بودم ،به ذهنم می آمد (ونا گفته نماند که برخي ازین دوستان هم مو سیقدان بودند) : «موسیقی شرقی موسیقی بسیار شور انگیزی است که هر گز باز نمی ایستد . این مو سیقی پایان نا پذیر است «یك نواخت و تکرار مداوم است» . مند ها و گا ماك ها («گلیساندو»ها و تزئین های)مابه گمان شان مثل میومیو های گربه بود و حتی بلند پایه ترین هنر نمائی های آواز خوانان ما را در زمینه آواز خوانی، با سر وصدای «غرغره» مقایسه میکردند .

پس ، روشی در پیش گرفتم که بتوانم در سایهٔ آن وجوه گوناگون قالبهای مو سیقی خودمان را طبق معیاری مناسب تسر یح بکنم. در سر زمین هند که من پرو گرام ام را با «آلاپ» بسیار گرفته و سودا زده و سر شار از آرامش و رو حانیت شروع میکنم ،شنوندگان عادت دارند ابتداء قصه ای بصورت تك نوازی بشنوند . اما بسیار زود پی بردم که این امر تا چه اندازه ممکن است برای شنوندگانی که از مشرق زمین نیستند ملال آور باشد .

پس قاعده وقانونی برای خود در ست کردم که‌کاررا باقطعهٔ‌کوتاه تری که‌ده دوازده دقیقه طول داشته باشد ، شروع بکنم تاکسانی هم که دیر آمده اند فرصتی برای جاگیری داشته باشند !؟

بعد ، نوبت به قطعه دراز تری به سبك «خیال» میرسد که «گات» های آرام و تندی در بردارد . و چون پس از میان پرده و تك نوازی طبله، تك نوازی بسیار کلاسیك و بسیارکهن «الاپ» و «جود» و«جهالا» را شروع می کردم ، دیگر هیچگونه اشکال و تشویشی نداشتم . حس می کردم شنوندگان کاملا به‌من توجه دارند . توضیح مختصری که در باره راگها وتالها، اسلوب های موسیقی و سبکهای ریتم ، می دادم همیشه سود مند بود. امروز این قاعده را کنار گذاشته ام و جز به هنگامی که خواسته باشم مو سیقی خود مارا نخستین بار عرضه بدارم ، با این‌قاعده کاری ندارم و هر بار که اصول سندیکائی مانع ازین نشود که پای از محدودهٔ زمان فراتر بگذارم ،کم و بیش ، به همان‌ترتیبی که‌ممکن است درهند رفتار کنم، رفتارمی‌کنم. زمینه به‌اندازهٔ کافی هموار شده است .

در باره اینکه غربی ها حقیقتاً از موسیقی شرق لذت می‌برند یانه، «راوی شنکر» چنین نظر میدهد .

این مطلب بستگی به آن مفهومی داردکه ما برای «لذت بردن» قائل باشیم . اگر چه اغلب حرفهائی که زده ام به هموطنانم بر خورده است ، همیشه به ایشان گفته ام که اگر از موسیقی هندی بهتر و بیشتر ازدیگران سر در می آورند ، برای آن نیست که در هند ولادت یافته اند . یگانه تفاوتی که وجود دارد این است که بااین مو سیقی آشنا تر هستند واین آشنایی هم از این جا پیدا شده است که فرصت بیشتری برای شنیدن این موسیقی داشته اند . برای آنکه بتوانیم معنی موسیقی شرقی را حقیقتاً در یابیم ، باید قرنها سنت و فرهنگی را که پیش ازین موسیقی امروز وجود داشته است ، بتحلیل برده باشیم ،اما «فهم و درك» منحصراً عمل فکری و ذهنی نیست . تاثر ها و عاطفه ها هم در این جا تاثیر دارد . و عکس العمل دیگران ، در این زمینه ، به نظر من کاملا مقبول است . بیشتر شنوندگان و شاید تقریباً همهٔ شان در مقابل آنچه می شنوند . عکس العمل کاملا طبیعی نشان میدهند وبه این وسیله میتوانند بر موانعی که مارا از هم جدا می کند ، غلبه بیابند . شاید از موسیقی ما به مفهوم ذهنی و مجرد کلمه چیزی نمی فهمند اما با اینهمه می توانندبه زیبایی های آن پی ببرند .

اوضاع نسبت به ده پانزده سال پیش تغییر اساسی یا فته است و مخصوصاً اگر نسل جوان رادرنظر بگیریم بیشتر به‌این‌تغییر پی می



راوی شنکر درحال نواختن‌سه‌تار



یهودی منودی

بریم . جوانان که کمتر از بزرگتر هایشان گرفتار قید و بند هستند و بسی از بزرگتر هایشان عنان به دست عاطفه ها و هیجان های خود شان می دهند مخصوصاً در برابر ارتعاش های صورت قدرت پذیرائی بیشتری دارند . همه حالتهای عصیان که در ایشان دیده می شود ، زاده وفا خشنودی شان از وضع کنونی دنیااست . می‌خواهند بانسل هـــای پیشین تفاوت داشته باشند وروشی که در زندگی خود شان پیش گرفته اند ، تا حدود امکان با قوانین واصول پیشین‌تفاوت دارد. واین امر در بسیاری از موارد ، زادهٔ رجعت به تاثر وعاطفه است وباید یاد آور شد که این رجعت به تاثر و عاطفه ، به زیان تجزیه و تحلیل صورت گرفته است . پس ، جوانها می توانند چیز هایی بسیاری را بپذیرند و در یا بند که پدرا نشان به سبب آنکه گرفتار انضباط سخت تری بوده اند ،نمی توانسته‌اندبپذیرند ودریابند .

* * *

وهنرمند سر شناس دنیـــا ی مـو سیقی «یهودی منوهین» در مورد اینکه نوازندهٔ غیر شرقی ها از چه راهی در نظر دارد شنوند گان و مخصوصاً جوانان را برای درك لذت موسیقی یاری بدهد ، چنین استدلال و اظهار نظر کرده است .

وقتی که تجربهٔ شخصی آنقدر پر مایه باشد که بتواند همه تاثر ها و اندیشه های وابسته به آن موسیقی را که می شنوید ، در بر بیگیرد ، لذتی که میبرید بستگی به میزان درك و فهم از آن زبانی دارد که به‌آن وسیله برایتان حرف می زنند و بستگی به میزان آن‌مفهوم ومعنایی دارد کـــه ا یـــن زمان برایتان پیدا می کند . ارتباط منحصراً نتیجهٔ فهم آن چیزی است که دیگران در پرتو تجربه شخصی شما و شناخت هـــای شخصی شما برایتان می گویند . بچه باید از آوان کودکی به موسیقی بپردازد یـــه موسیقی گوش بدهد واز آن چیزی درك کنـد امانه به‌عنوان چیز بی‌روح وسردی کـــه بـا زندگی اش بیگانه است .. مو سیقی باید برای بچه ، بیان زندگی خود و خویشان و وابستگا نش باشد و این معنی باید از لالائی های مادر ، آهنگهای که پدر و مادر مـــی خوانند و آهنگهای محیط یا جامعه ای که به آن تعلق دارد، سرچشمه بیگیرد.

بااینهمه ، گوش دادن به موسیقی کلاسیك مستلزم کو ششی از جانب شنونده است .اگر انسان گوشه های از یك سونات یا کنسرتو را از کف بدهد ، چیز مهمی از کف میدهد.

ویا نا منو هین درین زمینه چنین گفته وقتی که بچه های ما کوچك بودند ومادر کوهستان ها (که حد اقل تا مسافت صد کیلو متری آن سالون کنسرتی وجود ندارد)سکونت داشتیم ، شبها صفحهٔ ریکارد می شنیدیم . اگر اطفال شوخی میکردند واسباب بـا ز ی خود را می خواستند ، بیدرنگ صفحه را از حرکت باز می داشتیم . تا آنجا که دلشان می خواست گوش می دادند اما در عین حال، بازی نمی کردند و کتاب هم نمی خواندند . موسیقی هر گز برای شان سرو صدای مهمی نبود .

یهودی منو هین در باره اینکه چگونه میتوان راه حصول این تمرکز حواس ، واین حس انضباط را که برای درك موسیقی خوب ضرورت دارد ، به اطفال یاد داد ، چنین ادعا کرده است :

مهمترین مساله یاد دادن راه آواز خوانی به‌اطفال است. بعد باید راه نواختـــن ادوات ضربی رایاد بگیرند . گذشته ازهمه ایـــن چیز ها ، ملودی و ضرب اساس هر موسیقی است . وقتی که همسرائی به راه افتاد ، هارمونی طبعاً به میان می آید .

چقدر بهتر بود که‌درهـــمه جـــادرس آواز درپروگرام مکاتب گنجانیده شده می بود و کتابهای درزمینه فلان‌دوره وفلان‌دور و فـــلان سبك مو سیقی از لحاظ تاریخی و جغرافیائی در نظر گرفته میشد . بدینگونه مو سیقی می تواند آموزش دروس و مواد دیگر را پر مایه تر کند ودر پرو گرام های مکاتب مقام مهمتری پیداکند.

منوهین ادعا می کند : برای اینکه نوازنده تماس مستقیم با مردم بر قرار کند و سد غیر مرئی راکه درمیان سالون و صحنه‌هست زیر پابگذارد همه چیز منوط به‌هـــنر منـــد ومردم وآثار ی است که نواخته می‌شود. و این عوامل ، عوامل دگر گونی پذیری هستند. ممکن است هنرمند فطرتاً ترجیع بدهد که در موسیقی ای که می نوازد ، جدا و کامـلا زندانی بماند .(دراین جا از اپرا حرف می زنم زیرا که‌در اپرا باید پای از صحنه‌فراتـر گذاشت و به یاری مو سیقی تاثر هـــا و هیجانها را به صورت سخنان روشن شرح‌داد.

اما اگر انسان یکی از سونات های بتهوون را بنوازد و یا یکی از سونات های برامس را به آن صورتی که من با هتسیباه مـــی نوازم ، بنوازد ، شنوند گان را با یك نوع عمل منفی به هیجان می آورد ، به این معنی که انسان بیشتر از آنکه در اندیشه رفتن‌به سوی شنوند گان باشد در اندیشه تو جـه به آن چیزی است که در وجود خود ووجود آهنگساز رخ می دهد . و برای آن «عمـل منفی» گفتم که حرکت بسوی شنو ند گان صورت نمی‌گیرد بلکه در جهت معـکـو س صورت میگیرد . به عوض آنکه هنر مند به سوی شنو ند گا ن بپرد ، شنوندگا ن در دنیای عرفانی که به یاری نوازنـــده و آهنگساز آفریده می‌شود، مستحیل می‌شونـد اگـر قطعهٔ خیال پرستانه ای چون‌قطعهٔ شعـر بنوازم، سعی می‌کنم تاثر تاحدود ا مکـــان محسوس و قابل لمس باشد .

با اینهمه ، در دوره ای مثل دورهٔ مـا ، شنو ند گانِ می‌خواهند هنر مندرا لمس کنند می‌خواهند پدیده هائی را که مو جـب آفرینش هنرمند می‌شود حس کـنـند وایـن پدیده ها را درك کنند و متقابلا ، هنر مند نیز ، امروز رفته رفته از وجود شنو ند گان خود آگا هتر می شود . خوا نندهٔ «پاپ» جلو میکرو فون اش بی اندازه از نجوه تا ثیر خود در شنوندگانش آگاه است.

اما مشارکت شنو ند گان و نحوهٔ دید شان در بارهٔ مو سیقی حتماً مستلزم آن نیست که سر چشمهٔ این موسیقی را هم ببینند گوش می تواند صدا را به همان صورتی که ازجلو می شنود ، از عقب هم بشنود .



دروحانی‌رویا لیکنه

امپرسیو نیزم یادنقاشی په تاریخ کی لوی نووښت

دفرانسی یوی ځوانی ډلـی(مونـه، سزان، سیسلی، پیسارو ..) یوه بی‌نومی‌ټولنه جوړه کړه او په (نادار عکاسی) نومی ستډیو کی‌یی یونندارتون پرانیست . ددغه نندارتون لـه پرانیستلو سره جوخت ډیرشورا و ځوږ پورته شواو کله چی یوه ورځپانه لیکونکی د«مونه» یوه تابلو (دلمر ځرك اغیزه) په‌نامه ولیـــده نوبیایی داټول هنرمندان (اغیزونکی) وبلل .

دانوم (اغیزونکی) نوموړونقاشانو دخپل‌ځان لپاره ومانه چی ورو ورو په ټوله نړی کـــی خپور او داستفادی وړوگرزید.

دامپرسیونستانو لومړنی نندارتون په کال ۱۸۷٤ کی پرانیستل شو ،چی دلرغونی نقاشی په وړاندی لومړنی گوزار هـــم بلله‌کیږی امپرسیونیزم دهغی تابلو نوم وو چی«مانه» همغه لومړنی نندارتون ته استولی وو. په دی تابلوکی دلمر «ځرك»ښودل شوی‌وو .مانه‌داسی ځرگند وله چی نقاش باید دژوند صحنـــی، انځوراو ځرنگوالی «لکه څنگه چی دی» دپردی په مخ انځور کړی، اوپه‌دی لارکی بایدهیڅ

بقیه در صفحه ٤٩

مترجم پوهنمل دکتور سیدحسام مل

آیرلیند شمالی و تفرقه اندازی انگلستان

آیرلند شمالی ، به مقیاس وسیع مواجـه بهجنگ‌میهنی بود. حوادث‌تراژیك و مصیبت باریکه دراثر عملیات تجاوزکارانهٔ پروتستانت های افراطی ، بالای اقلیت های کاتولیك در بلفاست صورت میگرفت ، به جهانیان روشن ضمیر ، مانند آفتاب روشن وهویدا است .

آنها یعنی پروتستانت‌هاصدهاانسان شریف ومیهن پرست را بقتل میرساندند ، واکثر عمارات پرارزش تاریخی را تخریب می‌نمودند. بیش از بیست هزار سربازوکارمند نظا می بریتانیای استعمار گر کهنه کار، از هیچگونه عملیات جنایت باروبیشرمانه‌در مقابل قهرمانان راه آزادی ودموکراسی خود داری نه ورزیدند.

جمعیت بزرگی از کاتولیك ها، باوجودیکه تاثرات عمیقی آنها را فراگرفته بود، بـــه ایجاد وتشکل سازمان های دفاعی خود آغاز وسازمانهای خود را تنظیم نمودند .

مطبوعات وآژانس های بین المللی تراژیدی را که در ویتنام صورت میگرفت ، با تراژیدی اولستر یکسان دانسته ، وماجرای این عملیات ضد انسانی را برای آگاهی تمام جهانیان به صورت مفصل ومشرح درنشرات‌دست داشته شان به‌نشر سپردند . امپریالیزم منفعت جو، ایرلند را همچو ویتنام به بخش های جداگانه مانند اولستر ، بلفاست و غیره تقسیم نمود، ودرایرلند ستمدیده کلیه سازمانهای ملی و دموکراتیك را تحت شدید ترین ضربات‌خرد کنندهٔ خود قرار دادند .

انحصارگران بریتانیای کبیر، مجمو عا بالـــغ به هفت هزار ملیون پوند سترلنگ رادر آیرلند سرمایه گزاری نمودند، که عاید خالص سالانه شان ازمبلغ تمویل شده‌بیشتر ازپنجصد ملیون پوند سترلنگ بود، و بادر نظر داشت همین دلیل بود ، که مردم زحمتکش «اولستر»رادچار، فقر، ناداری، بیکاری،مریضی وانواع مصایب وبدروزی ها ساختند . آیرلیند شمالی را طبق ضرب المثل مشهور انگلیسی که «تفرقه انداز وحکومت کن!»در تحت سلطه ای مستقیم خودقراردادند ، واین همان ضرب المثل مشهور استعمار گران انگلیسی است، که در اکثردول تحت استعماروکشور ها ی فقیروعقب مانده شده آنراتطبیق‌مینمودند و به این بهانه منافع هنگفتی را کسب میکردند .

امروز وطنپـرستان و مبارز یـن سرسپرده ای راه آزادی ودموکراسی در اولستر ، حاضر اند تابار یختن خون خوداستعمار انگلیس رااز میهن شان باتمام سرمایه گزاران و غلامـان اجیر وحلقه به گوش شان ، اخراج و میهن شان را مستقل وآزاد سازند .

در سخنرانی که از طرف «ادوارد کنیدی» درمجلس سنای ایالات متحدهٔ امریکا صورت گرفته بودنامبرده بصورت جامـع ورو شن تراژیدی اولستر را با تراژیدیکه در ویتنام توسط امریکاییهاصورت‌میگرفت، مقایسه نموده آنرا یکسان دانست .

البته‌ازنظر تاریخی وهم‌زمانی،این‌دوتراژیدی رانمیتوان مشابه و یکسان دانست ، ولی از نظر عملیات ضدانسانی که درین دو بخش جهان صورت گرفت ، «چندان تفاوتی نداشت. بی تفاوت ماندن عناصر ملی ودموکراتیك در اختلا فات‌موجوده‌ای فعلی «مثلاء عملیات جنایت باریکه دراولسترصورت میگیرد» ویا و قایـع خونین و ضد کرامت انسانیکه در هند وچین از طرف تجاوز گران امریکا بوقوع می‌پیوستند به صورت صاف وساده عمل مذبوحانه ای خواهد بود، که امپریالستان بریتانیا وامریکا از سالیان در از آنرا خواهان بودند ، بریتانیا توسط روشنفکران مر تجع وبلند گویـان از خریدش سعی بخرج میدهد تاجهانیان رادرمورد وقایع تراژیدیك اولستر بی تفاوت بگذارد . ونظر آنها رابطرف دیگر بکشانند. علاوتـاًدولت بریتانیا تلاش وسیع مینماید تاروحیه‌استقلال طلبی وآزادی خواهی رادراولستر مختنق سازد ومبارزین راه آزادی این سرزمین آزاده رابه اشکال گوناگون نیست ونابود سازد .

در اگست سال «۱۹۶۹» دولت بریتانیا قطعات وسیع نظامی خودرا به «لنـدن دری » فرستاد، وچنین‌وانمود ساخت‌که گویا مناسبات بین پروتستانت هاوکاتولیك هاکاملا بهبـود یافته ، ولی طرح وپلان اصلی حکومت‌انگلیس درآن بود، تاگر بااین تکنیك بتواند، ما نـع شورش وطغیان پرولتاریا در اولستر گردد. بناترجیح داد تابرای مدت چندی عقب‌نشینـی نماید ، اولستر رابه یك ایالت مستقـل که دارای آزادی داخلی خود باشد ، اعلام نماید ولی روش هاوسیاست خارجی ایالت مذبور راتحت سلطه ونفوذ خود قرار دهد .

پروتستانت های افراطی ، به بهانه عقب نشینی وقطع شکنجه وستم درین گوشه از جهان ، به تفتین دیگری دست زدند ، وبه نیروهای نظامی بریتانیای استعمار گر زمینه دیگری را فراهم آوردند. بموجب آن ،سربازان بریتانیا یی توسط کشتی های جنگی مجهز، باتمام آلات حربی وتحت البحری هاوماشینهای زرهدار ومرمی های رهبری شده، بداخل کمپ هاومحل های تعیین شده‌خود گردیدند و بـه شانتاژ ، ترور واختناق میهن پرستان ومردم آزاده ایرلند پرداختند وسدراه فعالیت‌ومبارزه آنها گردیدند .

یکشنبه‌خونین

دریکشنبه (۳۰) جنوری (۱۹۷۲) نیروهای پراشوتی بریتانیابالای تظاهرکنندگان کاتولیکی ایرلند در جاده «روزبل» به‌صورت غیرقانونی گلوله باری نمودندکه دراثرآن بیش از شانزده نفر بقتل‌رسید وتظاهرات میهن پـــرستان را مختل وپا شان نمود .

جاده های ایرلند شمالی ، را با ریختن خون شهدای راه آزادی ودموکراسی گلگون ساختند . این روز سیاه وفاجعه آمیز یعنی «۳۰» جنوری (۱۹۷۲) برای همیش از خاطره ها فراموش نخواهد شدودر صفحات تاریـــخ امپریالیزم بریتانیا به‌حیث سیاه‌ترین ووحشت ناکترین روز ثبت وباقی خواهد ماند .

انجمن بین المللی حقوق بشر ، حوادثی را که درین بخشی از جهان ارزیابی نمودند، چنین وانمود ساختند که پروتستانت های افراطی پلان قتل‌عام، کاتولیك هـای ایر لند را قبلا طرح ریزی نموده بودند .

این خود مغایر اساسات اعلامیه حقوق بشر می‌باشد .

دراثر گلوله باری هاییکه در جاده «روزبل» صورت گرفت اکثر مظاهره‌کنندگان راباچشمان باز وروشن خود مشاهده کردند که‌در جلوی شان رفقای آزادی خواه وهمرزمان شان یکی بعد از دیگری شربت شهادت رامی‌نوشیدند.

یکشنبه خونین ، حادثه‌ای نیست ازلست سیاه وخیانت بار نیروهای نظامی بریتانیا در ایرلند شمالی به فراموشی سپرده شود. بلکه واقعه ایست‌که‌برای همیش‌در تاریخ امپریالیزم انگلستان بخط سیاه ودرشت ثبت خواهد شد، ولکه ننگینی بر جبین این آدم کشان حرفه ای قرن بیست بقسم یك داغ سیاه ونفرت انگیز باقی خواهد ماند .

تعدی ، ظلم ، شکنجه وآدم کشی‌دریـــن روز خونین یکشنبه به اندازه ای مفرط بود،که تاریخ اورا فراموش نخواهدکرد .وبرای همیش دردل خود آنرا سیاهانه ثبت خواهد کرد . درین روز خون هزاران انسان بی‌گناه درجاده های ایرلند ریختانده شد . صدا های مسلسل ومرمی های آتش آفگن زمین وآسمان شهر را فرا گرفته بود ، که این صداهای مملوازرعب ووحشت به بیرون از شهر نیز شنیده میشد.

فلم بردارانی که مصروف‌عکاسی این‌ماجرای حیرت انگیز بودند،فلم های مستندی‌برداشتند که درآن نعش‌سوخته شده‌گان، هزاران پیرو جوان، پسر ودختر کودك معصوم بمشا هـده میرسید .

حکومت بریتانیا از خواست های قانونی خلق ایرلند شمالی سرباز میزند ، ولی برای تروریستان پروتستانت که‌دست شان به خون جمعیت وسیع کاتولیك هاتا آرنج آغشته‌است، به بهانه اینکه او ضاع ایرلند شمالی بـه وخامت نگراید کمك های حاتم طایی ماهانه‌می نمایند ، آنها را غرض اجرای عملیات غیر انسانی فرصت های کافی میدهند .

باچشم پوشی و خصلت های روباه منشانه حکومت بریتانیا ونیروهای دفاعی دست‌راستی اولستر که‌مجهز به «۲۰۰۰۰»مسلسل وسامان الات جنگی اند ، به صورت کاملا روشن وبی پرده، تمام‌حقوق‌مدنی‌ودموکراتیك‌مردم ایرلند شمالی راتحت سلطه‌ای خود قرار داده اند. وحاضر نیستند که‌آزادی های‌دموکراتیك را به مردم این سرزمین آزاده بدهند .

شکنجه‌های قرن‌هشتم

ازهشت صد سال قبل یعنی‌درسال «۱۹۷۱» ایرلندتوسط قوای نظامی شاه‌انگلیس، هنری دوم تحت تصرف واستعمار قرار گرفت.ودر آنجاحکومت دست‌نشانده خودرا مستقرساختند وفاتحین استعمارگربه منظور تطبیق‌مرام های شوم شان قوانین «دراکونین» رادر پـارلمان انگلیس طرح نمودند وبه موجب این قوانین



یـــك سربـــاز پراشوتـــی انگلیس درتعقیب وبدام انداختن یك تظاهر کننده میهن پرست .

ﻻن شده ایرلند رابه حیث مستعمره انگلیس در آوردند ٠

مبارزه‌طبقاتی در ایرلند برای قرون متمادی ادامه پیدا کرد ، تا بالا خره این مبارزه شکل نزاع مذهبی را بخود گرفت پروتستانت ها بادر نظرداشت این بهانه که گویا ، کاتولیك های ایرلند فعالیت های قبایل وحقوق سیاسی عامه را قدغن نموده اند، منافع سیاسی بیشتری رابدست آوردند٠به کاتولیك‌ها حق داده نمیشد

(١٦) رهبر سر شناس این جمهوریت آزادی خواه رابه چوبهٔ داراویختند ٠ جنبش‌و نهضت را درین سرزمین استقلال‌طلب مسدود ومختنق ساختند ، دربین این رهبران سرشناس یکی هم«جیمس کونولی» بود ، که خدماتاواز خاطره راهروان آزادی فراموش نخواهدشد ٠

درسال ١٩٢١ امپریالیزم بریتانیا ایرلند رابه قطعات مجزا تقسیم نمود ، ومردم ایرلند رااز هر نوع حقوق مدنی وسیاسی محروم



نیروهای نظامی بریتانیادرجاده های لندن به‌حالت دیوانه وار دورمیهن پرستی را معاصره نموده اند .

امروز اقلیت های کاتولیك اولستر کــه در حدودنیم ملیون جمعیت دارند، در محلات کاتولیك نشین که اکثر شان از صنف طبقهٔ کارگراند حیات‌بسرمی برند٠ اکثریت کاتولیك ها، نسبت به گروه ها واقشار دیگر جامعه ایرلیند شمالی ، بیکار ، بی خانه ،بینواوفقیر اند وازابتدایی ترین حقوق‌سیاسی‌محروم‌اند.

تسلط گرایان ونیروهای خاص خارندوی، بدون کوچکترین مسوولیت وجدانی ، مــردم اقلیت کاتولیك را تحت تحقیق‌وباز پرس قرار داده آنهاراتفتیش‌ومحاکمه مینماید. وجزاهای غیر انسانی ودوراز کرامت بشری رابرای این بینوایان و مظلومان ستم دیده روامیدارند.

در مورد پالیسی «دموکراتان» بریتانیا و ملاحظه‌گذاری به‌مردم آیرلیندواولستر«لنین» چنین گفته است :ـ در دموکراسی بورژوازی حزب حاکم وبرسر اقتدار سعی بخرچ میدهد، تااقلیت هارا تنهابعضی‌اوقات در مقابل‌احزاب دیگر بورژوازی برای مدتی حمایت کند ، مگر

برای پرولتاریاحتمی وضروراست‌که‌تمام نشرات عمده واصلی رابه صورت عمیق وژرف نگری جدی و مهم تلقی نماید، وتمام قوانین‌ومقررات جنگی ونظامی را باکیفیت خاص آن فراگیرند ٠

جنبش حقوقی ومدنی ایرلیند شمالی درسال «١٩٦٨»بارشوم‌به‌نقطه‌نیرومندخودگام گذاشت. وکلیه محدودیت های را که در مقابل کاتولیك ها، اعم از عدم شرکت در انتخابات ، بیکاری وبی سرپناهی وضع نموده بودند ٠ دراثــر مبارزه پیگیراین آزادی خواهان‌از میان برداشته شد وهر فرد ایرلیند شمالی حق رای دادن و انتخاب راحاصل نمودند ولی به این تفاوت‌که «هر پیروزی پروتستانت زیاده ازیك حق رای دراختیار خود داشت»ولی به‌این تفاوت‌که پیر پیروی پروتستانت زیاده‌از یك‌حق‌رای‌در اختیار خو د دا شت و لــی بهــر صو ر ت بــه تسلط و حاکمیت‌خاص بریتانیای‌کبیر محدودیت های بوجود آمد ٠ ویااگر بهتر گفته شود از تسلط انگلیس کاسته شد ٠

فریادهایی ازسیاه‌چال ها ٦

که خودرا انتخاب نمایند ،ویا نمایندگان خودرا در پست های شاروالی تعیین وانتخاب نمایند آنها از ادامه تحصیلات عالی در مدارس علمی واکادمیك محروم بودند ودر بخش های نظامی، بحری ، وادارات دولتی به‌پائین‌ترین پست ها گماریده میشدند ٠

برای پیروان کاتولیك ها حق داده نمیشد که از خودمکتب ومدرسه‌داشته باشند ویاکتب وجرایدی را به نشر سپارند ٠

درآغازقرن بیست مبارزهٔ جنبش های آزادی بخش شدت کسب‌کرد ، ودرروز های تراژیدی عید عیسوی «١٩١٦» که بعدا بنام عیدسرخ عیسویان مسمی گردید ، موظفین وسهمگیرانی که در اردوی آزادی بخش ایرلند شمولیت داشتند ، به مقابل ظلم وتعدی نظامیان ودست نشاند گان بریتانیا قیام کردند، ودر طی آن آزادی کامل جمهوریت ایرلند رابه بانــگ رسامطالبه کردند ٠

ولی این جدوجهد قهرمانانه به‌خاطرآزادی کامل ایرلند وقتی به موفقیت می‌انجامید که موافق به‌فعالیت های وسیعاانقلابی وسازمانی ــــی‌بود ٠

ولی نیرو های آدم کش بریتانیا جمهوریت ایرلند را آغشته به خون ساختند ودرحدود

ساختند ، آنها خلق ایرلیند رااز نظر معتقدات مذهبی به کاتولیك ها پروتستانتها ودیگربخش های مذهبی وغیر مذهبی از هم مجزا کردند٠ بین شان مخالفت ایجاد کردند وبه وحدت ملی شان ضربه قاطع وفاحش زدند ٠

ایرلیند رابه شش بخش ویا قلمرو تجزیه کردند واولستر رابه بریتانیا مدغم ساختند، ویابه عبارهٔ دیگر اولستر رااز قلمرو خود دانستند ٠ سازماند هندگان ووحدت طلبان «لندن‌دری» که‌درایرلیندآنقدرشهرت نداشتند درگذشت کمترین زمان از قدرت ونیروهای سیاسی مستحکم در اولستر برخوردار شدند٠ در (٢٦) ایالت‌وبخش‌های متباقی‌اکثریت‌نزدیك به‌اتفاق ارا از جمهوری‌ایرلیند در دفاع‌برآمدند و برای آزادی و تمامیت ارضی میهن شان مبارزهٔ خستگی ناپذیری را آغاز نمودند ٠ ولی به هر طریق که بود ، حکومت بریتانیا ایرلیند را باقطعات خورد وبزرگ تجزیه کرد ، وبعدا امپریالیزم بریتانیابه‌جعل کاری‌دیگری پرداخت وآن اینکه پروتستانت هارا که نسبت نفوس مجموعی ایرلیند ناچیز بودند، آنها رادراولستر جابجا ساخت وآتش تفرقه اندازی مذهبی رابین پروتستانت هاو کاتولیك هاشعله ورساخت ومنافع هنگفتی را بدست آورد ٠

امروز شواهد وسیعی دردست است ، که امپریالیزم بریتانیادرآیرلیند شمالی به یــك سر کوبی تمام عیار تلاش می‌ورزد ٠

لندن می‌خواهد که ترور ، آدم کشی ودیگر اعمال ضد انسانی رادر ایرلیند به نقطه اوجش برساند .

«وایت لاوزیر گماشته شده‌لندن در ایرلیند توضیح نمود،که حکمروایان بریتانیابرای من حق داده‌اند ، تاطرفداران جنبش‌آزادی خواهانه راتحت شکنجه وباز پرسی شدید قرار دهم ویا آنها رابداخل محابس‌وشکنجه گاه هاگسیل نمایم ٠ »

تعداد نیروهای نظامی بریتانیا که درآیرلیند شمالی مستقر گردیده اند ، بالاتراز «٢١٠٠٠» سر باز وکارمندان نظامی بودند ٠

عملیات شکنجه از طرف نیروهای منظم بریتانیای جنایت پیشه ، بالای مردم ایرلیند آغاز گردید ٠ وبرای پیاده کردن این عملیات جنایت بار«برگد نمره ٣٩» کوماند وراوظیفه خاص و مستقل دادند ، تا باشد که عملیات تروریستیك‌رابرای‌سرنگونی‌واختناق وطنپرستان بمنصهٔ اجرا گذارد ٠ پاسداران‌بحری بریتانیا، درساحل ایرلیند شمالی ، صدهاانسان بی گناه ووطنپرست را تیرباران کردند ٠

وهزار ها انسان دیگر را مجروح ومعیوب ساختند ٠ وخلق شریف وبی گناه متباقی‌را داخل زندانها وسیاه چال های ساخته شده‌شان برای ابد ودایمی گسیل‌نمودند ونهضت‌وجنبش رابارسوم در سر زمین تحول طلب وآزادمنش ایرلیند مختنق ساختند ٠

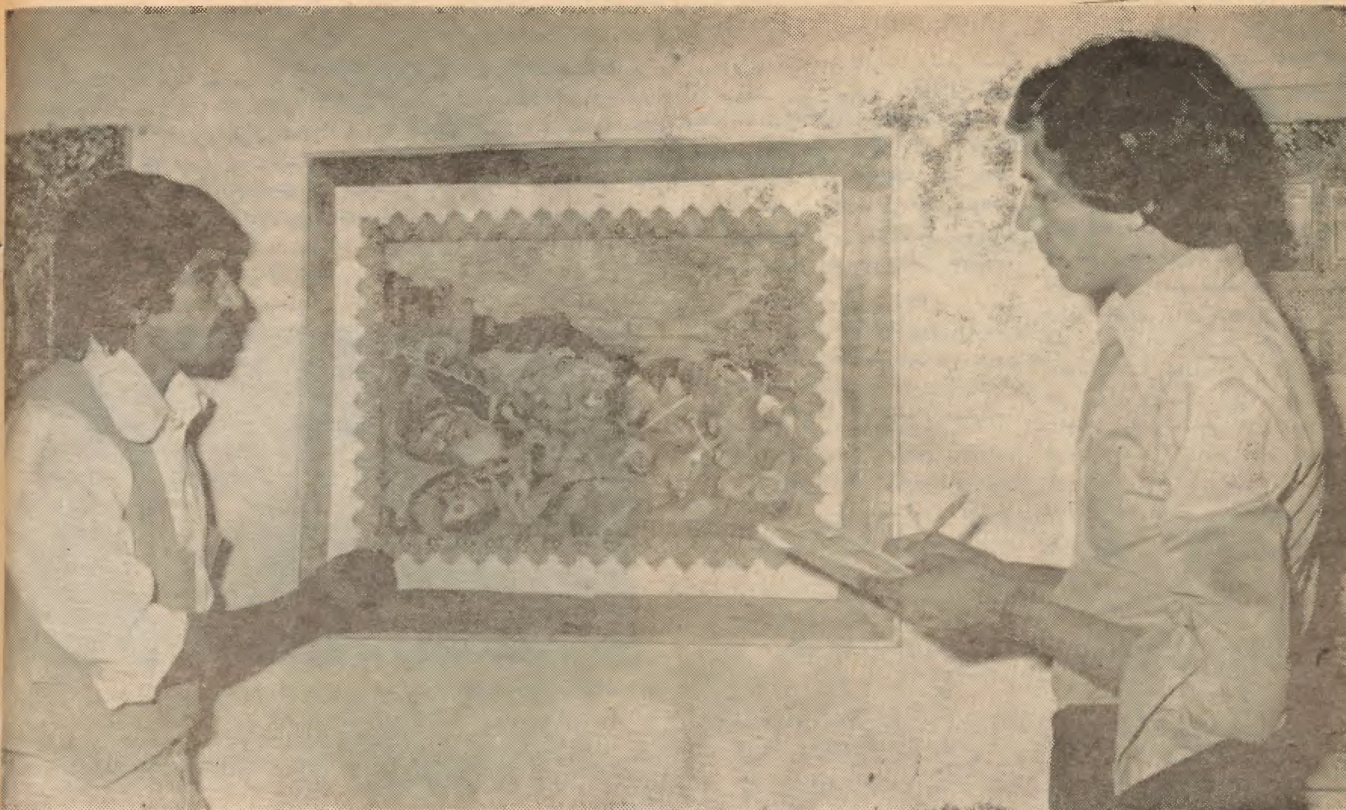
بقیه در صفحه ٤١



اگر برخیزی می کشمت !!



نیرو های نظامی انگلیس ، تظاهر کننده‌گان‌آزادی خواه راتعقیب میکنند وآنهارامی پالند تا چیزی بدست آرند .



اثر میناتوری بنام (غروب کابل) به‌سبک‌خودش

مصاحبه از : محمد حسن بیژن

مرتضی پردیس، نقاش، میناتوریست ومجسمه ساز

که تاحال چندین اثرش جوایز مطبوعاتی را دریافته است.

او خاطرات تلخی از دوران حکومت امین دارد

* * *

وی تا به حال بیشتر از ۹۰ اثر زنده بوجود آورده است

به سراغ هنرمندی می رویم که آرزودارد حیاتش را وقف خدمت به مردم و هنرش نماید ، رسالت هنری اش را در برابرمردمش بجا کند . همانسان که زندگی خودش آمیخته بادرد ورنج است آثارش هم حکایت از آه جگر سوختگان ، قطره‌های اشك یتیمان وناله شب های بیچارگان می کند . آثار هنری او بار ها به معرض چشم دیدمردم گذاشته شده که‌علاوه بر چندین جوایز مطبوعاتی یکبار هم‌جایزه ممتاز سال را دریافت کرده است ، او گاه‌گاه اشعاری هم سروده و دراشعارش پرده از رخ واقعیت ها برداشته است .

این چهرهٔجوان مرتضی که‌پردیس تخلص‌میکند محصل صنف سوم دیپارتمنت هنر های زیبا میباشد . با آنکه وی در شعبه مجسمه‌سازی هنر های زیبا مصروف آموزش است وی رشته اختصاصی اش میناتوری بوده و تاحال بیشتر از نود اثر در بخش های نقاشی ، میناتوری ، کولاژ ومجسمه سازی آفریده است .

ـ انگیزهٔ روی آوردن شما به‌این فن چه بوده ؟

در وهلهٔ اول یعنی درزمانیکه بسیارکوچك بودم علاقه ام بیشتر به سرودن شعر ورباعی بود . ولی هنگامیکه در دها ورنج های مردم خویش را می دیدم دربی آن بودم تا این همه واقعیت ها را برای آنهاییکه از سواد محروم هستند روی پرده بیاورم . بعد بخاطر برآورده شدن این آرزویم به دنیای نقاشی روی‌آوردم. بعدها متوجه‌شدم‌که‌یکتعداد مردم ما از نعمت بینایی محروم هستند ونمیتوانند از تابلو هایم حظ ببرند لذا کوشیدم که برای هرتابلویم شعری هم بسرایم تا یك نفر نابینا هم با شنیدن آن شعر از زبان کسی دیگر ، مفهوم هنرم را درك کند . چنانچه درسن ده سالگی وقتی‌تابلوی دختر باده‌پرست را نقاشی کردم این رباعی را برایش سرودم :

تشنه عشقم آبم ده
مست چشمانم شرابم ده
اسیر گیسوانم تابم ده
خمار آغوشم خوابم ده

ـمشوق ورهنمای هم در کار های تان داشتید ؟

بلی ! در قدم اول علاقه، ذوق و استعداد خودم درین راه بیشتر مرا یاری‌کرده است. گذشته از آن تشویق برادرانم و زحمات استادان محترم فاکولته از جمله دلایل عمدهٔ موفقیت من در کار های هنری ام بشمار میروند .

ـ آیا تا بحال نمونه های کار تان به معرض نمایش گذاشته شده است ؟

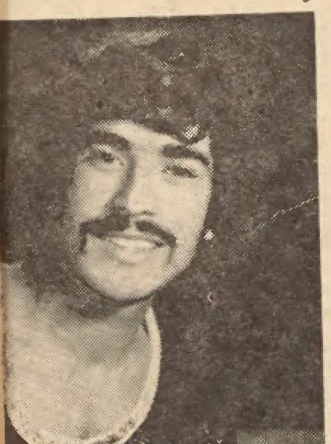
سرش رابه‌عنوان تایید تکان داده‌ومی‌گوید:

آثارم یکبار در نمایشگاه که از طرف هنرمندان اتحاد شوروی در کتابخانه پوهنتون برگزار گردیده بود به نمایش گذاشته شد وهمچنان پنج بار هم در قطار آثار هنرمندان افغانی واطلاعات وکلتور به معرض چشم دید مردم قرار گرفت .

ـ می گویند آثار تان جوایزی هم‌دریافت کرده است ، آیا راست است ؟

پس در مورد آن کمی توضیح بدهید .

ـ بلی ! من در سه قسمت یعنی میناتوری نقاشی وکولاژ جوایزی را نصیب شده ام . در سال ۱۳۵۷ یازده اثر ودر سال ۱۳۵۸ دواثر خودرا درجوایز مطبوعاتی به نمایش گذاشتم که ازآن جمله در سال ۱۳۵۷ یکی از اثر های کولاژ من بنام (انسان به طبیعت می خندد) جایزه دوم سال را حایز شد و همچنان در سال ۱۳۵۸ اثر میناتوری من بنام (زندگی کوچی ها) جایزه ممتاز سال را که مبلغ ۲۵۰۰ افغانی می شد دریافت کرد . وی افزود :



مرتضی پردیس

در سال ۱۳۵۳ یکی از تابلو هایم بنام (مادر وطن) که بمناسبت روز مادر درمیرمنو تولنه به معرض نمایش گذاشته شده بود سه هزار افغانی جایزه گرفت . همچنان دو اثر دیگرم بنام های (غروب کابل) و(نمونه خط اسلامی) در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ در نمایشگاه که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور بخاطر دریافت جوایز مطبوعاتی دایر شده بود جایزه های پنجهزار افغـــانی و ده هزار افغانی را نصیب شدند .

– در قسمت نقاشی از کدام مکتب پیروی می کنید ؟

از مکتب امپر سونیزم .

وی در مـورد مشخصات این مکتب چنین گفت :

امپرسونیزم مکتبی است که بعد ازنهضت رنسانس توسط روم برانت ولیونارداو ینچی بوجود آمد . درین شیوه عموما از مویك و کاردمخصوص بخاطر نقاشی تابلو ها کـار گرفته شده ورنگ ها بر روی کنوس (تکه کەدر داخل چارچوبه قـرار دارد) تـر کیـب می شوند . در کشور ماازین مکتب بیشتر استاد غوث الدین رسام پیروی می کند .

– در میناتوری از کـدام سبـك پیروی می کنید ؟

از سبك خودم .

– خوب می شود اگر کمی درین مـورد صحبت کنید ؟

میناتوری سبك های مختلفـــی دارد که معروفترین آنها سبك مکتب هراتی، میناتوری چین ، میناتوری کوریا ، میناتوری هنـد و میناتوری روسی میباشد . من در مورد ایـن پنج مکتب مطالعات عمومی کردم و قـوانین شان را آموختم بعد از مطالعات متوجه شدم که درین مکتب ها بعضی خلاء ها وجود دارد. این خلاء ها عبارت بودند از :

اناتولی (قاعـده وقانون انـدازه) تناسـب منطقی، سایه وروشن وپسفکتیو (خطوط پس منظر) لذا بعـد از درك این قوانین مـن کوشیدم تا در کار هایم ازین خلاء ها که اززیبایی وظرافت اثرمی کاهد جلوگیری کنم وقوانین مذکور رادر آثار هنری خویش بـا همان زیبائی وظرافت بگنجانم . چنانچه یکی ازآثارم که درسال ۱۳۵۸ جایزه ممتاز سال رادر جوایز مطبوعاتی گرفت از سبك خـودم بود .

– یك تابلوی خوب باید دارای چه نوع مشخصات باشد ؟

هر تابلو باید ازخود قانون ومشخـصات داشته باشد یك تابلوی خوب بـا یـد دارای کمپوزیشن ، دیکوراعلی وموضوع خــو ب باشد . همچنان در قسمت رنگ ها بـایـد هماهنگی هرمونی وتوازن دقیقا مراعات گردد، زیرا رنگ است که بیننده را بطرف خـود می کشاند . از طرف دیگر رنگ ها باید همیشه پاك بوده ودر جاهـــای مناسب آن استعمال گردند .

– آیا تابحال کار های هنری تان را به معرض فروش هم گذاشته اید ؟

–نخیر!

–چرا ؟

–مرا ازهنـرمـنـدان تجارت پیشه سخت بدم می آید . من هرگز توقع ندارم کـه اثرم را بفروشم وهر وقت می کوشم کـه هنرم در خدمت مردم باشد .

– به نظر شما اثر خوب دارای چه نـوع خصوصیات باید باشد ؟

من درکارهای هنری خود سعی کرده ام تانشان دهم که چقدر محیط خودرا ومـردم خودرا شناخته ام وتاچه حد درد، رنج وذوق بیننده هارا درك کرده ام. آیاچیـز یـکه بیننده ها از من‌توقع دارند آنرا بـر آورده ساخته ام یاخیر. لذا هر اثرم که ازارزیابی مردم موفق بدرآمد برایم خیلی ارزش دارد زیرا مردم میتوانند ارزش هنری آثارم ر ا تعیین کنند نه خودم .

مرتضی پردیس دو سال قبل ازدواج کرده که ثمرۀاین ازدواج طفل یك ساله‌اش‌است. مرتضی پردیس باخانم وپسر خـود یـکجا در مـر ستون ز نـد گـی می کنند وی در پهلوی دیگرکار های هنری خودشعر هم می سراید که نمونه های آن در مجلات وروزنامه های کشور بچاپ رسیده است .

– از او خواستم تا در مورد خاطرات‌زندگی خود چیزی بگوید .

بعد از یك سکوت کوتاه گفت :

برادر تمام زندگی من پر از دردورنج‌است، هر صفحه زندگی‌ام حکایت ازیاس وناامیدی می کند . خانهٔ ما در سرخ رود ننگـرهار توسط اشرار ازبین رفت ، سه برادرم درزمان امین بکلی ناپدیدشدندکه تاحال نتوانسته‌ام حتی اثری از آنها را پیدا کنم . ولی دردیکه همیش مرا رنج میدهد همانا کشته شـدن برادرانم توسط امین در زندان پلچرخی‌است. وقتی ازکرتی کهنه برادرم وآستین های پاره پاره اش یادم می‌آیدهرلحظه رنج‌می بـرم، به‌یاد برادرم یك مجسمه ساختم تابادیدن آن خاطره اورا زنده نگهدارم .

وی افزود :

چون در زمان امین چهار برادرم زندانی شده بودند ، بعضی از دوستانم بخاطر آنکه کدام آسیبی برایشان نرسد از من بدشان می آمد ونفرت می کردند . چنانچـه وقتی روزی یکی از دوستانم دیدم وی رویش ر ا از من گشتاند واز کنارم گذشت . من به حال خود گریستم واشك از چشمانم جـاری شد . بعد به حال زار وپریشان خود ایـن شعر را سرودم :

ای شب ظلمت بخت سیهٔ ماچسان است
ز چراغ تیلی ما پروانه گریزان‌است
آن دوست کـه پیـمان وفابسته بـود
آستینم دیدجنده زدوستی‌اش‌پشیمان‌است

همچنان وقتی در زمان امین اعضای فامیلم را از دست دادم وبه مرستون رفتم این‌رباعی رادر مورد ظلم واستبداد امین سرودم :

وجود نا توان وشکم گرسنه ماراکشت
محتاجی لقمه نان وتن برهنه ماراکشت
اسیر ظالمان، غلام بندگـی تاکـی
درد شکنجه ظالمانه مـا را کشـت

مرتضی پردیس دایر شدن نمایشگاه های هنری ، تشکیل اتحادیه هنرمندان و کمك های اقتصادی را با نویسندگان و هنرمندان از جمله گام های ارزندهٔ در قسمت انکشاف هنر مرتب از استعداد های بشر و توسعه بخش هـــا ی مختلف هنـر ی خواند. تابحال بسیاری از تابلو های نقاشی وسایر کار های هنری وی در ژوندون ، ننگرهار، انیس وکابل تایمز بچاپ رسیده اند .



اثر کولاژ بنام (اتحاد درزندان) کەبه یـادبرادر زندانی اش ساخته بود .



مجسمه (پیرمرد زندانی درحالت شکنجه)



از تاریخ باید آموخت

پیوسته بگذشته

هیله

دولت استعماری انگلیس در سیا ست خود در قبال افغا نستان علاوه از آنکه ضعف وتارو مار کشور ما را در نظر داشت ، می خواست با نمونه قرار دادن افغا نستان قدرت خود را بجهانیان نیز به اصطلاح خود شان بفهمانند. چنانچه «بیفکس فلد » سیاستمدار انگلیسی درین مورد می گوید که : «اشغال نظا می افغا نستان باید ابدی و جا ودانی ! باشد تا دنیا عادت بگیرد که قدرت مادر افغا نستان پایدار و جاودانی است» .

باید دانست که عادت استعمار وبخصوص استعمار امپر یالیستی برای رسیدن به‌اهداف شوم خود و تسلط برآن و برای اغوای‌مردمان جهان ، بهانه هائی جسته است . مثلا دولت استعماری انگلیس برای اینکه اولا گنج هندوستان را به تصرف خود داشته باشد وثانیاً برای اینکه یگانه رقیب خویش یعنی روسیه‌ی تزاری را نگذارد که پیشروی نماید و در عین حال برای اینکه کشور ما یعنی افغانستان سلحشور وآزاد رامضمحل سازد . بهانه‌های مختلف می‌تراشید عمده ترین این بهانه ها به اصطلاح جلو گیری از پیشرفت روسیه «بعد از انقلاب کبیر اکتوبر مبارزه علیه کمو نیزم ؟! و جلو گیری از نفوذ آن » را بهانه قرار داده بر کشور ماتجاوز نموده است

در حالیکه اگر با دیده‌ی واقعی بنگریم دولت تزاری روس مصروف جنگ و جدل و رقابت در اروپا بود و زمانیکه بطرف جنوب تا دریا ی آمو رسید متوقف شد ولی بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر سیاست دولت جوان روسیه ی شوروی هر گز تجاوز واستیلا بر خاك دیگران نبود واولین منشور و فیصله‌ی زعامت متبحر انقلاب موضوع صلح بود که می تواند دلیل محکمی برای رد ادعای انگلیس باشد . بهر صورت انگلیس که در قبال همه مستعمرات خود و مخصو صا هندو ستان‌نقشه های وسیع و همه جانبه داشت افغا نستان را نیز داخل این نقشه ساخت ما می توانیم بصراحت اظهار بداریم که زیاد تر بد بختی ها وسیه روزی های دو قرن اخیر مردم افغانستان زاده‌ی سیاست استعمار گرانه انگلیس است زیرا انگلیس اولا طی سه بار تجاوزبر کشورما خرابی ها وویرانی هایی زیادی را بوجود آورد واز آن هم خطر ناکتر اینکه انگلیس وقتی دانست که مردم غیور ووطن پرست افغا نستان هر گز سلطه‌ی خا رجی را بر خاك و کشور خود نمی پذیرند سیاست محیلانه تر و خطر نا کتر دیگر یعنی به قدرت رسانیدن شاهان دست نشاندهٔ وآله‌ی دست خود را در افغا نستان پیش گرفت‌چنانچه این سلسله از شاه شجاع سدوزائی شروع وتا انقلاب ثور ادامه پیدا کرد (البته باید دانست که‌این موضوع استثنایی هم داشته مانند امان الله غازی و چند تن دیگر) .

این سیاست انگلیس که باحیله ونیر نگ وچال های سیاسی مر تجع ترین و خائن‌ترین و ضعیف‌النفس ترین عناصر را به شهرت می رسانید و بر مردم افغا نستان بحیث امیر و پادشاه تحمیل می نمود حتی بعضاً نسبت به تسلط مستقیم انگلیس خطر ناکتر بود زیرا این کشور استعمار گر بدین وسیله می توانست که همه آرزو ها وآمال پلید وشیطانی واستعماری خود را عملی سازد بدون آنکه خودش مستقیما این‌کار را انجام‌دهد.

مطا لب بالا به جوانان رزمنده‌ی وطن‌میاموزد که‌خیانت ودشمنی ارتجاع داخلی نسبت به خیانت و دشمنی استعمار و امپر یا لیزم خطر نا کتر است زیرا آوانیکه یك مرتجع داخلی با لباس میش ولی اصلا گرگ در میان رمه زندگی می کند و پیوسته می درد وپارچه می کند بدون آنکه ساده لوحان و ساده دلان از واقعیت آگاه شوند وطن را خراب و مردم را برباد می کنند بهترین مثال این واقعیت امیر محمد یعقوب ، امیر عبدالرحمن و بالاخره در همین اواخر امیر حفیظ الله خان (امین جا سوس سی،آی،ای) می باشند که همه‌دست نشانده وجا سوس‌و گماشتگان استعمار ، ارتجاع وامپر یالیزم بودند و هر کدام شان به نوبه‌ی خود به نفع ارتجاع و استعمار و ضرر وطن و مردم عمل نمودند . امیر محمد یعقوب با عقد معاهده‌ی گندمك یك بخش وسیع از کشور عزیز ما را به ولی نعمت خود (انگریز) فروخت امیر عبد لر حمن با عقد معاهده دیگری بنام معاهده‌ی شرم‌آور دیورند بخش وسیع‌وحیاتی دیگر کشور مارابه بادار خود دودسته تقدیم نمود واما خائن ووطن فروش سومی بعد از آنکه وطن‌را به خاك و خون کشانید و تعداد بیشماری از همو طنان مارا اعم از رو حا نیون وطن‌پرست وپاك و شریف جوانان روشنفکر ووطن پرست وسایر اقشار وطبقات کشور را ظالمانه به قتل رسانید بعدا مصروف سازش باگروپ های سیاه‌کاردیگر(که زیرنقاب اسلام‌ازاسلام سوء استفاده‌نموده‌وبرضدمنافع مردم‌عمل‌میکنند) شد که قبل از آنکه این سازش بر ضد وطن ، مردم و انقلاب عملی شود پاسداران اصیل وانقلابی وطن‌مردم وانقلاب با خیزش ظفرمند ششم جدی این نقشه ها را نقش بر آب ساخت واین جا سوس یعنی امین این آرزو را که بنفع بادارن خود سازش مورد نظر خود را با خود بگور نا امیدی برد و خشم مردم او و یاران همردیفش را نا بود ساخت .

آری این درس بزرگی است برای جوانان ماکه پیش قراولان دفاع میهن و انقلاب ومردم اند .

جوانان دلیر وبی باك وطن !

تاریخ دو قرن اخیر وطن که مشحون از پایمردی ها و دلیری ها ودست و پنچه نرم کردن ها ی نیا کان و اخلاف شریف ووطن پرست ماست مخصوصاً طی سه بار درگیری با بزر گترین قدرت استعماری وقت یعنی انگلیس چنان حماسه آفرینی ها و سر بازی ها صورت گرفته که نه تنها برای ما وشما سر مشق و آموزنده است بلکه آن پا یمردی ها تاریخ منطقه را نیز رنگین سا خته است و هکذا مردم کشور ما که اولین مردم منطقه و شرق هستندکه زنجیرهای استعمار انگلیس را درهم شکست (۱۹۱۹ عیسوی) سر مشق آزادی و آزادی خواهی نیز می باشند دست و پنجه نرم کردن های مردم ما با غول‌استعمار پر از دروس آموزنده و سازنده برای همه ما بخصوص جوانان ماست ومادر شماره های آینده این تاریخ درخشان را ورق خوا هیم‌زد

ادامه دارد

جوانان وروابط خانوادگی

چه کنیم و چه رویهٔ را در پیش بگیریم که‌درزندگی خانوادگی خو شبخت با شیم. این سوالی است که هر جوان خانواده دار یا بهتر بگوییم هر زن و شوهر جوان از خود میکند وطالب جواب قانع کننده میباشد پس باید جواب داد و رهنمایی درست و روشن نمود تاقناعت خوانندگان این صفحه فراهم شود .

اول باید پرسید که مشکل اساسی چیست؟ یکعده از جوانان پروبلم اساسی را نداشتن خانه و سر پناه میدانند ، عده اقتصاد نامتوازن خانوادگی را مشکل اصلی خویش می شمارند و برخی عدم اعتماد و عدم تفاهم بین اعضای خانواده مخصوصاً زن و شوهر را مشکل اساسی خویش قلمداد میکنند .

به جواب این خوانند گان واین جوانان باید گفت که ما هرگز آرزو نداریم وهم چنان توقع ما نیز این نیست که در خانواده های شما تمام این مشکلات وجود داشته‌باشد، شاید یکی از این پروبلم ها در هر خانواده وجود اشته باشد و شما حق بجانب باشید که این مشکلات را مانع خو شبختی خانوادگی تان بدانید .

ولی اولتر از همه باید بگوییم که بزرگ ترین پرو بلم و مشکل اساسی همانا عدم شناخت از همدیگر و عدم اعتماد و تفاهم در بین خانواده است دو مشکل قبلی دیگر به مرور ایام قابل حل است و میتوان آن را با



کوشش وتلاش ازمیان برداشت.

گفتیم عدم اعتماد وعدم تفاهم بزر گترین مشکل اساسی خـــا نواده است، بلی ماهم با شما هم عقیده هستیم که اگر خدای نـا خواسته این مشکل در خانه شما وجود داشته باشد واقعاً شما با بد مشکل‌وپروبلمی سر- دچار هستید .

برای اینکه تا اندازهٔ شما را رهنمایی کرده باشیم اول می پردازیم به اصـل ریشه این عدم اعتماد و تفاهم که از کجا سرچشمه گرفته و چرا بین شما و همسر تان ایـــن اختلا فات وجود دارد ، شما میگویید کـــه همسر تان هرگز قبول نمیکند که‌آدم درست کار و سر بر راهی هستید ، شاید این عدم اعتماد همسر تان نسبت به شما علتی داشته باشد، ویاشاید هم اصلا همسر تان اشتبـاه میکند . بهر حال چه این مو ضوع اشتباه باشد یاحقیقت بازهم درخانه شما این‌مشکـل وجود دارد .

حال ببینیم که همسر تان چه دلایلی دارد وچه میگوید از زن می پرسیم : شما که ادعا دارید ، شوهرتان به شماخیانت میکند، وشب هادیر به‌خانه بر میگردد آیادر ایـــن مورد دلایل که دال‌بر محکومیت شو هر تـان باشد دارید ؟

- من بچشم خود خیانت شو هر خویش را ندیده ام این را از دیگران شنیده ام و هم چنان دیروقت آمدن های همسرم مرا مشکوك ساخته که شاید او به من خیانت میکند .

آیا تنها همین گفتار دیگران و ناوقت آمـــدن شو هر تان کافی است که‌اورا متهـم به خیانت نمایید ؟

شاید من حق بجانب نباشم ولی نمیدانم که‌چرا تحت این سخن‌ها قرار گرفته ام.

از شوهر می پرسم :

شما درین مورد چه میگو یید ، آیا گفته های همسر تان در بارهٔ شما وارد است ؟

- شما میدانید که اکثر زنها حسودهستند، واین حسادت های بی جا وبی مورد اکثراً عواقب چندان خوشی نداشته است، مخصوصاً که یکعده از روی غرض و بد خواهی و یا از روی عادت در پشت سر دیگران حرف می زنند و سخن های نا روا می بندند .

من ، زنم را دوست دارم ، به زندگی خانوادگی خویش علاقمندم و هر گز خوش ندارم که فضای آرام خانوادگی ام را غبـار از شك و کدورت فرا گیرد زندگی امروزی دیگر به هیچ یك از زن و شو هر ها اجازه نمیدهد که در شرایط امروزی که همه ما در آروزی زندگی آرام و سعادت باری‌خانواد گی هستیم پشت این طور سخن هابگر دیم.

امروز مشکلات داریم که او لتر از همه در پی‌علاج آن برائیم این مشکلات اولتر از همه سا ختن یك اقتصاد مستحکم است که جامعه ما نیاز مندآن بیشتر از همه چیز دیگراست.

زیرا اقتصاد جا معه بستگی بـه اقتصاد خانواده ها دارد.

بهر حال امروز که همسرم ادعا دارد که من برایش خیانت میکنم ، کار نادرستی انجام میدهد .

ناوقت آمدن های من دلیل دارد و ده ها بار این‌مو ضوع را به همسرم گفته ام اوکه قبول ندارد مربوط خودش است و باید او از همه بهتر مرا بشناسد .

جوانان ارجمند !

درین جا ما کو چکترین کاری نکردیم جز اینکه افکار زن و شو هری را منعکس‌ساخته ایم . پس بهتر است راه علاج این درد خا- نـواده را جستجو کنیـم، تا جای که به مـا مربوط است ووقتیکـه روابط ایـن زوج را ارزیابی میکنیم چنین نتیجه میگیریم که زن راه غلطی را در پیش گرفته ودر مورد شوهر خویش اشتباه میکند زیرا هیچ دلیلی که حکم برمحکومیت شوهربی چاره‌کندودردست داشته باشد نزد خانم موجود نیست صرف به گفتهٔ دیگران او شوهر خویش رامتهم میکند واز او سلب اعتماد می نماید .

خدمت این عده خانم ها باید گفته شود که زندگی زنا شویی مستلزم گذشت و تفاهم است زیرا اگر این دو اصل در روابط خانواده موجود نباشد، دیگران نمیتوان آن را خانواده گفت .

زن هوشیار و فهمیده که سعادت خانواد- گی خویش را طالب است هر گز با یاوه - گویی های دیگران اهمیت نداده به زندگی خانوادگی خویش به صورت سالم دوام میدهد به شوهرش به پاکی و نجابـت او احترام میگذارد ، وهرگز فریب دشمنان رانمیخورد خانوادهٔ امروزی باید نمونه‌و سرمشق خانواده های آینده باشد . پس هر زن و شوهر که بدون شك صاحب کود کانی اند و یا خواهند بود سرمشق خوبی برای فرزندان شان‌محسوب میگردند بنآ زن و شوهر چنان از روابطحسنه نسبت به همدیگر بر خوردار باشند که رویه آنهاسر مشق برای کودکان شان باشد .

آن زن و شوهر یکه به آینده کودك و کود کان علا قمند است هر گز اختلا فات جزیی را که بعضاً در بین خانه و خانواده ایجاد میگردد جدی نگرفته و روی آن نمی پیچد ، زیرا میدانند که این رویه آ نا ن در روحیه اطفال شان اثر منفی میگذارد پس چنین نتیجه میگیریم که هر زن و شوهر باید از همدیگر شان شناخت داشته باشند واحترام به‌همدیگر وبه خواست های شان از ضرور- یات زندگی امروزی محسوب میگردد .

بگذارید که‌فرزندانتان ز ندگی سعـادت باری داشته باشند ، زندگی که امروز آنها نیاز مند آن هستند مربوط میشود به رفتار وکردار والدین آنها .

دو مو ضو ع دیگر که یکی نداشتن خانه و دیگری اقتصاد نا متوازن است در بعضی از خانواده هـا ی ما تاثیر سوء گـذا شته ولی همانطوریکه قبلاتذکر دادیم تمام‌این مشکلات بـــز و د ی حـــل شد نـــی ا ست مشروط بر اینکه انسان در برابر آن استقامت وبردباری داشته باشد. بی‌خانگی از پروبلـم هـای امروزی بشری شمـرده میشود وایـن تنها در کشور ما وجود ندارد بلکه در تمام جهان این مشکل مو جود است . با تحول ششم جدی امید فراوان میرود که از این مشکل عامه نیز رهایی یابیم وامید وارهستیم که در آینده نزدیکی شاهد چنان زندگی باشیم که‌دیگر ازاین مشکـلات در سر راه ما قرار نداشته باشد .

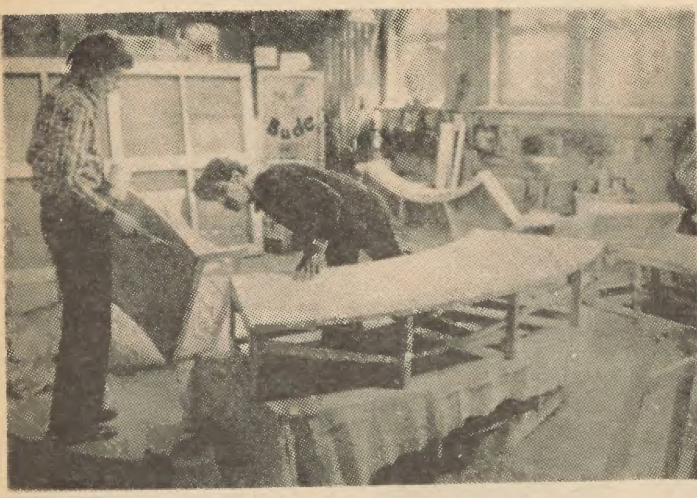
در باره اقتصاد نا متوازن باید گفت که این امر بستگی به‌خود شخص دارد، اگـــر انسان بخواهد ملیون ها افغانی را مصرف‌کند میتواند واگر بخواهد زند گیش را با پول کم بگذراند باز هم میتواند . پس استحکام ویا عدم استحکام آن بخود شخص ارتباط میگیرد .

خانوادهٔ ایکه حساب زندگی اش را خوب در دست دارد و همچنان حساب دخل و خرچ منزلش را بدرستی میداند هر گز زند گیش مخصوصا ازنگاه اقتصاد متضرر نشده وای بسا که در مدت کو تاهی بتواند به زندگی ایده آل خود نیز دست یابد .

پس باید به تمام جوانان مخصوصاً بـــه جوانان خانه دار تذکر میدهیم که زندگـی امروزی رابه‌دقت وهوشیاری تمام پیش ببرند زیرا کو چکترین‌اشتباه ممکن است آنها را از هدفی که دارند باز دارد و زندگی خانواد- گی شان دستخوش نا راحتی ها گردد .

ځوانان او دټولنیز ژوند سمون

گرانو ځوانانو ! دټولنیز ژوند دسمون او مترقی کیدو دپاره دیوی ټولنی دټولو افرادو په تیـــره بیا دځـــوان نسل مسوولیتونه او



مکلفیتونه ډیر زیات او مهم دی ، ځکـــه چی دیوی ټولنی دځوان نسل په ذهن اوبدنی انرژی کی داسی حرکت پروت دی چی دنظم، ټینګښت او دملی پیوستون له لاری یی خامخا ټولنیز تحول مینځ ته راځی اودټولنیزچوپـړ فلسفه په رښتینی اوژوره معنی سره دځوانانو په زړه او ټولو رګونوکی ځای نیسی اوټولنه مخ په وړاندی ځی اوبیاهم په همدغه وضـع او ترتیب باید هڅه وشی چی ښه ترا ټولنه مخ په وړاندی تګ ومومی .

خوږو ځوانانو ! دژوند څخه مراد حرکت ښوریدل ، هڅه او کوښښ کول دی ، حرکت دټولنیز تحول په ګټه حرکت دټولنی دخلکو اکثریت دګټو دخوندی ساتلو په خـاطر ، حرکت دملی‌ګټودپیاوړتیا او تقویی په‌منظور. نوکله چی ځیوهیواد ځوانان نوموړو شیانوته په‌ژوره توګه ځانونه ورسوی او دچوپړ دپاره یی ځانونه چمتو کاندی . طبیعی ده چی د ټولنی دتحول څرخ ګړندی کیږی او روانی پیړی دتمدن دکاروان پلوونه په ښه ډول‌سره ځارلی شی ځکه په یوه ټولنه کی یو فرد دخپلی کورنی څخه نیولی تر کوڅی ، بازار

اودفتر پوری اویا دکورڅخه نیولی بیا دمکتب تردروازی پوری اوهم دارنګه د کور څخـــه نیولی بیا کسب اوکار او دکانداری او نـور مزدوری کول ټول یولړ فـــرد ی او اجتماعی مسوولیتونه وظیفی او وجایب په غاړه لری‌چی باید داجراء او عملی کیدو په برخه‌کی یی هوښیار اوسی او په پوره ایمانـــــداری او سپیڅلتوب یی سرته ورسوی . ځکه نـــو دځوانانو مساله په یوه ټولنه کی دهغی‌ټولنی

دژوند دسمون دپاره یوه داسی مساله ده چی نن ورځ یی دنړی په ټولو هیوادونو کی په تیره بیا دودی په حال کی هیوادونو کی ډیر زیات ارزښت او اهمیت لری او همدا چی اهمیت یی پیدا کړی دی ا وورځ په ورځ په ارزښت یی لاهم زیادتوب راځی .

خوږو ځوانانو ! موږ اوتاسی په یوه‌داسی دنیا کی ژوند کـــوو‌چی د ژوندانه د چارو دوړاندی تګ او ورځنیو اړتیاوله امله په‌یوه حیرانوونکی دریـځ کی‌مو قعیت لری او نورهم پدی برخه کی ګړندی او تیز حرکت روان دی ، نن ورځ دیوه هیواد دخلکو مادی او معنوی اړتیاوی او ورځنی فعالیت پر هغـــو ښوونو تکیه اچوی چی علم او پو هه یـــی غوښتنه کوی . داځکه چی دژوندانه روان کاروان ښی بدلون موندلی د ی‌او په چټك ډول په حرکت روان دی او حرکت کوی او نوربشر نشی کولی چی په ډیرو محـــدودو وسایلو او لږو پوهو سره دژوندانه پرستونزو غلبه پیدا کړی او دیوه آرام او خوشحالـه ژوند څښتنان شی .

دنړی اوسنی جریان نسبت پخواته پـــه چټکتیا سره مخ په وړاندی درومی او داحرکت تردی اندازی پوری ګړندی دی چی ځارنه او ساتنه یی زیات فعالیت او دیادولی وړ هلی ځلی غواړی .

داټکی دیادولو وړدی چی دبدنی قـــوت د پکار اچولـو د پاره ، نظم ، دسپلین او لارښوونو دپاره ملی روزنه او ملی لارښوونه ضروری د ه‌او داهغه ملی اوپه زړه پـــوری حرکت دی چی دملی او انقلابی نظامونو- ټولنیزه فلسفه یی ایجادوی اوداجتماعی ژوند سمون دپاره یی دهاوړ امکانات او زمینـــه برابروی ، ددی خبری علت هم دادی چـــی

پاتی په ٤٨ مخ کی

نگاه مختصر به وضع زنان درجوامع مختلف گذشته

اگر بتاریخ جوامع مختلف بشری بدقت وبا نگاه ژرف و واقع بینانه نظر اندازیم به وضاحت در می یابیم که بحق زنانکه نیمهٔ از کتلهٔ عظیم جامعه بشری را تشکیل می دهند در طی قرون متمادی و درازمنهٔ مختلف تاریخ تحت ستمهای زیادی قرار داشته اند.

زن این موجود دورانساز که امروز دوشا- دوش مردان درکار زار نبرد بامشکل روز گار پنجه نرم می کند از همان آوانیکه طبقات متخاصم در میان جوامع بشری عرض اندام کرده اند تحت ستم طبقاتی واقع گشته است .

تاریخ نشان می دهد درست از آن زمانیکه مالکیت های خصوصی در میان کتله های جوامع بشری بمیان آمد و روابط دورهٔ کمون اولیه از هم پاشیده گشت ، زن علاوه برآنکه تحت ستم طبقاتی قرار داشت تحت تسلط مردان نیز قرار گرفت واز همین جا بود که زنها تحت دو نوع فشار واقع گردیدند ، یکی فشار طبقاتی و دیگر فشار جنسی و تسلط مردان .

حقیقت این موضوع را میتوان از لابلای تاریخ چند کشور زیر به اثبات رسانید .

مصری ها برای آنکه آب دریای نیل‌طغیان ومردم از قلت آب نجات یابند دو شیزه گان جوان و خوشگلی را با لباسهای قشنگ و زیبا آراسته میکردند ونثار دریای خروشان نیل مینمودند .

چینی ها نیز زن را موجود نا مطلوب می پنداشتند واز داشتن اولاد مونث عار داشتند بطور مثال اگر شخصی از یکنفر چینائی میپرسید چند طفل دارد او از تعداد دختران خود چشم میپو شیدلو فقطبه ذکر تعداد پسران خود اکتفا میکرد.

تاریخ جامعه عرب نشان می دهد درزمانیکه ابرظلمت وسیه روزی جهل وبیسوادی بر سرزمین عربستان سایه افگنده بود ومردمان عرب در تنگنای مهلکی بسر می بردند تولد طفل مونث «دختر» راعار دانسته دخترانی را که تازه بجهان چشم می کشودند بیرحمانه زنده بگور میکردند.

مطالعهٔ تاریخ دورهٔ بردگی انسان بیانگر این واقعیت است که در آنزمان مردان در مقابل حیوانات و اجناس زن خویش را مانند امتعه تبادله میکردلد وبوجودزن منحیث یك انسان دورا نساز ، توانا و متفکر ارجی نمی گذاشتند . با گذشت دورهٔ بردگی وبمیان آمدن دورهٔ فیودالی‌وضع زنان‌نسبت به‌گذشته هابهتر گشت ولی باز هم زن از حقوق طبیعی وانسانی خود بطور شاید وباید بر خوردار نبود .

درارتباط به وضع زنان در جوامع فیو دالی کشور خویش راموردِ ارزیابی قرار می‌دهیم.

تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که استبداد خشن ظاهر شاهی وداود شاهی در کشورما‌به‌بیرحمانه‌ترین نوعی حکمروایی‌میکرد ومنا سبات کامل فیودالی بر جامعه مسلط بود بمقام والای زن و نقش عظیم آن در امر تحرك و نو سازی جامعه کو چکترین تو جه یی مبذول نمی گشت و زنان دورا نساز جامعهٔ ما ازبسا آزادیهای مادی ومعنوی محروم نگهدا شته شده بودند .

ولی‌بابمیان آمدن تحول عمیق‌وبنیادی در کشور در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور آزادی زن در جامعه مانیز تحقق یافت و موقف زن منحیث یك موجود دورا نساز و قدرتمند در جامعه تثبیت گردید . ولی با تاسف باید اظهار داشت که‌هیولای کریه‌المنظر پروردهٔ دامان امپریالیزم و فاشیزم و جا سو سی توطئه گر ارتجاع و امپر یالیزم از بیشه‌یی بر خاست وهمانسانکه استقلال ملی ،حاکمیت ملی وتمامیت ارضی کشور مارا به مخا طره انداخت وبر فرهنگ و کلتور شرف ونا موس مردم ما اعتنایی نکرد زنان تازه ازبندرستهٔ کشورمارانیزآرام‌نگذاشت، خواهران مارابجرم بی گناهی و عدالت خواهی به کشتارگاه ها و شکنجه گاه های مهلك و مرگبار فرستاد وبه بیرحمانه و رذیلانه ترین نوعی شکنجه داد ، تابدین وسیله بتواند خدمت صادقانه یی به باداران خارجی خویش انجام دهد .

امین وباند جنا یتکار او که میخواستند انقلاب ملی ودمو کراتیك ثور را به بیراهه ببرند و کشور مارا بیك کشتار گاه عظیم مردان وزنان افغان مبدل سازند در اثر خیزش ظفر- مند شش جدی خائنین به سزای اعمال طاغوتی وشیطانی خود رسیدند وانقلاب دورانساز ثور مسیر اصلی خویش را بازیافت ومردم عذاب دیده ما اعم از زن و مرد به‌آزادی های واقعی ودموکراتیك خود نایل آمدند .

امروز که قدرت سیاسی کشور در دست زنان و مردان رنجبر و کارگر ، دهقان و پیشه ور ما وبه نماینده گی از آن ها در دست حزب دموکراتیك خلق افغانستان

بقیه در صفحه ۳۸

دژرغورندوی ژباړه

داسترالیادښځوملی سازمان دخپل جوړیدو دیولسمه کالیزه‌ونمانځله



دمترقی او سو له غوښتو ونکو هیوادو نوښځی تل له خپلی خاوری څخه ملاتړ کوی

داستر الیا د ښځو ملی سازمان اوم کنفر- انس په سدنی کی جوړ او څو ورځی ئی دوام وکړ .

په دی کنفرانس کی داستر الیا د ښځو دملی سازمان د جوړیدو دیرشمه کالیزه - ونمانځل شوه . داستر الیا د ښځو ملی سازمان په ۱۹۵۰ کال کی جوړ شو . داستر- الیا د ښځو ملی سازمان دخپل شته والی په پړاونوو کی په ملی او نړی والی سویی د نړی دټو لو ښځو له‌حقو قو څخه دفاع کړیده، دوی لکه دنړی د نورو ښځو په شان د ټولو قا برابر یو ، ظلمو نو او نا رو او په وړاندی

له نارینه و سره یو ځای د مبارزی په لمړی قطار کی دریدلی دی . داستر الیا ښځو داسیا افریقا او لاتینی امریکی د آزادی‌غو- ښتو نکو نهضتو نو له مبارزو څخه ملاتړ

کړیدی او کوی ئی . داستر الیا د ښځوملی سازمان د خپل پیوستون د دیرشمی کالیزی ونمانځلو په طرز کی په ټولو هغو نړی والو پرابلمو نو رڼا واچوله کوم چی اوس ورسره دنړی خلك مخامخ شویدی . دوی دامپر یا- لیستی حلقو په جگړه مار سیاست تماس وینو او هغه ئی سخت وغنده او هیله وکړه چی باید ټول مترقی قوتوونه او دترقی پلویان دوسلی دکمبنت اور تسلیحاتی مسابقو دله منځه وړلو په لاره کی هلی ځلی وکړی تر څو سوله په نړی کی ټینگه شی .

داستر الیا د ښځو ملی سازمان د دیرشو کلونو په اوږدوکی په استر الیا کی د ښځو دژوندانه د سمون په لاره کی زیات بریالیتو- بونه گټلی دی ، دوی تل نه یوازی دا چی داستر الیا ښځو د حقوقو دلاس ته راوړلو په لاره کی بلکه داستر الیا د کار گرانو دژوندانه د سمون په لاره کی هم چی‌پریکړه لیکونه صادر کړیدی . دکنفرانس گډون کو- ونکو فیصله گټور دلاس ته راوړو په لاره کی غیر عادلانه هلی ځلی کوی له منځه لاړی شی .

داستر الیا د ښځو ملی سازمان د خپل پریکړه کیت په طرز کی هغه نوی سیا ستونه وغندل کوم چی نړی دناآرمی او تشویش په لور را کاږی .

رحیم الله (جرمی)

آینده کشور مارا کودکان واطفال امروز میسازند

واقعیت عینی وتاریخی است که در آن جوامعیکه حاکمیت اقلیت های محدود ستمگر بر اکثریت های مظلوم و تحت ستم حکمروایی دارد به هیچ‌امری بجزبهره کشی های سیاسی، اقتصادی واجتماعی انسان بوسیله انسان توجه جدی مبذول نمیگردد .

ارباب زور وزر بکرسی های قدرت تکیه زده بودندوباخوردن‌خون وعصارهٔ جان ملیون ها فرزند رنج وعذاب اینـگو نــه جـوا مـع بی‌رحمانه بــه زندگی ننگین و شرم آ ور خویش ادامه می دادند.

در چنین جوامعی همانسانیکه هزار هــا وملیون ها دهقان و کار گر مزدور و پیشه ور باآنکه بسیار کارمی کردند و بسیار عـر ق می‌ریختند اشك حسرت برچشم داشته همـه اطراف و جوانب خویش را پراز یاس ونــا امیدی می‌دیدنداطفال وکودکان نیز هنگامیکـه تازه بجهان چشم می گشودند شش جهـت یشان را رنج وعذاب ومحنت ودشواری ، فقر وتهیدستی فرامی گرفت، البته اطفال بهـره کشان و ستمگران شامل این کلیه نبوده در ناز ونعمت بدنیا می آیند و در عیش و نوش امرار حیات می نمایند .

در کشور ما قبل از پیروز ی‌انقلاب‌شکو-همند ثور که بوسیله آن قدرت حاکمه از سلطه جباران و ستمگران بدست طبقه دهقان وکار گر و به نمایند گی از آن به حزب دموکراتیك خلق افـغانستان ، پیش آ هنگ طبقه کار گر انتقال یافت ، بوضع صحی ، اقتصادی ، اجتماعی وتربیت کــو د کــان

تو جـه یی مبـذ و ل گردید بابـه پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند ثور و خاصتاً باظفر یابی مر حلهٔ نوین تکاملی آن با قیام پیروز-مند٦ جدی این‌موضوع بیشترکسب اهمیت‌نموده دولت به تر بیت اطفال تو جه عمیقتر بعمل‌آورد

چنانچه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکر-اتیك افغانستان در بیانیه ارزشمند وانقـلابی خویش که‌درمراسم نخستین کنگره کــار-مندان طبی جمهوری دمو کراتیك افغانستان ایراد فرمودند چنین اظهار داشتند :

«چنانکه معلوم است آینده کشور مــا را کودکان ما ، اطفال امروز ما میسازند و این آینده ، آیندهٔ خوشبختی و سعادت مربوط به کار آنان خواهد بود ، نسل های فرداادامه دهندهٔ راه نسل امروز راهیکه با انقـلاب شکوهمند ثور آغاز شده وبه آیندهٔ پر از سعادت انسان های طراز نوین می انجامـد خواهدبود».

هما نطوریکه اولاد خلـ ف پدران واجداد باشهامت دراین دیار پرافتخار چشم‌گشودنـد ودراین میهن شهیدان و قهرمانان رشدیافتند وبزر گ شدند وبادرك عمیقی که از واقعیت های درونی تحلیل اوضاع اقتصاد ی و اجتماعی جامعه خویش حاصل کردند وبا ایجاد وخصو-صیت وطن پرستی ، انتر نا سیو نا لیستی و انتا گو نستی بادشمنان راه سعادت وخوش-بختی خویش انقـلاب دورانساز ثور را پیروز گردانیده درفش آزادی واقعی مردمان رنج دیــده و بـلا کشیده رابر فـضای افغـا-نستان عـزیـز درقلب آسیا به اهتزازدرآوردند وراه سعادت و خو شبختی را برای خود و نسلهای آیندهٔ کشور باز گردانیدند .

تربیت و پرورش کودکا ن امروزوظایف بس عمده و خطیری را به عهده مادران‌وپدران این نسل نوین جامعه می گذارد که لحظه‌ی نباید در آن غفلت ورزید ؟ چه طفل امروز جامعهٔ ما کـودك تکـا مــل انقلاب دو ران سازما ست وبایست ازهمان لحظه‌ی که دیده به‌جهان بازمی کنند مسوولیت هایی را کــه در آینده وطن و جا معه بدوش اومی گذارد در نظر گرفت وسعی بلیغ باید کرد تــا کودکان را باروحیهٔ عالی وطنپرستی ،شجاعت صداقت وانسان دوستی وخد متگذاری در برابر همنوعان وی پرورش داد .

برای اینکــه نسل آیــندهٔ کشور مــا صادق وطنپرست ،با تقوی و خدمتگذارواقعی وطن و جا معه بار آیند لازم‌است تا پدرا نو مادران ایشان نــکات فوق رادرنـــظر داشته درامر تربیت و پرورش نو نهـــالان بــا غ آرزوی خود ،وطن و جا معه از هیچگونه‌بذل مساعی لازم دریغ نورزیده رسالت تاریخی وملی خویش را در زمینه بوجه احسن انجام دهند تا باشد که اطفال که بحق مردان وزنان فردای کشور اند انسان های مطلوب ومفید وطن وجامعه بارآیند.



غلام حیدر یگانه

لای لای مادر

لای لای مادر .
الا ... لای لای
مرجانی گل شاخ امید ستان هستیم
زدل نزد یکتر در دل
زجان محبو بتر در تن
الا ... لای لای
گل قرمزرویایی‌باغستان رنگین‌سرنوشت‌من
وفر جامین نیاز بر ترین
فرزند شیرینم
شب خونبار شیطانی
شب نیرنگ کین توزانه عفریت
شب نفرین بوم
شبخون کابوس
لانه‌ی دندان نمای دیو، روبه نابودی است
الا ... لای لای
لبخندی... نگاهی سوی من... فرزندشیرنم
من اینك‌از سوراخ‌بام‌نور رنگین‌اختری‌بینم
واینك با «قوقوقوی »خروس چشم‌درراه‌سحر
خورشید میاید
که فردا نیز دارد انتظارت را
در «روز گار سیاه» امین



خواب

خواب می بینم زنی زیبا و مست — می فشاند در هوا جام شراب
در پرند آبی آرام صبح — گرم و رنگین می دمد صد آفتاب

* * *

خواب می بینم که شب از بام دهر — زهره می ریزد سرود از چنگ خویش
شور مستی بخشد همه آفاق را — از طنین دلکش آهنگ خویش

* * *

خواب می بینم که در میخانه ای — جامها لبریز و خم ها در خروش
مست مست افتاده ام سرشار و گرم — جز ندای جان نمی آید بگوش

* * *

خواب می بینم که «حافظ» تشنه‌است — من شرابش میدهم در جام ماه
می شکوفد یاد یارش در ضمیر — می درخشد شعر نابش در نگاه

* * *

خواب می بینم پریزادی بناز — خفته بر ابریشم گیسوی خویش
لرزش آرام پستانهای او — می کشد ذرات جان را سوی خویش

* * *

خواب می بینم که مست از بوی گل — شب تماشا می کنم مهتاب را
نیمه شب در بستر گلهای سرخ — سر در آغوشت گذارم خواب را

* * *

خواب می بینم دوای درد عشق — جو شد از مرجان دریاهای دور
می شکافم سینهٔ گردابها — شمع را هم نور خورشید غرور

* * *

خواب می بینم که مروارید ماه — می درخشد روی گردن بند تو
می گریزد برق شرم از چشم من — شهد می می نوشم از لبخند تو

* * *

خواب می بینم که پشت ابرها — در پی پایان دنیا می روم
همرهٔ ارواح سرگردان شب — می گشایم بال و بالا می روم

* * *

مادرم را خواب می بینم که باز — زنده و شاداب شمع جمع ماست
از دیار مرگ میگوید سخن — جسم و جانش چشمهٔ افسانه هاست

* * *

صبح می خندد بروپاهای من — آید از بیداریم بیزارییم
چشم می بندم که شاید رو کند — خوابهای خوشتر از بیداریم

فریدون مشیری

از : ژاله

رنگ‌ها

سخن نکشوده هرگز عقده‌های روح انسان را .
نگفته قصهٔ حالات بی‌آغاز و پایان را
نداده شرح احساسات پنهان‌را ....
اگر هر حس انسان ویژه‌رنگی داشت
اگر زین رنگ‌ها رخسار انسان رنگ‌بر میداشت
نشان میداد رنگ آیا
ز دریای درون ما
هزاران موج سرمست پریشان‌را ؟
به دیوار پر از نقش و نگار آرزومندی
ز حرمان گچ کشیدن ها
میان همهمه احساس دردآلود تنهایی
شکست اما شکیبایی
ز زیر سنگ مانند گیا هی‌سر زدن بیرون
به سوی نور خورشید بهاری‌سر کشید نها
تمام‌عمر در راهی‌به‌شوق‌دل دویدن ها
جهان را دیدن و خود راندیدن‌ها
میان شوره زاران پرورش‌دادن گل امید ...
- بپرسید از رافاییل ،
از پیکاسو ،
یا که از رنگین کمان پرسید
میان رنگها
رنگی بود آیا
که‌سازد جلوه گرنقش بزرگ روح انسان‌را؟

دنړۍ بام

د گور بت او زمری کور دی
داد دنگو غرو وطن دی
داد دغی نړی بام دی
داسیا دوچی تاج

* * *

دسیلاب خوړ ونو خاوره
کی بهیږی مست سیندونه
لړزوی ځمکی هسکونه
رسی څوز یی تر معراج
لمریی روڼ په شنه اسمان کی
وریځ سره مل تندرونه
اوبه چن یی دی باډونه
دهیچانه دی محتاج

* * *

هر گړنګ یی دمرګ لومه
هریوه کی توپک دی
هره تیره یی مرمی ده
هر غلیم دلته تاراج

* * *

کی خو له ماته د سکندر شوه
کی مغول ، چنگیز زړه چاودی
نه یی سرا ینبی او رنګ ته
نه منی دانګریز باج

* * *

دادننګ او پت ځانګو ده
میړنی روزی او پالی
دلته وياړ دی سر بښیندنه
نشته نشته دی بل جاج (۱)

* * *

ځار شم له تاجار شم
دافغان وياړ جن هیواده
نشته نشته بل وطن کی
ستا سپیڅلی دود ، رواج

سنګر

(۱) فکر

سوال *

در لحظه یی بزرگ
زان لحظه ها که خاطره اش جاودانه است
یك جسم آهنین
پر زور و پر خروش
بر سطح ما هتا ب
آرام پانهاد ٠

(۲)
این جسم آهنین
«عقاب» **تیزچنگ
بود آشیانه‌ی انسان های قرن

(۳)

درگیرو دار خلقت‌این لحظه‌ی بزرگ
در گوشه یی
ـمیان کلبه‌ی خودـ
در کره‌ی زمین
دهقان پیروخسته دلی رنـــج‌می کشید٠
هنگام باز گشت زروزانه کارسخت
طفلش ذروی یاس‌سوالی نموده‌بود:
«بابه !
چراده قریه‌ی ما نیس مکتبی ؟»

رفعت حسینی

لیکلی نشم

څوك به‌مین وی دلیلی په‌ښنوخالونوباندی
زه‌یم‌مین دخپل‌وطن په غرورغونو باندی
دتوروزانو صفتونه نور لیکلی نشـــم
نور په زنگو د تورو زلفو زنگیدلی نشم

په تش خندا ددلبر انو غولیدلی نشم
دقام دا و بر ی‌تږی ورځی‌نورزغملی نشم

چاته‌به ورنکړم دا خاوره په‌لا لونو باندی
زه یم مین‌دخپل‌وطن په غرورغونوباندی

حکیم لیونی

---

*این شعر در شب فرود انسان بر کره‌ماه سروده شده است .
** عقاب نام سفینه‌ی حامل فضانوردان بود

دبید یاگل

لکه جمال دکوم بی کس‌چی‌خریدار نه لـــری
دزړه هوس یی‌دچامخکی چی‌حیاغوندی‌شی
لکه‌ځوانی دکومی ښکلی چی پړنده‌دنیاکی
دښکلیتوب خوږه ارزو یی نارواغوندی‌شی
لکه دشمعی‌پلو شی‌چی دویدومحفل‌کی
سپلینی شغلی‌یی‌څه‌بی‌قدری‌شی‌وړیاغوندی‌شی
لکه غریب حسن چی تل وی غریبی اتلی
لکه‌خپله‌ځانه سره‌ژاړی‌خورسواغوندی‌شی
لکه مین‌چی دچایادکی‌سر په شاړو وزی
دلوی جهان‌له‌ښه اوبده‌بی‌پرواغوندی‌شی
چیرته یو گل ودسپیروکانوپه‌خواکی‌ولاړ
داغزو غیږکی پیدا شوی په‌صحراکی‌ولاړ

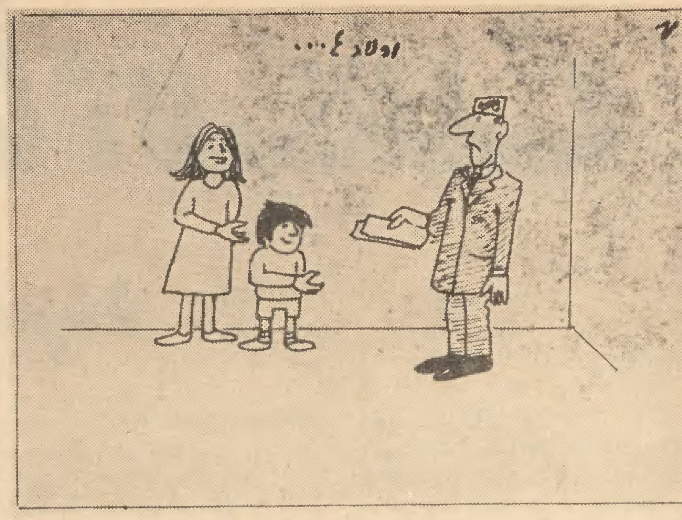
نه لیکی

غم له دی زما دخوشحالی خبری‌نه‌لیکی
ماته‌دی د مینی لیونی خبری نه لیکی
زه خوپری دخپله‌سره‌ځار شومه‌غازی‌یمه
یاردی راته اوس دبی ننگی‌خبری‌نه‌لیکی
مات می‌زندانونه کړه‌دهرڅه‌بی‌پروایمه
گل دی راته نورد بیو سی خبری‌نه‌لیکی
پوهه دا ناصح کړی ورته‌ووایی‌چی نه‌منی
خیال ته دی زما دپابندی خبری نه لیکی
پر ینبنی‌می‌جنت‌دی ورته نورزمانه څه‌غواړی
شمس ته دی دښکلو دبدی‌خبری نه‌لیکی
شمس پونیری

سرودشقایق

زبسکـــــه مهرتو افروخت، آشیانهٔ من
به کوی غیر نبینی دگـــر نشانهٔ من
توی الاههٔ خورشید شهر عشق و امید
شدی محرك عشق مـــن وترانـــهٔ من
حدیث عشق توگلواژه های‌شعرمن است
غم توزیب غزل هـــای غمگنـــانهٔ من
زآسمان دو چشمم ستاره میر یـــزد
بیا الاهـهٔ خـــورشید جـاودانـهٔ من
دلم ز هجر روا نسوز توبه تنگ آمد
بیـــاکه گرم شود، بـزم عاشقانهٔ مـن
من از بهار شقایق سرود خواهم خـواند
اگر قدم بگذاری گهی به خـانهٔ من...
کاوون توفانی

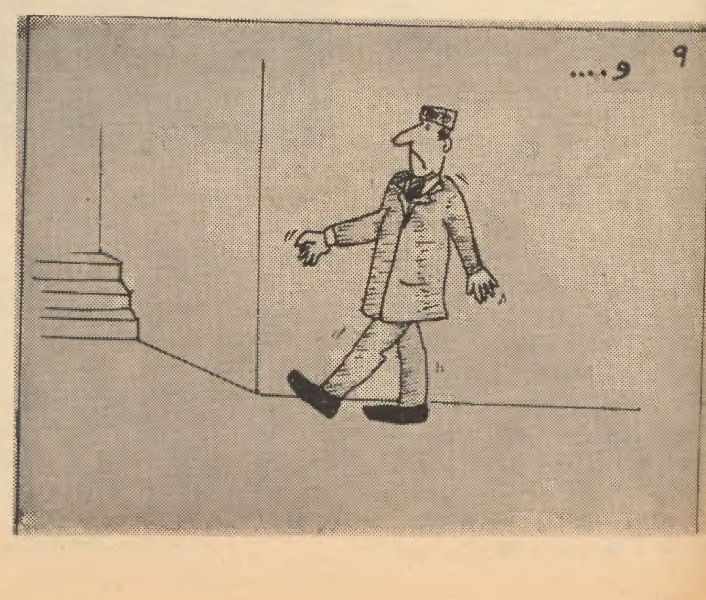

اداره....
اداره....
قصابی
دوکان....
ناوائی





بقایای از نظام فرتوت گذشته





بقیه صفحه ۹

سلسله گفت وشنود ها و نشست های ...

مدیر ترافیک کابل :

جواز رانند گی به اساس ماده ۲۳ قانون ترافیک جاده در شرایطی به در خواست کننده این جواز داده میشود که سه، هجده سالگی را تکمیل کرده و هم دوره های کورس‌های نظری و عملی ترافیک را گذشتانده باشد و تمام کسانی هم که موفق به دریافت جواز راند گی شده اند این مراحل را گذشتانده اند . علایم ترافیکی در کورس های ترافیک آمو ختانده میشود ، اما اینکه را ننده ها آنرا تطبیق نمی کنند باید علت را در بی سوادی وبی تو جهی آنها به کاوش گرفت .

علت عمده ایکه موظفین ترا فیك نمیتوانند از تمام این خلاف رفتاری ها مانع گردند این است که پرسونل ما خیلی کمتر از تعدادی است که ما واقعآ در شهر کابل و به منظور کنترول کامل ترافیکی به آن نیاز داریم .

درمورد کنترول عوارض تخنیکی هم آمریت تخنیکی ترافیك در موقع تجدید جواز رانند- گی وسیله نقلیه را مورد معاینه دقیق قرار میدهد وتا عوارض موتر اصلاح نشود جواز سیر برای آن داده نمیشود .

پونت های سیار ترافیك هم در روز و هم در شب به مراقبت دراین زمینه مصـروف میباشد البته باز به خاطر کمبود پرسونـل ممکن است بعضی از عراده جات در حین گردش عوارض هم داشته باشند که از نظر مو ظفین پنهان مانده باشد اما این مو ضوع عمومیت ندارد و هر موتر حداقل در مو قـع تجدید جواز رانندگی دقیقانه از نظر عوارض به معاینه گرفته میشود .

در مورد پیاده رو ها باید بگوییم کـه اکثر پیاده رو های ما تنگ و کم عـرض میباشند وگاهی عابران از ناچاری و برای اینکه بسرعت بتوانند خودشان را به محـل مورد نظر برسانند مجبور میشوند وارد جادهٔ موتر رو گردند تعداد پرسونل ترافیك نیز در چهارراهی ها برای مراقبت کافی نمیباشد.

باقیدارد

تنگدستی گناه نیست

کمدی در سه پرده

پرده دوم

اتاق پذیرایی در خانهٔ گردی تارتستوف ، نیمکتی با میزی گرد و شش چوکی دور آن، هرطرف سه چوکی . به‌هردیواریك در دیده می شود . همچنان به هر دیوار آیینه‌یی آویخته که پایین آن میز کوچکی گذاشته اند . بدون نور روشنی انداز ها صحنه تاریك است .

-۱-

لوبا وآنا جانب چپ

آنا . چرا بچه های مقبول نیامده اند ؟فکر می کنم باید دنبال شان بروم .

لوبا . اوه ، نه . نرو یا شاید ...(بازویش را می فشرد) بله ، برو . برو . آنا .

آنا . چرا ؟ چه غوغایی دراین دلك توست؟

لوبا . اگر تنها تو می دانستی ... من عاشق او هستم .

آنا . عزیزم ممکن است دلت را ببازی ولی هوش کن که سرت را نبازی . اگر خیلی به عاشقت سخاوت کنی پشیمان‌خواهی‌شد . بهتر است ، اول ببینی که آیا او لایق‌مهربانی تو هست ؟

لوبا . هست .آنا. خیلی عزیز . خیلی آرام ... و خیلی تنها .

آنا . اگر چنین است پس دوستش بدار. درین مورد خودت بهتر می توانی قضاوت‌کنی.

من فقط یك هشدار به تو دادم .

لوبا . می‌ترسم عشق ما چو ن‌گلی باشد که پیش از شگفتن پژمرده شود .

آنا . صبر کن عزیزم . کسی نمی‌آید ؟ شاید و باشد . من می روم .می‌توانی گپ بزنی (می رود.) (میتا وارد میشود)

-۲-

لوبا ومیتا

لوبا ـ کیست ؟

میتیا . من . میتیا .

لوبا . چرا دیر کردی ؟

میتیا . بندماندم (به‌سوی لوبا می‌رود) تنهایی لوبا ؟

لوبا . بلی . چرا ؟

کنم ؟ جدی یا شوخی ؟ (لوبا خاموش است.) جواب بده ، لوبا . نمی توانی تصور کنی چه حالی دارم . تو موقف مرا در خانهٔ تان می‌دانی. من کاملا به پدرت وابسته ام . او مرا خوارنگه می دارد ولی تنها احساس من نسبت به‌توست که مانده‌ام . تو هم‌اگر تحقیرم‌کنی زندگی مفهومش مرا می بازد آنوقت دیگر بهتر خواهد بود بمیرم . باور کن حقیقت را می گویم .

لوبا. آه ، میتیا. آنچه نوشتم حقیقت بود. شوخی نبود . دوستم داری ؟

میتیا . لوبا . قدرت ندارم تمام احساسم را بیان کنم اما می خواهم بدانی این که در سینه دارم سنگی نیست که می غلتدبلکه

میتیا . لوبا ! یاد داشت ترا چگونه تعبیر قلبی است که آتش گرفته است . ممکن‌است وضع مر ا از احوال و رفتارم بدانی .

لوبا . فکر می کردم تو عاشق آنا ایوانوا هستی .

میتیا . اوه . نه !

لوبا . شنیدم که بودی .

میتیا . چه آدم پستی باشم اگر چنین‌بوده باشد . چگونه جرأت می کنم آنچه دلم احساس نمی کندبه زبان‌بیاورم ؟ این تقلب است . من خود را سزاوار مهربانی تو نمی دانم . پس چگونه فریبت میدهم ؟

لوبا . آدم نباید به شما مردان اعتماد کند همه فریبکارید .

میتیا . دیگران شاید . ولی نه من .

لوبا . چه بگویم ؟ شاید همین اکنون‌فریبم می دهی . صرف برای شوخی .

میتیا . بهتر است بمیرم اما چنین چیزی از تو نشنوم لو با !

(دور می شود .)

لوبا . قصداً گفتم ، میتیا . میدانم دوستم داری .

صرف خواستم آزارت بدهم .(میتیا خاموش است) میتیا چرا گپ نمی زنی ؟ از من قهری؟ باور کن شوخی‌کردم میتیا . بیاچیزی‌بگو ! بیا ! (دستش را می گیرد .)

میتیا . آه‌لوبا ! من نمی توانم شوخی‌کنم. از آن قماش نیستم .

لوبا . ترش رویی نکن !

میتیا . اگر دوستم داری مسخره ام نکن این موضوع ، عشق است ، شوخی نیست

بگذار آنچه شدنی است بشود . (بازوانش را دور او حلقه می کند) می توانند مارا جدا کنند اما به رضای خود از تو جدا نخواهم شد . حاضرم ، زندگیم را فدای تو کنم لوبا!

لوبا. (در آغوشش می افتد.) ماچه می‌کنیم عزیزم ؟

میتیا . چه باید بکنیم ؟

نیامدیم عاشق شویم تا همدیگر را ترك کنیم .

لوبا . واگر با دیگری نا مزدم کردند ؟

میتیا . آنوقت باید چنین کنیم :من وتو فردا برویم پیش گردی کار پیچ . خود را به پاهایش بیندازیم وبگوییم به مارحم کن! مانمی توانیم جدا ازهم زندگی‌کنیم . عاشق باید غرورش را فراموش کند .

لوبا . از غرور چه می گویی ، میتیا ؟ خیلی دیر شده که من به غرور بیندیشم. با من قهر نباش عزیزم . آنچه را از سادگی گفتم فراموش کن . نفهمیدم . از آنچه گفتم ، متاسفم . نباید با تو شوخی کنم . باید عشق بورزم . عاشق بینوایم !(سرش را روی شانه اش می گذارد .) واگر پدرنگذارد که ما خوش باشیم ؟

میتیا . چرا پیش از عبور پل را ویران‌کنیم؟ بگذار هر چه خدا بخواهد . در بارهٔ تو نمی دانم اما من . بدون تو زندگی برایم ناممکن ست .

(سکوت)

لوبا . کسی می آید . تو هوا کن . من دیر تر می آیم .(میتیا بیرون می لغزد ،ارینا باشمع می آید، لوبابه دیدارش می رود .)

ارینا ، لوبا وبعد یگروشکا .

-۳-

ارینا . بشرم ! مرا ترساندی ! اینجا چه



می کنی ؟ مادربیچاره ات بالاوپایین دنبال تو می گردد ، و تو اینجا ستی ؟ یعنی چه ؟ سر گردان در این تاریکی . چه پرندهٔ‌معصومی هستی زیباگك سنگین من! (لوبا بیرون می رود) آیا ممکن است واقعاً کسی بااو بوده باشد ؟(همهٔ گوشه و کنار را جستجو می‌کند) چرا گمان بد کردم ؟ چه پیره زن ابله‌وساده یی هستم ؟ (شمع هاراروشن می‌کند)ببین‌آدم د ر پیر ی چه خطا ها یی می کند ؟

(یگروشکا وارد می شود)

بدو ، یگروشکا ، همسایه ها را صدا کن.

بگو پلگیا خواهش می کند بیایند بخوانند.

یگروشکا . اوه چه خوب ! ارینا(می‌رقصد)

ارینا . احمق ! چه چیزی باعث اینهمه خوشی تو شده ؟

یگروشکا . خوشی برای این شوخی وسر گرمی ها . آی. آی .

(پلگیا وارد می شود)

ارینا و پلگیا یگرونا

پلگیا . دختران را فرستادی ارینا ؟

ارینا.فرستادم مام .

پلگیا . خوب ، بگو بزنند و بخوانند تا لوبا و مهمانان سر گرم شوند . دختر باید عروسی کند اما کی ؟ دختر خانه ، یک روز بیرون ، یك روز خانه . خوب، تعطیل است . بگذار خوش باشند . بگذار .

ارینا . واقعاً همینطور است مام . واقعاً .

پلگیا . شراب . ارینا ، شراب برای‌بزرگتر ها . نان زنجبیلی ، شیرینی و غیره بـرای جوانتر ها . بدون گفتن من خودت میدانی چه به کار است . اما شراب را فراموش‌نکنی ارینا .

ارینا . میدانم مام . مطمئن باشید همه چیز فراوان خواهد بود .

پلگیا . وچیز سبك تری برای بچه ها .

ارینا . آن هم می شود مادام . شماتشویش نکنید وبروید پیش مهمانان . همه چیز را درست می کنم .

(بیرون می رود)

پلیگا یکرونا ، لوبا ، ما شا ، لیزا، آنا بیایید اینجا . چای بیشتر است . (لوبا،ماشا، لیزا ، انا ، گریشا ، میتاد دوخانم کلانسال: مهمان ۱ ومهمان ۲ وارد می شوند .)

پنجم

پلیگیا یگرونا، لوبا، ماشا، لیزا، آ نـــا گریشا ، میتیا ، یاشا ودو خانم مسن :
مهمان ۱ ومهمان ۲ .

پلگیا (به خانم های مسن) مابا هم اینجـا می نشینیم (روی نیمکت می نشینند. آناویا شا روی چوکی ها نشسته به آرامی صحبت می کنند .

میتیا نزدیك شان می ایستد . ماشا ، لوبا ولیزا بازو ها رابه هم داده قدم می زنند . گریشا تعقیب شان می کند.) ما تماشا می کنیم بگذارید سر گرم باشند .

لیزا من هم همین را گفتم . او متوجه گپش نیست مام . حتی گپ های بی ادبانه می زند .

گریشا . منظورت من هستم ؟

لیزا . پوه . توبه‌فکـرمن هـم نـگشتی تو اصلا از موضوع خارجی (ادامه می‌دهد) ماما چگونه از من توقع دارد با مردی مثل او ازدواج کنم ؟ (سر گوشی می کند .)

پلگیا . من از رسوم قدیم خوشم می آید. رسوم روسی خودمان . شوهرم حالا آنها را ـ خوش ندارد . همه را ترك کرده اما من شیفتهٔ آنها هستم .من طبیعتاآدم خوشگذرانی هستم. از هیچ چیز بیش از مهمانداری و ساز وسرود خوشم نمی آید .

قوم و خویش من همه خوشباش اند . می زنند ومی خوانند .

مهمان ۱ . مادام پلگیا . به من معلوم می شود که در دوران جوانی ما چیز ها خیلی خوشحال کننده تر از امروز بود .

مهمان ۲ . درست . درست .

پلگیا . وقتی جوان بودم در پارتی ها ،شوخی ها وسر گرمی ها را من آغاز می کردم . همه تصنیف هارا یاد داشتم حالا هیچ یك از آن تصنیف ها را نمی خوانند .

مهمان ۱ . نه نمی خوانند . تصنیف هاهمه جدید است .

مهمان ۲ . نمی توانند شمعی هم برای ما بیاورید ؟

پلگیا . یاشا . یکی از تصنیف های قدیمی را برای ما بخوان .

(یا شا گیتارش را بر می دارد .)

گریشا . (به دختران) معلوم است که من چانس نگرفتم . از شما دختران توقعی نمی توان داشت .

لیزا . چه توقعی میتوانی داشته باشی ؟ ستایش ؟

ماشا . این سادگی است .

گریشا . شاید برای شما سادگی است نه برای من . چرا یکی از شما دختران‌عاشق من نمی شوید ؟

لوبا . بنشینید (می نشینند)

یاشا . (می سرآید)

لب در یا چهار تا خانه بـــاشد
در آن چار خانه چار جانانه باشد
چهارتانازنین مست و مغرور
ستم بر عاشق جـــا نا نه باشـد
به جنگل می روی تنها مـــرو یار
مرا با خود ببر آواره مگـــذار
به جنگل می روی تا گل بچینـی
به عاشق نیز گلبر گی نگهـــدار

ارینا . (با شیشه ها وجام ها وارد می‌شود. به دنبالش دختر پیشخدمت ظرف غذا به‌دست دارد .) این است مادام . همه چیز را آوردم.

پلیگا . (به‌پیشخدمت .) به‌دختران تعارف کن (غذا را تعارف می کند . ظرف را روی میز می گذارد.) شراب را اینجا بیاور ارینا. بده به ما . خوش مان خواهد ساخت .خواهیم نوشید . کسی بدمان نخوا هد گفت . مادیگر پیر شدیم . هوم .(می نوشند) آنا . بیاوبا ما بنوش . می نوشی . نه ؟

آنا . چرا ننوشم ؟ اگر چه مثلی است که می گویند می نوشی به تنهایی غلط است ، در جمع هم ضرور نیست .

(می رود بالای سر پلگیا ، می نوشد و به آرامی بااو گپ می زند .)

ارینا . دوستان جوان بیایید . چرا چنین بی نشاط شده اید ؟

میتیا . نمی نوشم تشکر .

گریشا . خوب ، من می نوشم . (او ویاشا می نوشند . بعد او دست هایش را دور کمر ارینا‌حلقه می‌کند.) بیایید به خانم ها نشان دهیم که در قدیم چه کار هایی می کردند !

ارینا . بگذار بروم . بدبخت . استخوانهایم را شکستی .

آنا . چرا فوقت را برای پیر زن ها هدر می کنی ؟ بیا با من برقص .

گریشا . بیا ، یاشا . بنواز . (یاشا می نوازد ،آنان می رقصند .)

مهمان ۱ . زن جوان و خو شگذرانی است.

پلگیا . نیست .

(گریشا آهنگ را با ضربات پایش به هم می زند رقص متوقف می شود .)

ششم

دیگران باافریکن ساویچ کرشنوف وگردی تارتسوف

گردی . خانم پلگیا . مهمانی آورده ام .

پلیگا. بفرمایید. افریکن ساویچ. بفرمایید

کرشنوف , چه حال دارید ؟ پلگیا یگرونا! پارتی است ! هه ،هه ، هه. من به وقت‌رسیدم. من‌باشم ودختران . معاشرت با دختران راخیلی دوست دارم .

گردی ، یك‌سیت بگیرید افریکن‌ساویچ. بفر مائید . خانه خود تان است.(افریکـن ساویچ به یك چوکی بازو دار پشت میـــز می نشیند .) (به خانمش) دختران را بیرون کن !

کرشنوف . چی ؟ دختران را بیرون کند ؟ کی چنین جرأتی دارد ؟ هه، هه،هه! بگذار برای ما بخوانند و لذت ببریم به جای اینکه بیرو نشان کنیم جایزهٔ شان می دهیم .

گردی . هر طور شما بفرمایید . معذرت می خواهم این ها کار خانم من است . همیشه می گویم : موسیقی خوش داری ، مطرب‌بیار وموسیقی خوبی بشنو . فکر نکنید من‌سختی می کنم .

پلگیا . ما پیر زن ها مطرب چه می کنیم؟ اگر شما می خواهید دعوت کنید .

گردی . ببین چه ایده یی پیدا کرده ! باید بشنوید و بخندید .

پلگیا .ایدی‌ها. یده ها، بهتراست به‌مهمانان چیزی بیاورید تا لبی تر کنند. افریکـــن ساویچ میل دارید با ما پیر زنها بنوشید؟ (یك گیلاس مشروب برایش می ریزد .)

گردی . خانم مغزت درست‌کار نمی‌کند؟ این چیست که به افریکن ساویچ می ریزی؟ شامپاین ! برایشان شامپاین بیاور . یك‌پنج شیشه . زود ! شمع ها را هم روشن کن !

پلگیا . خودم می آورم . بیا ارینا (برمی خیزد.) همسایه ها ببخشید .

مهمان ۱ . ما هم می رویم مام . خیلی وقت است که می خواهیم بر خیزیم .

مهمان ۲ . بله خیلی وقت است که ... شب تاریك است و سگ ها خطر ناك .

مهمان ۱ . خیلی خطر ناك . خیلی خطر ناك (تعظیم کرده می روند .)

هفتم

گردی تارتسوف ، کرشنوف ، لوبا ، آنا ماشا ، لینرا ، دختران همسایه ، میتیا ،یاشا گریشا .

کرشنوف . من با دختران یکجا می نشینم. این زیبایان را از کجا یافته اید ؟ هـــه ! (به سوی لوبا می رود .) چه حالی دارید ؟ لوبای قشنگ !(لوبا احترام می کند .) مرا در جمع خود جای می‌دهید ؟

لوبا . هیچ کس را بیرون نمی کنیم .

آنا . مهمان مایید . بنشینید .

کرشنوف . شما با پیر مردان تند خویی می کنید . آخر عید است . در عید بو سه آزاد است .

آنا . چرا چنین آزادی را اجازه دهیم ؟

کرشنوف . گردی کار پیچ . اجازه هست دختر تان را بو سم ؟ باید اعتراف کنم که من ضعف بوسه دارم هه، هه ! وکی ندارد ؟ هه،هه،هه !

گردی . مهربانی کنید . بنشینید .

کرشنوف . دخترخانم ، به‌من بوسه یـــی خواهید داد .

لوبا . اگر پدرم دستور دهند .(می‌بوسند)

کرشنوف . وحالا دیگران به نوبت .

آنا . من حاضرم . مغرور نیستم .

لیزا . خوشی بزرگی است .

ماشا . وای شرم آور است .

گردی .(به طرف میتیا می رود) تو اینجا چه می کنی ؟ اینجا جای تو هست ؟ زاغ به بینی عقاب می نشیند .آه. (میتیا، یاشا و گریشا می روند .)

هشتم

گردی تارتسوف ، کرشنوف ، لوبا ،آنا ماشا ، لیزا و دختران

کرشنوف .

(پهلوی چوکی لوبا می نشیند .)من ازشما باسخاوت ترم لوبا . شما حتی نمی خواستید مرا ببوسید . من به شما هدیه آورده ام .

لوبا .

متاسفم که خود را به زحمت انداختید .

کرشنوف .

صرف یك جوره الماس . هه،هه !

(قطی کوچکی به او تقدیم میکند .)

لوبا .

گوشواره ؟ بسیار تشکر !

آنا .

نشانمان بده !

ماشا .

چقدر قشنگ !

لیزا .

چه مقبول !

کرشنوف (به لوبا) دست تان را به من بدهید !(دستش را می گیرد و می بوسد.) خیلی دوست تان دارم . واقعاً بسیار زیاد . ولی می ترسم شما دوستم نداشته باشید . دارید ؟

لوبا .

دلیلی هست که نداشته باشم ؟

کرشنوف .

هست شاید دیگری را دوست بدارید .ولی یاد می گیرد که چطور مرا دوست بدارید .من مرد خوبی هستم !هه، هه، هه، !

لوبا .

راست بگویم نمی دانم چه می گویید ؟

کرشنوف . می گویم ، یا د خواهید گرفت که چگونه دوستم بدارید . بعلاوه من آنقدر پیر هم نیستم (نگاه استفهام آمیزی‌می کند) شاید هم پیر نما باشم . خوب ، این چندان بدنیست . در عوض شما را غرق طلا و جواهر خواهم کرد .

لوبا.

(برمی خیزد.) من پول شما را نمی خواهم.

گردی .

لوبا . کجا میروی؟

لوبا .

پیش مادر .

گردی . بنشین . او فوراً برمی گردد .

(لوبا می نشیند .)

کرشنوف .

چرا نمی خواهی پهلوی مرد پیری بنشینی؟ هه؟ دستت را به من بده عزیزم بگذارببوسم

لوبا دستش را می‌دهد) آخ.آخ.

کرشنوف .

چه دستی ؟ مثل مخمل (دستش را با دست خود تکان می‌دهد و انگشتر الماس را بـــه انگشتش می کند .)

بقیه‌در صفحه۳۸

درمحکمهٔ فامیلی چه خبراست؟

تقاضای طلاق بعد از ۲۵ سال زندگی مشترك

این هفته درمحکمه فامیلی دعوی زن وشوهر میانسالی راکه هردویشان مو های ما ش و بر نج دا شته ودر دوا یر دو لتی وظیفه ر سمی دا ر نـد تعقیب مـی کنیم ووقتی به آخر جریان دعوی آ ن می رسم مو ضوع شان خالی از دلچسپی نبود ، خواستم تا مو ضوع آنها را برای شما هم بنویسم مگر باید بگویم که متاسفانه تاآخر نفهمیدم که گناه جار و جنجال واختلافاتشان بگردن کدام آنها میباشد زیرا وقتیکه صورت دعوی زن از طرف یکی از خانم های قضات قرائت شد مردبنظر گناهکار آمد و زمانیکـه مرد دفاعیه خود را خواند از زن هیچ خوشم نیامد پس ما قضاوت را برای قاضی صاحبان می گذاریم و صرف قصه آنها را برایتان تعریف می کنیم و بهتر است از زبان خود آنها بشنویم زن ادعاداشت که مرددر مدت ۲٤ سالی‌که از ازدواج شان می گذرد خیلی بالایش ظلم و ستم نموده واین ظلم واذیت را از همان آغاز شروع نموده ، اول زن‌گرفت وفوراً مرا به طبقه پائینی جاداد، توهین وتحقیر وامباق داری شروع شد بزرگترین مشکلم این‌بود کـه مرا نمی گذاشت بخانه مـا درم بروم تا اینکه اولاد دار شدیم چهار اولاد او دارد وچهار اولاد من دارم ، سه دختر و یك بچه از او وسه پسر و یك دختر از منست پدر ظالم شان موتر داشت رو بروی چشم ما زن واولاد ها و خیاشنه هایش را پغمان و دارالامان هوا خوری و گردش می برد ، ما حثیت نوکر و همسایه را داشتیم ، با یگانه دخترم خیلی بدرفتاری می کرد اگر موهایش را باز می دید قهر می شد که چرا موهایت را چوتی نمی کنی در حالیکه دختران زن‌دیگر را حتی نمی گفت‌که بالای چشمتان ابروست.

زن لحظه مکث نموده بعد با تمسخر وکمی ترسیده ترسیده گفت : او بسیار تعریف زن دوم خود را می کند هر جا که می نشیند قـصه و تعر یـف زن دومش است‌وبراستی هم طبع شوهر خود را از هر نگاه میخواهد مثلا اتاق های اضافگی خانه را به زنان‌زیبا کرایه می دهد تا همیشه بگو و بخند داشته باشند .

مشکلی که من درین اواخرپیدا کرده ام اینست که نه تنها از نگاه اقتصادی درمضیقه هستم پسردومم به‌تحریك‌پدرش مرالت وکوب نموده دو ودشنام میدهد پسرم که هژده‌ساله است روز معاش گرفتنم را میداند و تمـام معاشم را بزور می گیرد ، البته هزار افغانی پدر شان برای ماروان میکند مگرهزار افغانی وچهارنفر بسیار مشکل است . خودم وسه پسرم .

می پرسم دختر تان کجا ست ؟

میگوید : دخترم عروسی کرده ، طفل‌هم دار د وشکر آرام و خوش است .

خوب سر قصه خود بیائم . خواهر جان بسیار دیدنی دار هستم ، در کجا بودم کمی بفکر می رود مثلیکه یادش آمد میگوید آه بلی وضع اقتصادم خراب بود در خانه هـم آرامش روحی از دست پسر وپدر نداشتم - ناچار خانه خود را که به بسیار بزحمت واز پول خود آباد کرده بودم ماهانه بمبلغ‌یکهزار وهشتصد افغانی بکرایه دادم تا یك اندازه پول را مصرف خود واولاد ها نمایم و مقدار دیگر آنرا بخانه که نم بالا کرده و روبویر- انی می رود به ترمیم کاری مصرف کنم از همین جهت بود که بارو بستره خود را جمع کردم وبه خانه پدرم رفتم و خانه را بکرایه وا لاسپردم .



عکس تزئینی‌است

کرایه‌دادن خانه نبود بلای جانم بود اول همی مرد فوراً پول خرچی اولاد هارا قطع کرد وبعد تحر یکاتش بسیار زیاد شده وبه اوج خود رسید . خودش احوال دو پسر دیگر را قطعاً نگرفته و آنها را فراموش نمود و اگر کدام مشکلی برایشان پیش میامد و بیست بار احوال می فرستادم نمی آمد . منهم که خودرا زیاد به تکلیـف دیدم، چاره جزجدائی ندیدم همین بود که عریضه ترتیب نموده وبقاضی صاحب سپردم و تقاضای طلاق نمودم باید به طلاقم موافقت شود چون مساله قتل و قتال در میان است نکند روزی پسرم که از دست همین پدر ، شرابی و چرسی شده مرا زیر لت و کوب بکشد ، آخر شماببینید، خرچ خودرا خودم میکنم درخانه پدرم‌زندگی می کنم ، جوری و نا جوری ام برای اینمرد بکلی بی تفاوت است پس چرا خود را پابند این مرد کنم بهتر است مرا طلاق بدهد . من حالا جوان نیستم که در فکر شو هر دیگر ویا آینده بهتر باشم بلکه نمی خواهم که درین آخر عمر معیوب شوم . اگر طلاق‌نمی دهد پس اولاد هایش را بگیرد و خودش سر پرستی آنها را که تا کنون ننموده بکند او غریب نیست ، وضع اقتصاد خیلی خوب دارد پسر کوچك او تلویزیون دارد در حالیکه‌پسر بزرگ من که عسکر است حتی رادیو ندارد به جیب خرجی او حیران هستم .

مثال زن سیاه بخت و سفید بخت در مورد ما صدق میکند من واولاد هایم سیاه بخت هستیم .

ودر حالیکه اشکها یش را با گوشـه دستمالی که به سر بسته بود پاك می کرد خاموش شد .

مرد دفاعیه خود را در چندین ورق نوشته بود که من خلاصه آنرا برایتان از زبان خودش حکایت می نمایم .

او سخنـان ومحتو یات عریضه ز نش را بکلی دروغ خوانده ومتذکر شد که زن‌بهانه جوئی میکند تا بتواند طلاق بگیرد گر چه مرا خیلی آزار داده بودن و نبودنش برایم اهمیت ندارد مگر من از خود آبرو و حثیت دارم ، فرزندان من واین زن همه جوان هستند شرم نیست بااین سر سفید زن طلاق هم‌شوم اگر من ظالم می بودم در مدت همین ۲۵سا- لیکه باهم در یك خانه بودیم چرا شکایت نکرد مگر میدانید اومحرك دارد همین خانه‌ی را که بکرایه داده بنامش است فامیلش می خواهد که او از من طلاق بگیرد و آنها به آرامی خانه را از چنگش بکشند و بخورند .

زن مداخله کرده میگوید اول ۲۵ سال نه بلکه ۲٤ سال از عروسی ما می گذرد و دیگر اینکه چون خانه بنام منست همین حالا هم میتوانم آنرا بفروشم وپولش را بخورم .

مرد دنباله سخنانش را گرفته و میگوید من‌دو زن دارم وزن دومم را درست شش ماه بعد از عروسی بااین زن گرفتم و تاسه سال قبل دریك حویلی با هم زندگی می کردیم البته نه‌به آرامی، این زن نمیگذاشت که آب خوش از گلویم پائین برود . با وجود هر وضعیت خراب اینزن من از نگاه اسلامیت وهم حقوق زن بوی احترام دارم منزل بالای خانه را بزن دوم و منزل اول را باین هـا داده بودم معاش خود را که سه هزار افغانیست سه‌قسمت می‌کنم.

یکهزار آنرا برای اینها ، هـزار دیگرش را برای زن دیگر و اولاد ها وهزار افغـانی را هم خودم می گیرم که دو باره بالای همین ها مصرف می کنم . من هیچگاه بین اولاد هایم تفریق احساس نکرده امو چراکنم آنها اولاد من هستند ، مگر چکنم که مادر خراب دارند . وآنها را مانند برادر زاده های خود بی تعلیم و بی تربیت بار آورد . در حالیکه اولاد های خانم دیگرم همه تعلیم یافته هستند دو دخترم لیسانسه هستند که فعلا و ظیفه معلمی دارند دختر و پسر دیگر هنوز در مکتب هستند و بزودی بخیر فارغ التحصیل خواهند شد . البته از برکت داشتن مادر خوب وواقعی زحمتکش ، قانع و هر صفت ایکه برایش بگویم بجا ست و بنظرم یگانه علت خو بی وپاکی او اینست که محرك ندارد یعنی مادر وخواهر ندارد که در کار ها وزندگی مادخالت بیمورد نمایند مگر تو به توبه از خانواده اینزن که چه عرض کنم همه شان مضرجامعه هستند مخصوصاً یك برادر زاده چرسی وبنگی دارد که‌یك قسم گولی بنام مندلکس را هـم می خورد و همین پسر سبب شده تا بچه‌دومم گمـراه وبه چـرس و تـریاك معتاد شود. متاسفانه هر چهار فرزندم که ازین زن هستند از صنف چهار وپنج بیشتر نخوانده اند در حالیکه اولاد های هردوزن از نظر سن با هم چندان فرقی ندارند منتها نشست و بر خاست اینها با مردمان پست واراذل وابله بود ومن که آنها را شناخته بودم ووقتیکه مانـع رفتنشان بخانه مادر کلان وبابه کـلان شان می شدم با جنگ و غالمغال زن روبرو می شدم .

از طرف دیگر با دختر نازدانه و یکدانه اش نیز به عذاب بودم دختران دیگرم احوال میاوردند که پدر خواهر ما ببهانه مکتب‌میرود مگر درصنف خود غیر حاضر می باشد وقتی موضوع را بمادرش گفتم ، فریادش به‌آسمان بلند وگفت حالی پشت دختر مرا گرفته اند تو نمی دانی آنها خواهر اندر هستند و تهمت می کنند .

خودم دختر را تعقیب کردم دیدم براستی بمکتب داخل می شود و ازراه دیگر می‌برآید وبا خاله خود در سر کها و سرای های لیلامی فروشی گردش می کند بمکتب شان احوال دادم که حاضری دختر را کنترول نمایند وهم در قسمت حاضری و غیر حاضریش بـرایم معلومات بد هند . دخترم از مو ضوع خبر

بقیه‌درصفحه ٤۲

ترجمه بریالی علی زاد

از مجله یوگوسلاوورویو

بازیگر معروف هنر بالت از کشور یوگوسلاویا



تصویرمیلو رادمیسکو ویك

او دریکی از روز های ماه سپتمبر سال ۱۹۴۱ عیسوی دست خالی به پاریس آمد و هنگام ورودش به این شهر فقط استعدادش را وامید به موفقیت رابا خود داشت و بس وهمین بود که بعداز اندكزمانی تحت رهنما یی های‌خردمندانه‌استادمشهوربالت «اولگاپریوبراژ-نسکایا» یك بازیگر مشهور و بزرگ‌گردید که‌میتوان نام اورا درهردایرة ا لمعار فی که خواسته باشید در یافت نمایید •

میسکو ویك شصت رول بزرگ را رقصید ودر بیش از شصت کشور درقاره های آسیا اروپا ، امریکا شمالی وامریکایی جنوبی‌هنرش رابه پیشگـــاه تماشاچیـــان ودو ستداران قرار داد •

میلوراد میسکو ویك باگروه هـــای با لت «سرج‌دیا غیلف» ورولند پتیت‌بصفت تکه‌خوان وهمبازی ستاره های بالت افتخار ات بس ارزنده یی رادر جهان‌هنر نصیب گردید•

او اجرای نمایشاتش رادر نت کراکرسویت ودر بخش بالت او پرای فاوست درویروناکه در حدود دو صد هزار تماشاچی آنهاراتماشا نمودند از خاطر ات بس جالب و فراموش ناشدنی اش دانسته است •

میسکویك میگوید: «من‌به کشور های هند، جاپان وچین‌مسافرت‌نموده تاریخ عمومی،تاریخ هنر وتاریخ ادبیات را مطالعه نموده ام‌تابتوانم الهامی جهت اجرای نقشهایم دریابم‌من درطی چندسال فعالیتها ی هنری ام نقشهای رابازی نموده ام که برخی شان مربوط به زمانهای گذشته بوده و برخی دیگر شان بیانگر وقایع وواقعیت های جهان معاصر میباشند • و هم همیش بفکر آن بوده ام تا نقشی را که‌بتواند کر کتر های مستقل را باز گو کند بازی نمایم •»

«به‌عقیده اوهنر معاصر چرخش خیلی زیادش را براصل طبیعت ، انسان و حیات معطوف می‌دارد • هنر بالت مشعلش را جهت روشن ساختن مشکلات ، مجذوبیت ها ، پریشانی خواص دردسر ها وامید های روزمره مـردم بیش ازپیش فروزانتر میسازد»•

او معتقداست که‌موسیقی نیز اغلبا آ واز طبیعت را انعکاس میدهد •

او میگوید : «راستی ، موسیقی جدید هنوز هم گا هگاه ناما نوس احساس میگردد •گرچه بعضا زننده وناگوار بگوش میرسد مگر روزی خواهد رسید که با آهنگ آن آشنایی وتوافـق حاصل گرده ونور مال احساس گردد مگرچیزی که از همه بیشتر مهم مینماید اینست کـــه هنر بالت باید به اندازه سمبول ووضاحت گردد که حتی اطفال نیزبتوانند معنی نمایشات بالت را بخوبی دانسته و منظور اجرای آنان‌را درك کنند»•

میلوراد میسکو ویك بر علاوه آنکه یـــك هنرمند شناخته شده هنر بالت است یـــك معلم ورزیده‌وبااستعدادو دانشمند کوریوگرافی نیز میباشد •که البته نظربه لیاقتی که در امور تدریس دارد ویـــرونا، ارنیا، اسکـالا، درسان کارلو (درنا پلز)• درجنوا، فلو رنس، بولوگنا وونیس واز طرف تمامی معلمین که‌در تمامی نقاط جهان بااو آشنایی دارند مــورد تحسین وتمجید قرار گرفته است•

علی الرغم تقاضا های‌مکرری که جهت‌اجرای خدمت از اودر خارج کشورش بعمل می‌اید نمیتواند برای مدت زیادی دوراز میهن وديار بومی اش بود وباش نماید•

میسکو ویك میگوید :«من به چندین کشور وقاره های جهان مسافرت کرده ام • مگرفقط زمانی احساس خوشی و آرامش خاطر مینمایم که در خانه والدینم در بلگراد باشم•»

همچنان اومیگوید : (ایـــن یـــك حقیقـت مسلم است که یو گوسلاویا استعداد های بیشمار هنر بالت رادر خود نهفته داردوقبل از جنگ‌جهانی‌دوم‌درین کشور بعضی بازیگران مشهور زیست داشتند • مگر باید استعداد های نهفته دریوگوسلاویا کشف و پـــرورش یابند • که البته برای‌این‌مقصدبایدتمامی‌شهرها ودهات را جستجو نمود • بتاسف باید گفت که بسیاری ازین استعداد ها بنابر علم توجه مقامات مربوط بحال اولی شان مانده وبه‌مرور زمان خاموش میشوند • از برای اینکه ایـن استعدادها شگوفان گردیده و هنر بالت مسیر انکشافش رادر پیش گرفته‌باشد • مکاتب‌بالت وسازمانهای موسیقی جوانان‌وظیفه دارندتاجهت کشف این استعدا دهای نهانی دست اندرکار خستگی ناپذیر شده وسعی بیدریـغ شان را در راه کشف وپرورش این چنین‌استعداد ها بخرج دهند •

وبه اینترتیب امکانات‌هرچه بیشتر انکشاف وتوسعه هنربالت را بیش از پیش مساعد تر گردانند •)

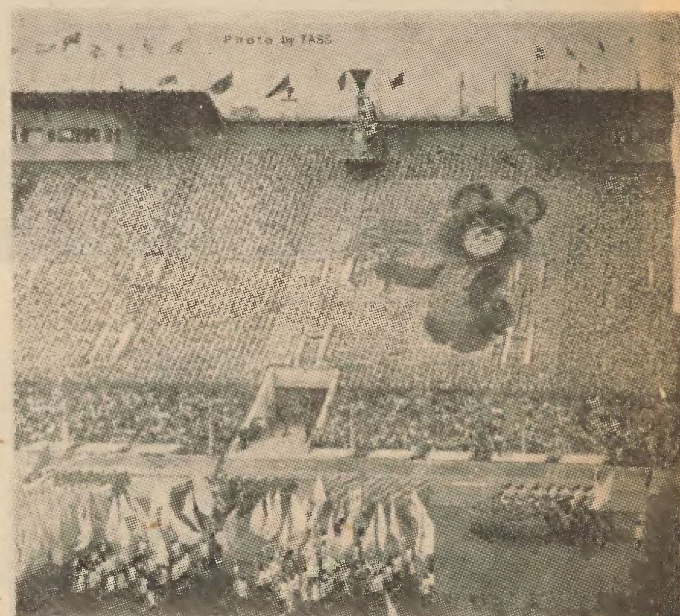
میلوراد میسکو ویك درجواب این سوال که بزرگترین بازیگران امروز در کجا تحصیل نموده‌اند گفت: «درمراکز بـزرگ بـــالت و بیش از همه در مسکو و لیننگراد ، گر چه استادان ورزیده بالت در نیوریاك وپاریس نیز است • مگر اصول تدریس آنها نیـــز براساسات تکتیکهای بالت بروسی بنا یافته است • »

او گفته هاو نظرات شخص خودش را راجع به هنر بالت در چند نکته مختصر ذیـــل چنین اظهار داشته است: «من‌همیش تکتیکهـا بالت روسی را چون بناء وبسان منطق حسابی وهندسی پذیرفته‌ام مگـــرنقش های تفسیری طرز کهن روسی(اغراق‌در بیان وحس‌تشخیص) راهیچگاه نپذیرفته ونمی پذیرم، نه‌توضیحات کوتاه انگلیسی ونه‌منطق افراطی فـرا نسوی راپذیرفته ام• تعهد هنری‌ام فقـــط و فقـط برصداقت ، صراحت وبیش ازهمه برساده‌گی استوار است •»

در اخیرا ینراهم بایدمتذکر شد که «میلورا دمیسکو ویك » سال گذشته جایزه یونسکو برای کوریوگرافی را نیز در یافت نمود •

سپورت





مترجم : ح ، ع ـ آهنگر

بازیهای المپیک ۱۹۸۰ براساسی تفاهم درك وهمزیستی مسالمت آمیز استواراست

المپیای سال ۱۹۸۰ که در کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزار میگردد چنین ارزیابی می گردد : سپورتمین های ورزیده جهان درایجاد فضای راستین تفاهم بین‌خلقهای سراسر جهان نقش فعال داشته وگردهم آیی های آنان باعث میگردد که همه با فرهنگ وکلتور عنعنات یکدگر آشنا شده فواصل فرهنگی ، لسانی، وکلتوری را از میان بردارند وبتوانند زمینه مساعدی را برای همزیستی مسالمت آمیز کشور ها فراهم سازند .

ورزشکاران جوان که از کشور های‌مختلف آرزومند اشتراك درین گردهم آیی جهانی اند میگویند که اولمپیای سال ۱۹۸۰ را میتوان فرشته صلح وصفا وصمیمیت دانست

این فرشته صلح نوید میدهد که جهان مابسوی صلح و صمیمیت روان بوده این بزرگترین موفقیت است که اردوگاه صلح علیه هیولای جنگ که زاده خصلت اتناگونیستی امپریالیزم است بدست می‌آید.

یکی از مسوولین ورزش نقش المپیای ۱۹۸۰ راکه در اتحاد شوروی (این اولین کشور سوسیالیستی یا دژ مستحکم دفاع از سایر کشور های عقب مانده وسوسیالیزم) برگزار میگردد در گردهم آیی جوانان هدف از المپیای ۱۹۸۰ بین المللی این‌است تا کمیت وکیفیت مادی ومعنوی ورزشکاران راکه هدف اساسی ورزش را تشکیل میدهد انکشاف وبهبود بخشیده وجوانان ورزشکار را با روحیه سالم تفاهم، درك متقابل ورابطه حسنه بایك دیگر بارمی آورد تا آنها بتوانند تهداب صلح وهمزیستی مسالمت آمیز راکه برای ارتقای سطح زندگی مادی ومعنوی آدمیزاد با اهمیت وپر ارزش است مستحکم ترساخته ودر پرتو صلح به زندگی آرام و سعادتمند شان ادامه دهند.

یکی از ورزشکاران که سابقه طولانی در رشته ورزش داشته از خلال تجارب چندین ساله خویش نقش المپیای ۱۹۸۰ را چنین تفسیر میکند که : اولمپیای سال ۱۹۸۰ همانا تبلیغ و معرفی پرنسیپ های ور ز ش به سویه بین المللی بوده که منتج به حسن تفاهم ودرك متقابل ببن کشورها شده میتواند .

بعد از ختم هفتاد وپنجمین جلسه المپیك، کمیته بین المللی المپیك در اکتوبر سال ۱۹۷٤ شهر مسکو را بحیث مرکز المپیای سال ۱۹۸۰ برگزیدند مقامات مسوول ورزشی



در کشور اتحاد شوروی توجه خاص به امور ورزش نموده جوانان را از ابتدای شمولیت درمکاتب وحتی قبل ازآن چنان تربیه وتعلیم می نمایند که بتوانند توانایی های جسمانی وروانی آنها به شکل موزون رشد و تکامل نموده واز بروز نواقص جسمی و تکالیـــف روانی بعدی آنها بکاهند . لذا با درنظرداشت این امر گفته میشود که هدف عمده واساسی مقامات ورزش را تشویق وترغیب بی حدو حصر جوانان تشکیل میدهد تا هرنوع ورزش را بصورت خوب فرا گرفته وبتوانند سالانه تعداد زیاد جوانان رابه عالم ورزش یا بـــه گفته یکی از صائب نظران فرشته صلح و آرامش دعوت نمایند .

برگزاری محافل ورزشی که از مدت هابه این سو در اتحاد شوروی سوسیالیستی رایج بوده چنان شور وهیجان در مردم خلق نموده که مردم اتحاد شوروی چه پیروچه برنا، چه زن وچه مردهرکدام ورزش را جزء لاینفـك زندگی روزمره خویش حساب می نمایند آنها عقیده دارند که بدون ورزش زندگی آنهـا آنقدر لذت بخش بوده نمیتواند. بدون تمرین جسمانی، بدن انسان احساس کهولت وسستی نموده ورغبت وتمایل آدمیزاد را در پیشبرد زندگی کمتر می سازد . گفته میشود کـه درحـدود ۷۶ ملیـون نـــفوس کشور اتحاد شوروی یابه عبارت دگر یك سوم بخش نفوس کشور به تمرین های جسمی وانواع مختلف ورزش اشتغال دارند .

د ر یـکـــی از هفتمین مسابقـات ورزشی سپارتکیدکه در اتحاد شوروی سوسیالیستی برگزار گردید خصلت عمده ورزش راوانمود کرده میتواند زیرا در این مسابقه در حدود اضافه از صد ملیون نفر اشتراك به دیدن آن نموده بودند که درین مسابقه در حدود ده هزار ورزشکار جوان وبیست وسه هزار ورزش کار از چهل وهشت کشور جهان حضور بهم رسانیده ودر مسابقه شرکت ورزیدند .

مسابقه ورزشی سپاتکیدکه به خاطـــر آمادگی برای ورزش المپیای ۱۹۸۰ قبول‌شده بود وجوانان از کشور های مختلف حضور داشتند این اندیشه سترگ وعالی انسانی را در دماغ ومغز ها بذر نمود که بازی هـــای المپیك قبل از همه براساس وپایه های‌تفاهم درك وهمزیستی مسالمت آمیز استوار بـوده واز همین منبع الهام میگیرد و اندیشه های عالی همزیستی مسالمت آمیـــز را هر چـه وسیعتر تقویه میکنند روی همین اساس بوده که یك تن از نویسندگان ومفسر روزنامـه امریکایی زمانیکه از ورزش سپارتکید دیدن نمود در وصف آن و درنقش آن در زمینـه تهیج احساس آدمیزاد چنین نوشته است که هر کسی اگر از مسابقه های قبلی المپیـك یعنی مسابقه سپارتکید دیدن کند حقا که از دیدن آن لذت برده واندیشه و احساس حسنه وپاك مبنی بر دوستی ، صلح وصمیمیت میان انسانها وکشور ها در قلب شان جوانه میزنداحساسات‌پاك چون‌مرغی‌که درقفس سینه محبوس است بسوی آزادی صلح وصمیمیت پر پر میکند در قفس سینه آدمیزاد نیـــز چنین اندیشه ها در جولان خواهند بـود و انسان را بسوی این فرشته صلح و داعیـــه همزیستی مسالمت آمیز رهنمون میکند .

منشور المپیای سال ۱۹۸۰ حاکی از آن است که المپیای مذکور فضای اعتماد و مناسبات نیك را میان انسانها صرف نظر از اختلافات رنگ جلد اید یا لوژیك تقویت بخشیده ونیرو های راکـــه در جهت صلح و بقای صلح کمك میکنند روز بروز تقویت می نماید تا منا سبات حسنه و روا بـــط متقابل انسانها را استحکام بیشتری بخشد که گذشت زمان نتواند درآن اثری از خود بجا گذارد و هیچ چرخش هم نتواند در پایه

لطفاً ورق بزنید



صحنه‌یی ازمسابقه بایسکل دوانی



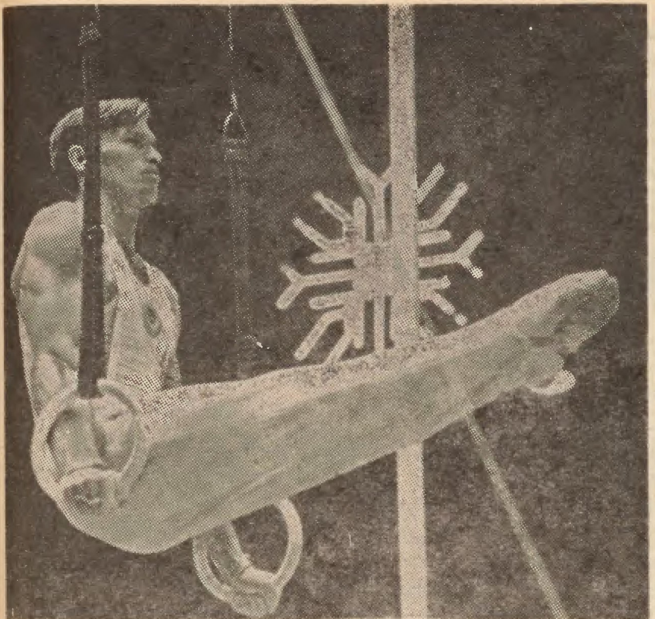
نمایی ازمسابقهٔ والیبال

یکتن از مقامات مسوول امور ورزشی کمیته المپیای ۱۹۸۰ میگوید روی همین ملحوظ اتحادجماهیر شوروی‌سوسیالیستی تلاش‌میورزد علاوه از ۱۲۰ کشور عضو ، اعضای جدید از کشور های افریقا ، امریکای لاتین وآسیا بتوانند در این گرد هم آئی بی سا بقه بین‌المللی حضور بهم رسانند روی همین لحاظ بوده که کمیته المپیك اتحاد شوروی در جلسه سال ۱۹۷۹ تصمیم گرفت تا مصارف تکت هوایی ورزشکاران را که در حدود یك ملیون دالر تخمین میگردد به ورزشکا ران کشور های در حال رشد بپردازد . هم چنان اتحاد شوروی نه تنها اینکه از بذل و مساعدت‌مادی در مورد دریغ نمی ورزد بلکه مجدانه تلاش می نماید تا در پرورش و تعلیم و تربیه ورزشکا ران جوان کشور های عقب ماند . سهم قابل ملاحظه داشته و کمك های‌انسانی خود را که نا شی آیده سترگ صلح میگردد به آنها در مورد ادا نماید . روی این لحاظ است که سالانه کنفرانس ها و ملا قات های متعدد در مورد بهبود ورزش و طرق‌غلبه برعقب مانی هابرگزار میگردد.

در حدود ۵۹۰ ورزشکار جوان اتحاد شوروی سوسیا لیستی درالمپیای ۱۹۸۰ اشتراك‌خواهند نمود تلاش های جدی صورت خواهد گرفت تا تعداد زیاد زنان و دختران جوان‌ورزشکار نیز درین بازی بزرگ اشتراك و رزند تا بتوانند موازنه حقوق تساوی زن و مرد را ثابت تر و عادلانه تر نگهدارند . تعداد زیاد زنان و دختران درین مسابقات در قسمت های هاکی، هندبال ،چوب‌دندنه والیبال ، باسکت‌بال ، وغیره شرکت فعالانه خواهند داشت .

یکتن از مسوولین کمیته ورزش المپیای ۱۹۸۰ را عقیده بر این است که رقص در روی آب‌یخ، وآیس سکت نیز بخشی‌از بازی های المپیك را تشکیل داده واین یکی از جالبترین بازی های است که در المپیای سال ۱۹۸۰ شامل گردیده و بازی های المپیك بین المللی را رنگ و رونق خاص خواهد بخشید.

کمیته انسجام دهنده المپیك ۱۹۸۰ اضافه می‌کند که: هدف عمده این نیست که همه‌را تشویق و ترغیب به بازی نمود بلکه این است که روحیه ورزش را هم چنان ارزنده تر و خو بتر نگهداشت . آنها میگویند که به منظور بهتر شدن مسابقه کمیته مذکور با تعداد زیاد کشور های صنعتی غرب وسایر کشور های سو سیالیستی در تماس بوده تا در انکشاف وارتقای سطح ورزش از کمك های لازم تخنیکی دریغ نورزند همه مساعدت هایکه تا کنون از طرف کشور ها ی‌مذکور درین مورد بعمل آمده است موید این حقیقت است که کشور های عضو به توافق نظر کامل و روحیه متقابل همکاری بهم‌رسیده اند تا هر چه بیشتر زمینه تفاهم و روحیه همکاری برادری و برابری را در جهان‌تقویت بخشند و هم بتواند نقش عمده در تحکیم مناسبات بین المللی دیتانت ایفا نماید.



یکی از ورزشکاران اتحادشوروی درحـال تمرین جمناستیك





عکس بالا وپایین نشان میدهد که زنان ودختران تلاش می‌ورزند تالقب قهرمانی آب‌بازی در المپیك ۱۹۸۰ را حاصل کنند .

نگارش از عبدالکریم «لطیف»

• ساعت کریملن آغاز مسا بقات ۱۹۸۰جهانی را دقیقه شماری میکند .

ورزشکاران افغانی روانه دهکده المپیک ۹۸۰ ۱شدند .

بیست ودوهمین دور مسابقات المپیای جهانی در همین روز های نزدیك با شرکت اضافه از نو هزار ورزشکار بیش از ۸۵ کشور طی مراسم شاندار در ستدیوم مرکزی مسکو توسط رهبر کشور میزبان‌اتحاد جماهیر شوروی سو سیا لیستی شوروی‌افتتاح میگردد .

وقتیکه بازیهای جهانی المپیك در سال ۱۸۹۶ دو باره احیا گردید صا حب نظران ورزش جهان در آن شرایط و زمان به آن عقیده بودند که بازیها همیشه در یك شهر بر پا شود و محل تجمع ورزشکاران همان شهر باشد که محل مورد نظر شهر آتن‌مرکز یونان بود ولی پسان ها با سیر تکامل‌انسانها وایجاد محلات مدرن و فراهم شدن و سایط وو سایل مختلف ورزش در مورد بر گزاری این رخداد جهانی عقاید نیز تغیر نمود چنانکه پیر دو کو بر تین پیشاهنگ وبنیان گذار المپیك نظرداد که بازیها مر حله به مر حله از یك شهر به شهر کشور دیگری برگذار شود که‌نظر مو صوف مورد تا یید وقبول تمام اعضای سازمان ورزشی جهان‌واقع گردید و از آن تاریخ تا کنون این بازیها درچهل وسه کشور جهان برپاگردیده است. البته دو همین بار ایکه بعد از سال ۱۸۹۶ ورزشکا ران جهان گردهم جمع شدند سال ۱۹۰۰ محل تجمع آنها پاراگوی بود کشور‌های عضو المپیك جهانی در هر چهار سال نظر به دستور این سازمان ورزشی جهان دریکی ازکشور هاییکه قبلا یادداشت هایشانرا مبنی بر میزبان شدن ورزشکا ران به کمیته المپیك جهانی پیش میکنند و بعد ازطی مراحل اصولی به‌حیث مهماندار قبول شود گردهم جمع میشوند .

اینباریکه کشور دوست و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی به حیث کشور میز‌بان بزر گترین رویداد جهان، سال عیسوی ۱۹۸۰ بر گزیده شد کشور های امپر یالیستی لحظه آرام نگرفته دست به دست زدنها و تلاشهای مذبوحانه شان بدور نبوده با هر نوع نیرنگ واختراع تلاش ورزیدند تا کشورهای

بقیه در صفحه ۴۸

تازه هایی از هفت اقلیم

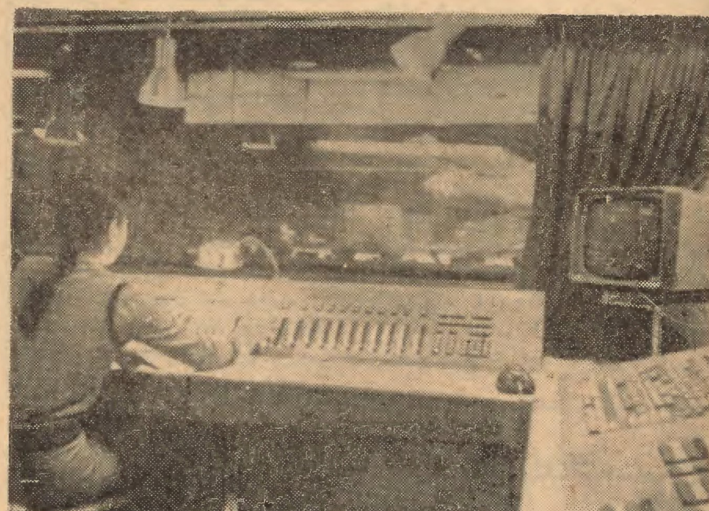


ترجمه : محمد اکبر نظری

کتاب قطور

یوهنتون گویته ئی فرانکفورت نخستین‌باردائرةالمعارف یا قاموس اطفال وادبیات‌جوا-نان را بو جود آورده است . این کتاب که‌در سال ۱۹۸۱ عیسوی تکمیل خواهد شد ۲۰۰ نفر فنی فرهنگ شنا سان داخلی وخارجی زیاده از پانزده سال در تالیف وتدوین آن کار نموده اند . این مجموعه مشتمل برشرح حال و بیو گرافی ۲۰۰۰ شخصیت و اشیا بوده و ۳۰۰۰۰ اطلا عات و معلومات‌آثار مر بوط به کتاب شناسی در آن گرد آوری و کلیشه شده است .

بافشار دکمه یی مهتاب میدرخشد!



کمپنی ذیمنس یك دستگاه کا مپیو تری‌پخش نور را که مجهز با ۵۰۰ مرکز الکترونیکی ارتباطی بوده و زیاده از ۱۰۰۰ چراغ‌روشنی انداز دارد در مرکز فرهنگی سیانگ در پایتخت جمهوریت کوریایی جنوبی«سیول»بکار انداخته است که توسط این دستگاه میتوان تقریباً ۵۰۰ نوع اشعه‌ئی نوری رابافشار دکمه ئی به معرض نمایش قرار دادمثلا قسمیکه در تصویر ملاحظه می فرمائید هرگاه‌خواسته باشند صحنه ئی مانند درخشیدن خورشید در فضای‌ستیژ نمایشگاه بوجود بیاید یا صحنه ئی نظیر باریدن ژاله و یا منظره‌ئی یك شب مهتابی خیال انگیز و شا عرانه برویِ‌سن یادر فضای سا لون ظاهر شود فقط کافی است دکمه ئی مخصوص هر پخش را فشار داددیگر تمام کار اتومات انجام می پذیرد و دو شیزه «کیم‌کان»دکمه‌ئی بـخش در خشش‌مهتاب را فشار داده و منظره ئی رو ما نتیکی در فضای سالون پدیدار شده است .

کامپیوتر در موتر

کمپیوتر کوچك ساخت شرکت زیمنس‌که در کنار فرمان در جلو موتر نصب‌میشود بسا وظایف را در یك وقت معین انجام‌میدهد.

طور مثال : در وقت رفتار درجهٔ حرا رت‌خارج‌موتر را اندازه نموده ونشان‌میدهد جهت جلو گیـری ازخـطر لغزش بـالای یخك‌ذیگنال واشارهٔ خطر که نمایند گی از احتمال خطر میکند رفتار موتر را دقیق می سازد .

لحظهٔئی که موتر به بنزین ضرورت پیدا کند آوازداده واز ذخیره یی مقدار بنزین تانکی که‌احتمالا تامسافتی قابل رسیدن باشداطلاع میدهد . در اثنای عبور و مرور باحد اعظم سر عت از جاده ها با پخش ذیگنـال‌مخصوص و با روشن شدن اشارهٔ خطر رفتار موتر را کنترول می نماید . این‌کامپیوترحتی‌برای دفاع از حملهٔ دزدان و قطاع الطریقان بالای موتر نیز بکار برده میشود .

مافوق تیلفون!



در نما یشگاه فرستنده های صوتی امساله برلـین دستگاه ضبـط و منعکس کـننده مکالما ت در درجهٔ اول بحیث سوژه ئی‌داغی مورد گفتگوی تما شا چیان بود . زیاده از ۱۵۰ موسسات ذیعلاقه با این سیستم اطلاعاتی نو آشنائی پیدا کردند مثلا : توسط این دستگاه‌میتوان باصدور هدایات واستشارات لازم آمادگی گرفتن و تیاری در محافل - جشن ومهمانی‌هارابه‌کار کنان بابرقرار نمودن ارتباط تیلفونی بخصـو ص تفهیم کـر د و طرق کار آگاهی را باآنان نشان داد وبه اسرع‌وقت بانان کمك‌کرد.

تصویر فوق مربوط به سال ۱۹۸۰ بو د ویك مراسله ئی بزرگ پستی را که بعداز مخابره وارسال بمرجع مربوط بر روی‌صفحهٔئی‌این دستگاه منعکس شده نشان میدهد . در آینده ۲۰۰۰ خانه‌درشهـر دو سلد ورف‌واطراف و نواحی آن ازین سیستم برخوردار خواهند شد . والبته سیستم معلوماتی نو دوقسمت مرسله واخذه رادار است .

گدی های قدیمی!



مجموعهٔ از سامان آلات قدیمی بازی اطفال با سه قرن قدامت که در یك خانه ئی‌روستائی وباستانی دهقانی در راین سفلی دریکی از شهر های آلمان جایگزین شده بود امروز به شکل یك موزیم حقیقی در آمده است .

کلکسیون از گدی ها وسامان بازی بسیار قدیمی اطفال از دارائی های با شکوه و جلا ل این‌موزیم محسوب میشود. این‌تصویر عده-ئی‌از سامان آلات فوق الذکر راکه از وسایل بسیار سابقه ئی آشپزی است نشان مید هد. این وسایل ۱۹ قرن قبل در آشپزی مورد استفاده ئی اهالی آن دیار بوده و بعداً به شکل بازیچه ئی اطفال ساخته شده و درین موزیم حفظ شده است .

بقیه صفحه ۳۱

تنگدستی گناه

لوبا .

(دستش را بیرون می کشد .) اوه. اوه تنهایم بگذارید . پس بگیر یدش . من نمی خواهم

کرشنوف . نترسید . ارزشی ندارد . برای من خرجی بر نمی دارد .

لوبا .

ولی من نمی خواهمش . برای دیگری بدهید (انگشتر را می کشد و به او میدهد.)

کرشنوف . چیزی که یکبار داده شد پس گرفته نمی شود . هه، هه ،هه !

(پلگیا وارد می شود ، ارینا باشیشه وجام دنبال اوست .)

—۹—

دیگران ، پلگیا یگرونا ،ارینا ویگروشکا

گردی .

اینجا هستیم . بیار که بنوشیم .

کرشنوف .

گردی کارپیچ ، شما شراب بریزید وشما دختران به افتخار من آهنگی بسرایید .

گردی .

(شیشه را وامی کند درجام‌می‌ریزد و بـــه کرشنوف می دهد)به مهمان‌عزیز مان افریکن ساویچ !

پلگیا . مهربانی کنید افریکن ساویچ . قدری بنوشد. .

(کرشنوف جام را می گیرد .)

گردی .

(جامی را برمی کند.) بگیر خانم . بنوش پلگیا .

نمی توانم ازین مشروب بنوشم . خوب فرض کن نوشیدم .

دختران .(می سرایند .)

میان ما که تنها ست ؟
می خواهد زن بگیرد ؟
آها ، افریکن تنهاست
می خواهد زن بگیرد .
جامی عرق می نوشد
می رود یك جای خوب
می‌تازد در چمن زار
آنجا که نا گمانی
سبزه ها بر می خیزد .

کرشنوف .

(پهلوی لوبا نشسته .)همین ! همین چیزی که من دوست دارم . اینجا یکی از شما خانم های جوان اینجا بیایید (یکی از دختران می آید و کرشنوف گونه اش را نیشگون می گیرد.) شما دختر کان باید مبلغ ها پول خرج کنید تالب و رخسار تان را با پودر و لبسرین سرخ کنید . هه،هه ! ومن پول‌ندارم بگیر ثامنت رابگیر (دختر دامنش‌رامی گیرد کرشنوف سکه ها را به دامنش می ریزد . دختر تعظیم می کند و می رود .) خوب گردی کارپیچ وحالا فکر می کـــنم وقت آن است که‌به خانم بگویم چرا اینجا آمده ایم.

گردی .

من به تو گفته باشم ،خانم ،که چگونه‌از اقامت درین شهر خسته و بیمار شده ام اینجا تایك قدم برداری خود را در ظلمت وتاریکی می بینی .

اینست که می خواهم اینجا را ترك کنم و به مسکوبروم . وهمین کارا خواهیم کــرد . وآنجا پیش بیگا نگان نخواهیم رفت . بلکه خواهیم رفت پیش داماد مان افریکن ساویچ.

پلگیا . اوه . اوه . چه می گویی ؟

کرشنوف . ما قبلا فیصله کرده ایم چرا شما تر سیدید ؟ من که دختر تان را نمی خورم .

پلگیا . اوه .اوه .وای (دخترش را محکم می چسپد) دخترم ! من او را به شما نخواهم داد .

گردی . خانم .

پلیگا.

وای. گــر د ی کار پیچ. با احساسات یك دختر بازی نکن . تو مرا پارچه پارچه می سازی .

گردی.

خانم . تو مرا می شنا سی . افریکــن من هر چه یکبار گفتم انجام می دهم .

کرشنوف . قول، قول است .(برمی خیزد می رود پیش دختران و با صدای آرامی بـا آنان‌گپ می زند .)

لوبا.

(پیش پــدرش مــی رود.) پدر. شمـــا میدانید که بدون اجازهٔ شما ازدواج نمی کنم. اما به من رحم کنید . زندگی و جوانی مرا تباه نکنید .

گردی.

طفلــك نـــا دا ن . تو خوبیت را نمـــی دانی .در مسکو مثل یك شا هدخت زندگی خواهی کرد . به کالسکه سوار خواهی شد. اول اینکه ازین سوراخ‌بیرون می روی‌وساکن قصر می شوی . دوم اینکه من به توامرمی کنم .

لوبـا .

جرات نمی کـــنم به‌امر شما مـــخا لفت کنم.(پیش‌روی او خم می‌شود.)مرادرسراسر زندگی ناشاد نسازید .فکر تان‌را عوض‌کنید، پدر . هر چه می خواهید بکنید . هر چه می خواهید . اما وا دارم نسازید که خلاف‌میلم ازدواج کنم .

گردی . من قولم راپس نخواهم گرفت . (بر می خیزد)

لوبا.

من به میل شما احترام دارم پدر.

(تعظیم می کند و پیش مادرش می رود)

کرشنوف .

وکــار تمام‌شد. بیــا بیــد د ختـــر ا ن یك ترانه عروسی بخوانید.

دختران .

(می‌سرایند:)

همه گلها به باغ پژ مـــر د ند ،
سبزه ها نیز بکسرافسرداند،
که من از عشق خود جدا گشتم.
مادرم !
بامداد ، زود بخیز
آب ده با مداد گلها را
لیك ،
از اشك خویش آب بده .

لوبا . این آهنگ نه ، این نه ، یکی دیگر بخوانید .

گردی . افریکن ساویچ . بیایید . بفرمائید به سا لون . خانم . همه را بگو آنجا بیایند.

لوبا . چکنم ؟

گردی . ارینا . شراب بیار .

ارینا . صبر کنید . شما نمی دانید چه حالی دارم ! من به طفلکم فکر می کنـــم .

دختران این ترانه رابخانید (می سرآید:)

آه ، مادر عزیز کم مادر !

که به من صرف گشت روز و شبت .
روز در رنج وشب همه به دعا
بهر من بود جمله سوز و تبت
نگهی کن ز ره دلسوزی
دخترت‌را که می گیرید زار
دخترت را که دوست دارد
نگهی کن برای آخر بار

لوبا . برای آخر بار . (وقت خواندن ترانه گردی وکرشنوف بیرون می روند . لوبا را مادرش نوازش می کند و دختران دورش را حلقه کرده اند .)

ناتمام

صفحه ۳۸

بقیه صفحه ۱۳

موفقیت های تازه..

به همان پیمانه چانس بیشتر برای مو فقیت علاج آن موجود است ، همچنان قسمت بیشتر علاج مرض به موفقیت تو مور سرطا نـــی مربو ط میبا شد .

تو مور های سطحی (خارج بدن) هم برای کشف سهل است و هم معالجه آن آسان میباشد . در زمان مو جود بطـور مثال‌تقریبا هیچ کسی از سر طان جلد نمی میرد. گرچه اخیراً سر طان قسمت سفلی لب خیلی زیان آور بوده است . ولی سر طان مری شش‌ها، معده و مخصو صاً سر طان لوز معده خیلی برای تشخیص و معا لجه دشوار است .

سر طان شنا سان اخیراً به پیشرفت های خوبی در تشخیص و معالجه سر طان رحم (تخم دان) که معمولا زن های جوان را مورد هجوم قرار میدهد نائل گردیده اند ، دکتو- ران نه تنها زنان مصاب رابه صحت عا دی شان بر می گردانند بلکه همچنان با نها امکان ولادت اطفال آینده را نیز میدهند .

تومور های روی جلد ، جگر و تومورهای امعاء و تو مور های روی استخوان از جمله تومور های است که مطا لعات گو نا گو ن در مورد آن ها جر یان دارد . به کمك این مطالعات اکنون دانشمند ان در مورد فکتور های معینی که در تشکیل یـك نوع خا صی تومور سهیم اند اطلاع مکفی دارند .

اوقاتی رادر تاریخ طب میتوان یافت که‌طی آن دکتو ران خطر بزرگ آزمایش بعضی تیوری هاراکه در تـصویب ویارد یـــك‌روش علمی نقش داشته است‌خود متقبل شده‌انـد با همه احترام دره ورد مساعی وازخودگذری انسان ها در زمینه باید گفــت‌حتی اینگونه

تلاش های ما یو سانه نتایج قناعت بخش را بار نیاورده است . بارتباط به تئوری و ویروس بحیث منشاء سرطان باید گفـــت قرار اظهار زبلر طبیب معروف‌شوروی کـــه نظر یه او از حمایت بسا سر طان شناسان نیز برخوردار است ، تئوری ویروس سر - طان و نقش آن در انکشاف تومور تا حدی نادرست و مورد سوال است چه سر طا ن هرگز مانند امراض ساری چون سرخکـان وانفلونزا به اشخاص دیگر سرایت نمی‌کنـد و نمیتوان در زمینه از (ساری بودن) آ ن به معنی واقعی کلمه صحبت کرد .

به عقیده داکتر بلو خین رئیس اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی سر طان مرض واحدی نیست بلکه عبارت از یك گروپ مر ض ها است و کدام میتود جهانی برای مبارزه‌علیه آن وجود ندارد . البته و سایل و روش های مختلف معالجه برای تومور های مختلف بکار میرود . سر طان شنا سان اتحاد شورو ی باین نظریه اند که بهترین نتیجه در زمینه با تر کیبی از جراحی ، معالجه تو سطشعاع دادن و تداوی شفا بخش حاصل شده میتواند وی گفت نمی خواهد در زمینه که بالاتر از ذهن عامه است داخل جزئیات شـــودمعهذاین نکته را خاطر نشان میسازد که با استفاده

از روش های جدید معالجه سر طان اخیراً هزاران نفر با عاده صحت نائل آمده وقابلیت کار مجدد یافته اند . بدون شك پیشرفت های محسوس در سر طان شناسی صورت گرفته که دیرو یا زود مارا بیـــك‌تئوری عمومی ویا کم از کم به منابع همچو یـــك تئوری در مورد سر طان ، علل و طرق علاج آن نائل می گرداند .

مطالعات دلچسپ در موردنقـــش‌ویروس در ظهور مرض لیو کیمیا درموسسه پتالوجی و تجر بوی در نا حیه سو خو می جریان‌دارد.

چند سال قبل آن ها بعضی شادی ها را از این مو سسه تو سط کشتی بمسکو فرستادند تادر مرکز تحقیقاتـــی در آن هـــا خون افراد مصاب به لیوکیمیاتزریق شود بعد از تزریق حیوانات دو باره تو سط کشتی به سو خو می برده شد که بعد از ۱۸ تا ۲٤ ماه یك مرض شبیه به لیو کیمیا درآن ها انکشاف کرد . مریضی آن ها از بعضـــی‌جهات‌به‌لیو‌کیـــمیا انسان مشابه بـود ولـی اختلافات نیزبین‌آن هاموجود بود . باین معنی ویروسی کـــه از خون یك حیوان جدا شده اکنون نه تنها توسط ویروس شناسان اتحاد شوروی تحت مطا لعه‌است بلکه‌توسط دانشمندان امریکایی که در پرو گرام همکا ری مشتر ك اتحـاد شوروی وامــریکا در ساحه‌سرطان‌شناسی مشغول فعالیت اند تحت مطالعه قرار دارد .

بقیه صفحه ۲٤

نگاهی مختصر..

پیش آهنگ طبقه کار گر کشور ، قراردارد، مرد وزن ، پیر و جوان همه با هم در یـك سنگر واحد دفاع از وطن ، مردم ، ناموس وشرف خویش در یك جبهه وسیع ملی پدر وطن ودر تحت رهبری حزب دمو کراتیك‌خلق افغا نستان حزب شهیدان و قهرمانان کشور مبارزات خود را بر ضد ارتجاع و امپر یالیزم فیودالیزم وصـهیونیـــزم ، فاشیزم وراسیزم آپارتاید و کلونیالیزم و نیو کلونیالیـــزم تاسر حد پیروزی‌کامل ارسال می نماینـد و یقین کامل داریم که‌دراثر ادامه این مبارزات بی امان برحق وعادلانه خویش زنان افغان‌در پهلوی مردان به آزادی های مزید دموکر- اتیك خود نایل می آیند .

ماکسیم گورکی لیکنه

ژباړونکی : آرینزی

دنوی کال د جشن شپه

یـوه ورځ لهیوه غمجن سړی سر ه پـه
خانه کی ناست وم ، څیری ، څیری جامی
اغوستی وی. داسی اټکل کیده چی دغـه
ری ټول عمرله ډیرو تنگو ځـایـو
ه تیر شوی ، ځکه یی جامی شلیدلی او
ښی یی سو لیدلی او تویی شوی دی .
ما له ده نه و غوښتل چی د خپل ژوند یوه
یسه وکړی ... سړی ډیر ډنگر او تور
وی وو ، سر یی پک و او یو ویښته یی هم
درلود . مخ یی ډنگر و اوهـو کــی یــی
، لیری جگړ جگړ ښکاریدل ، دمخ گونځی
ی ژوری ژوری وی خو په سترگو کی یی د
و ښیاری ، ذهو رتیا او جرئت نښی نښانی
یدل کیدی ، اوږده او بی غوښی پزه یـی
لوده ، نیما یی خو له یی په تورو او گڼو
ریتو هته او خبری یی ډیری خوږی وی .ما
یل چی دا سړی به هرو مرو ډیر په زړه
وری ژوند و لری .

ورویی وویل :

ـ تهغواړی چی زما د ژوند یوه کیسـه
اوری ؟ ... هه .. بده نده ... که چیری یو
وطل هغه ... راو غواړی ، دا کیسه به واوری
زما د ټول ژوند کیسه ډیره اوږده ده چی نه
ی زه دویلو توان لرم او نه یی ته داوریدلو!
...خویوه کیسه بهدرته واوروم، سمه ده ؟
... ښه نو لومړی مهربانی و کړی یو بوطل
هغه .. راوغواړی . خو محترمه زه فکر نهکوم
چی دا کیسه به ستا خوښه شی او یا به دیوه
لیکوال له پاره په زړه پوری وی . خو دغه
یښه ... هه ... یعنی دغه کیسه چی اوس
ی تا ته اورول غواړم زما له پاره ډیره په
زړه پوری ده ...

ښه می یاد دی ، د نوی کال جشن وو .
زه او «یاشکا یسزوف» چیډیر نژدی ملگری
می وو ټوله ورځ په کو څه کی و گرزیدو .
شتمنو خلکو دواړلهلویو لویو پلو ر نـځیو
څخه د جشن له پاره سواد اخیسته . موږ به
هغه کوله چی ددغو ښاغلو بکسونه او یا
کڅوړی ورسره ورسوو خو دوی به گـا ډی
ته اشاره وکړه او موږ به اریان ودریدو .
تر غرمی پوری مو حتی دوه کو پکه هم
نه وگټلی ، له همدی امله مو د سوال لاسونه
اوږده کړل . ما نیمه ویشت کو پکه ټـول
کړل ،چی دلسو کو پیکو یو سکه یی ناچله
وخته خو «یاشکا» تر ما ښامه پوری یوولس
روبله او شپږ اویا کوپکه پیدا کړی وو .
«یاشکا» وویل چی دغه پیسی ټولی یـوی
مهربانی ښځی واکړی . هغی ښځی به پیسو

سر بیره د پیسو یو کوچنی بکس او خپل
ښکلی دسمال هم یا شکا ته ورکړی وو .
ښه ... کله کله داسی پیښیږی ، «یاشکا»
ددغه میرمنی دښیگڼی دیادولـو په ترخ کـی
شا او خوا ته کتل ، گوندی وی چی نیا نه
دی لاره راشی ... «یاشکا» وویل :

ـ لږ ژر په ولاړ شو .

د «یاشکا» دا خبره بی ځایه وه ځکه موږ
ورنه تلو ښه یرغه ځغلیدو ، هوا ډیره سړه
وه ، ساړه باد واوری الوزولی او پر موږ یی
راشندلی ،زه دیوی تودی بخاری په ارمان
کی وم . هو مره یخ وچی ما ویل د مخ غوښی
می تو ئیږی . ما فکر کاوه چی «یاشکا»به
ښه تود وی ځکه دبر یا لیتوب په میو مست
و او زه له ډیری کینی او حسد نه لږ زیدلم.
پوهیږی چی زه په ژوند کی ښه چانس نه
لرم ، یو و خت یوه چا یو ښکلی سماوار
د سو غات په توگه راکړ ، سماوار له جوشو
او بو ډک و ، ما پرته له دی چی د هغه ډکوالی
یا تشوالی ته وگورم لهسماوارسرهمیوځغستل،
جوش او به راباندی تو یی شوی او دواړه
پښی می وسوی ... پنځلس ورځی په روغتون
کی بستر شوم . یو بل وخت ... هه ... دا
موضوع ډیره زړه ده او زمو ږ په کیسه پوری
اړه نه لری ...

کیسه چیرته رسید لی وه .. هه .. رایاد
شول ، دواړه و ځغستل «یاشکا» وویل :

ـ د نوی کال شپه به ښه تیره شی .. هغی
بد جنسی زړی ښځی ته په د خونی کرایه ور-
کړو ! ... هه ...ودکا، شامپاین .. کـه
شامپا ین واخلو څومره خوند به وکړی ؟!..
خو لږ قیمته دی ... رښتیا یو بو طل په خو
ور کوی ؟

زه هم خبر نه وم ، «یاشکا» وویل چی
له یوه ستر پلورنځی څخه به شامپاین واخلو.
پلورنځی ته واننو تو ، «یاشکا» پر له پسی
خبر ی کولی او پر مخ روان وو :

ـ اجازه را کړی !.. زه شامپاین اخلم..
ا... هه ... یو بو طل شامپاین راکړی !..
اوهه څومره گنه گونه ده ... آخ او وروره
دا خنگل دی اېری کړه ... په ، په ویښه زه
بی تر بیی نه یم .. عجب چا نوبت ته کتلی
دی چی زه ورته و گورم .. په ما یی څه چی
ډیره گنه گونه ده ! ... څه . څه بد شیوکړل
ما قطعاً ستا جیب ته لاس نه دی دروړی ...
ښه نو چی داسی ده ښینه غواړم . زما لاس
پخپل جیب کی ئی ... څه شی ؟ ... زهخپلی
پیسی لرم ، سمه ده ته هم سودا اخلی اوزه

هم ، هو دواړه یو شی یو ...

«یاشکا» په پلورنځی کی هو مره زهور
غږیده لکه دوه سوه بو طله شا مپاین چی
اخلی . ما له دی گنی گونی څخه استفاده
وکړه یو مر تبان مربا ، یو بوطل نزیتون
غوړی او دوهدانی سپینی ډوډۍ میرا وویستی.
له پلورنځی نه بهر «یاشکا» وویل :

ـ ټیک شوه ... دنوی کال شپه دی مبارکه
وی ... ښه خواړه او ښه څښاک ! ...

«یاشکا» له ډیری خو ښی نه کوږ وږ
روان وو

ـ موږ دیاشکا دیزی سوری په دغه نامه
یا دول ، یی ښورولی . خړی سترگی یـی
له ډیری خو شالی نه روڼی ځلیدی ... زههم
ډیر خوشالهوم. دغسی خواړه دخوارو خلکـو
له پاره ډیر اهمیت لری .

• • •

محترمه ، موږ په ډیره بیړه کورته روان
وو. هغه وخت موږ په زاړه ښارکی دیوی
خواری ښځی پهخونه کی اوسیدو . زموږ
د کور شا او خوا کوڅی تشی وی . بهرمی
کی د مانبام تر شپږو و بجو وروسته په دغو
کوڅو کی څوک نه لیدل کیدل ، ځکه هیڅ
چا نه غو ښتل چی بی ځایه ووژل شی .

موږپه بیړه روان وو ... یوبل نفر هـم
زموږ نهمخکی و ... کوږ ووږ روانوو، هرو
مرو به مست وی .. .هه... «یاشکا» ورو ماته
وویل :

ـ ښه پو ستین یی اغو ستی ! ...

پوستین ته ځکه خوشاله شوو چی دا ډول
بالا پوښونه تښی نه لری او د خاوند له خانه
څخه یی ژر ایستل کیدای شی ... ځانونه
مو چټک کړل ... هغه سړی لوږه ونه اوپلنی
اوږی در لودی ... دی له ځانه سره پهخبرو
لگیا و او موږ دده په باب په فکر ...

هغه سړی نا ځا په ودرید ، راو څرخید ،
دواړه لاسونه یی خلاص کړل او په ډوره یی
چیغی کړی :

ـ ولی ... زه په هیڅ چا گران نه یم ..؟

خبری یی دمر میو په شان تیری اوگړندی
وی ، موږ دواړه و بیریدو ده په دیواله ډډه
ولگوله اووی ویل :

ـ تاڅوکیاست ؟ غلهیاست؟ جیبونهوهی؟

یاشکا ورو ځواب ورکړ :

ـ ستاسو الگر اوډیر بیوزلی وروڼه یو!..
ـ نځو ... و ... بیچار گا نو ... زه هم
بیوزلی یم ، معنوی بیوزلی .. تاسی چیری
ځی ؟

یاشکا وویل :

ـخپل کورته

ـماهم درسره بوزئ ... زههم لهتاسیسره
ځم .. بل هیڅ ځای نلرم . چیری به ولاړ شم؟
.. تاسو به ښه ماړه کړم .. ما میلمه کړی!
.. هیله کو م .

یا شکا ورو را ته وویل :

ـ دیسړی ته بلنه ورکړه ! ...

ما ددغه سړی په زړه غونی غږ کی دمستی
دزمزمی تر څنگ د یوه مات او زخمی زړه
چیغی هم واوریدی . ما یو وخت په تیاتر
کی کار کاوه ځکه د خلکو احساسات ښـه
درک کولای شم . دغه سړی می کورته دعوت
کړ .

دهله ډیریخوشحالی نهچیغی کړی:

ـ بیچاره گانو ... کور ودان ... درځم...
له تاسو سره ځم .

پهلار روان شوو، میلمه خبری کولی:

ـ پو هیږی چی زه څوک یم ؟ زه دنوروز
له جشنښ څخه تښتیدلی یم ... په .گمرک
کی کارکوم ، کونچاروفیم. نیکولای دیمر-
ویچ گونچاروف » !...

ښځه لرم، اولادلرم ... ټول زمادی !...خو
مره ښکلی دی ... ښه کور لرم ، آرامژوند
لرم .. تاسو هم له دغو ښیگڼو څخه استفاده
کولای شی ، آرام به شی ، زه فکر کومچی
اوس د حیوان په شان ژوند لری .

تاسو دوخت تیرول غواړی او عیاشی کوی،
خو زه که څه هم چی اوس مست یم ،عیاش
نه یم ، نن ډیر غمجن وم ، زړه می تنگ
و ځکه می یو ، دوه گیلاسه په سر واړول ،
تاسو په دی خبرونه پو هیږی، ننني زخـم
دی ، دا زما نلروغی ده .

ددغه سړی خبری می په ډیره مینه اوریدی
زه هر وخت چی لوړ او تندرست سړی وینم
فکر کوم چی دا به هم بد مرغه وی . ځکه
چی ژوند دسترو او روغو کسانوله پاره نه
دی، ژوند دبیوزلو ،بی وسه او کمـز و رو
کسا نو له پاره مینځ ته راغلی دی . مثلا
که یو ښکلی ، غټ سپین کب دولاړو او
ناولیو اوبو ډنډ تهواچوی سملاسی مـری او
ځینگښی او داسی نور. بی ارزښته شیـان
په پاکو اوبو کی ژوند نه شی کولای . دغه
سړی چی کله به یی ژړل او کله به ییخندل
زما ډیر خوښس شو .

تلو ، تلو ، تر هغه چی زموږ خونی تـه
ورسیدو ، دکور خاونده میرمن و بیر یده ،
دی فکر کاوه چی داسړی موشه دغلااولوڅـو-
لو له پاره کورته راوستلی دی ، حتی غوښتل
یی چی پو لیسو ته خبر ورکړی خو ما ډاډ
ورکړ چی موری دغه چاغ ، لوړ اوقوی نفر
پر ته له دی چی خولی وکړی تا او موږ دواړه
یوځای سملاسی هغی بلی دنیا ته استولیشی
...سپیـــن سری ښځـه قا نـع شوه، ولاړه
میخانی ته او موږ دری واړه کینا ستو .

• • •

میلمه خپل ښکلی پو ستین وایست اوخبری
یی پیل کړی :

ـ زه په ی ښه پو هیږم چی تاسو غـلا
کوی او دخلکو جیبونه وهی ... هه ؟ پـه
دروا غو وایی چیگدایی کوی... هه؟ ستاسود
دواړو ستر گی غلو ته ورته دی ، په هـر
صورت هر څوک چی یاست او هر څه چی
پاتی په ٤٠ مخ کی

پاتی په ٤٠ مخ کی

د ٥ مخ پاتې

امین دسی، آی، ای...

دافغا نستان د خلك دیمو كراتیك گوند مشر تابه د وطنی فا شیستا نو د ترور او اختناق د رژیم په وړاندې دیتی مبارزی شکل په نظر کی نیو لو سره په هغو خونړیو شرایطو کی پیاوړی گوندی سازمان مینځ ته رواست او دملکی ، پوځی ، ښځینه ، ځوانا نو او کار گری سازمانو نو پواسطه یی انقلابی مبارزه پر مخ بو تله او په دې ترځ کی یی داسی کارنامی وزین ولی چی زموږ د هیواد تاریخ یی ساری لږ لید لی و .

گوند په خو نړ یو شرایطو کی د پراخ سازمانی کار او دخلکو دپر گنو دداویښولو او دفا شیست حفیظ الله امین د گشتا پو د غیر انسانی کړو وړو او زموږ د هیواد په کورنیو چارو کی دارتجاع او امپر یا لیزم دلاس وهنو دبر بنډو لو هیواد پاله د نـــده سر ته ورسو له او دهیواد ددښمنانو لـــه چلونو څخه یی خادر ایسته کړه .

دایو تر یـــخ واقعیت دی چی خاین امیـــن دانقلابی وزمه اکتو نو پواسطه او دانقلابی‌جامی ترشاه د متحده ایا لتو نو او نورو امپر یا- لیستی او ارتجاعی رژیمو نو د جا سوس ساز- ما نو نو د جـــوړ شوی پـــلان له مخـــی د سوسیالیزم او ز مو ږ د قهر ما ن گو نـــد دبدنا مو لو او دثور انقلاب دنا کـــامو لـــو لپاره خپله ار تجاعی دنده سر ته ورسوله .

حفیظ الله امین د خپلو بادارانو په‌وړاندی دخپلی وفا دارۍ د جوتو لو لپاره هیواد وران کړ ، خلك یی ژوندی ژوندی تر خاورو لاندی کړل او دافغا نستان د خلك دیمو كراتیك گوند ته پر له پسی گوز ارونه ورکړل مگر بریالی نه شو چی د هیواد د بریالی او انقلابی بهیر مخه وینسی‌ځکه چی دزمان څرخ څر- خیږی او هیڅکله نه دریږی .

ارتجاع اوامپر یالـــیزم د جاسوسی ساز- ما نونو او په غوره تو گه د سی ، آی ، ای د جوړی شوی د سیسی له مخی خپل روزل شوی گوډاگی اودهغه سرېخور باند دیـــوی ارتجاعی کود تا له لوری قدرت ته‌ورسول‌چی د دووی پلاس یی د خلکو ډیر مړنی اوپتیالی بچیان په‌وینو ولمبول .

دکودتا درژیم تروا کمنیدو وروسته دامینـــی فاشیستی کورنۍ د شر میدلی واکمنۍ لړۍ پیل شوه او امینی سردارا نو د عبد الله امین اسدالله مین اوعبدالرحمان امین تر مشرۍ لاندی زموږ د ویاړلی هیواد دویشلو او دکابل دتاج او تخت د سا تلو لو به جاری وساتل شوه . لکه دمخه مو چی وویل چی مرجان نومی دسر دار محمد داود د حکومت د پـــلان د وزیر علی احمد خرم قاتل دحفیظا لله امین دلاری مل ′له گلبدین حکمت یار سره پټی اړیکی درلودلی او د(امین ، گلبدین) مناسبات یی ساتل نو دغه ارتباط دامین شاها نو په واکمنۍ کی دومره ټینگ او پاخه شو لچی د ۱۳۵۸ کال د جدی په (۸) دامین ،گلبدین دکودتا پلان عملی کیده .

ددغه پلان هـــدف داو چـــی د خونړۍ دیکتا تورۍ د ټینگتیا لپاره لاره هواره کړی ددی چټل هدف دترلاسه کولو په‌غرض‌یی لـــه توری ارتجاع سره لاس یو کړ او د۱۳۵۸ کال د تلی میاشت په پیل کی خپل استازی کونړ و نو ته واستاوه او د گلبدین حکمت یار له استازی سر ه‌یی دروغی جـــوړۍ او همکارۍ پریکړه وکړه اوو غو ښتل یی چی داسیا په زړه کی دویم چیلی مینځ ته‌روالی.

خاین امین غوښتل چی دیوی پوځی خشنی زور واکۍ دبرخی په څو که یو خندنی گوند چی پروازی یی کار یکار تور پاتی شوی و شته کړ او د خندنی پلینوم پواسطه خپـــل تینږدی تالـــی ختهـــی تر مرکزی کمیټـــی او د گوند تر لوړو مقا مو نو پوری‌ورسول .

دی پیښنو او په غوره تو گه د (امین ، گلبدین) روغه جوړه د سی ، آی ، ای ،او نورو جا سو سی سازمانو له‌کلك هر کلی سره مخا مخ شوه چی دسیا کار پو هانو دسی، آی، ای ، په مرکـــز (لانگلی) کی د خوشحالۍ اتڼونه وکړل او په دی چاپه‌شوی چی جوړ شوی پلان له هیلی سره سم مخ په بریا لیتوب دی . خاین امین دبشپړ برۍ او له گلبدین سره بشپړی موافقی په باره له خپلو تینږدی انډ یوالانو سره خبری‌وکړی او گلبدین ته یی پنځه ویشت میلیونه‌افغانۍ ورکړی چی چاری په‌ښه‌تو گه سرته ورسوی او د سی،آی،ای کر غیړن پلان عملی کاندی.

همدا شان یی د نوی حکومت د مینځ ته راوستلو په هکله هم پټی خبری کړی وی چی د تش په نامه امین ، گلبدین په مشرتابه مینځ ته راوستل کیده او دکودتا د نیتی د ټاکلو په غرض د هیواد پلور امین خاص استازی کراچۍ ، روم ، پاریس او پیښور ته لاړ چی گوډاکی گلبدین ته خبر ورکړی.

امریکا د متحده ایالتو نو مسوولو مقامونو (د امین ، گلبدین) ته ډاډ ورکړی و چی د اړتیا په وخت کی به دامریکا وسله وال پوځ ددوی دهلـــو څلـــو اواقداماتو کلـــك مـــلا تړو کړی .

د سی ، آی ،ای جوړه شوی دسیسه دافغا نستان د خلك‌دیمو كراتیك گوند په مشرتابه دوسله وال پوځ په پا څون او دشوروی اتحاد دنیغ ملاتړ او ستری مرستی لـــه‌کـــبله د ۱۳۵۸ کال د مر غومی (جدی) په (۸مه)شنده شوه ددی بهتر تاریخی او انقلابی پا څو ن په نتیجه کی دهغی ستری فاجعی مخه‌ونیول شوه چی ارتجاع او امپریالیزم غو ښتل چی دآسیا په منځی کی دیوه بل چیلی په مینځ ته راوستلو سره زړه بو گنوونکی پیښی‌شنه کاندی . داچی غدار امین اودهغه ډله تپلـــه دافغا نستان د خلك دیمو كراتیك گوند په مشرتابه زموږ دخلکو له‌تکل او هیـــلی سره سم دو سله وال پوځ په تاریخی پاڅون وړ زول شوه مگر دا هم باید ووایو چی دشوروی اتحاد انسانی مر ستو په کی دو مره لو یه ونډه در لودلی ده چی زموږ راتلونکی نسلونه به‌یی هیڅکله هیر نه کړی .

(چی بد گرځی ـ بد به پرزی) .

په وړاندی د افغان ـ شوروی دنه شلیدونکو او ورور کلو یزو اړیکو دلاټینگښت په لوری .

دنوی کال دجشن

کوی په ما غرض نشته .... زه نه شم کولای چی دخلکو په‌مینځ کی ژوند و کړم. له همدی امله له کوره تښتیدلی یم . زه ښه آرام او منظم ژوند لرم ، هر څه ځانله بیل ځای او ځانگړی نظم لری . دی ژوند د ما اعصاب خراب کړل، زموږ په‌کورکـــی هـــرشی دتـــل له پاره یو ځای لری او هیڅ تغییر نه مو می مثلا زمو ږ د کور کټونه ، میزونه ، څوکی، بکسو نه اومنظری هومره نخپل ځای کی‌عادت شوی دی چی په زلزله کی هم نه ښوری .

ټول لوښی او شیان زموږ په کور او زما د ښځی په اروا او فکر کی ټاکلی ځای لری. دغه بی سا او لر گین لو ښی زموږ له ژوند سره اغږل شوی دی ، زماله پاره ژوند ډیـــر ستو نزمن دی ، مثلا بی له همغو و سا یلو څخه ژوند نه شم کولای ... یو وخت می یو کټ ، یو میز شـــو څـــوکی او « گـــر تسن» یوه تابلو در لودل خو اوس څو ټوله موبل او فر نیچر او ډول ډول میزونه او کټونه لرم په دغه څوکیو باندی باید داسی کسان کینی چی همد ومره لوړ ارزښت و لری ، البته ښه ډیر کسان زموږ کورته راځی ...

کله چی دا رنگه کسان زما کو رته راشی، فکر کوم چی څو پریږو دیوالو په مینځ کی ایسار اوژوندی ښخ شوی یم . له ټولو نه گرکه لرم خو له کوره یی نه شم ایستلای، ویریږم .. هیڅ چا ته دکور بلنه نه‌ورکوم!.. دوی دښو ترموا عالی څوکیو له‌پاره راځی . زړه می غواړی چی ټو لو څو کیو و میزو نو ته اور وا چوم خو ښځه می نه پریږدی ... ډیر پری گران دی .. ښځه می دهمدی لوښو او وسایلو له پاره ژوندی ده !... هغه دهمدی لوښو په شان بی روحه شوی ده .

دگمرك مامور کټ کټ وخندل او یا شکا ورته وویل :

ـ ورشه او هغه ټولی څوکی د خپلی‌ښځی په سر ما تی کړه !

ـ څه شی ؟

ـ ښښه غواړم ، مطلب می دادی چی هغه ټولی څوکی او لو ښی یعنی کو ځی تـــه وغوزروه .

ـ احمقه ، پاگله ! ...

دگمرك مامورخپلی مستی سترگی پټی‌کړی او وی ویل :

ـ له ټولو نه گرکه لرم .. آه خدایه چی زه څومره تنها یم ! سبا دنوی کال د پیل اختر دی ، خو زه کو رته نه ځم .. هغه نه شم زغملای .

«یاشکا» ورته وویل :

ـ همد لته پاتی شه .

ـ له تاسو سره ؟

زموږ خونه ډیره کوچنی ، نمجنه ناولی اوله دوده ډکه وی د گمـــرك ما مـــو ر شااوخوا وکتل اووی ویل:

ـشیطا نانو ،ستا سو په خونه کی زما قی راځی .. څی چـــی‌یوه میلمستون ته‌ولاړشوو سبا به هلته ډیر جا مو نه پورته کړو ! .. خو ښه موده ؟ هلته به ښه ډیر فکر هم‌وکړو، دخپل راتلو نکی ژوند په باب باید ژور فکر وکړو ، ځی چی ځو ، زه باید خپل دغه منظم بی روحه او سو کاله ژوند ختم کړم ، همدا ښه وخت دی .... تا سو غله په دی خبرو نه پو هیږی .

ماورته وویل :

ـزه ستا په خبرو ښه پو هیږم !...

ـ ته ، ته څوك یی ؟

ـ ما هم یو وخت ستا په شان ژوند درلود! ماهم د سو کاله او منظم ژوند خوند څکلی دی . زه هم یوشمیر ساده او وړو مسایلو له ژونده لیری کړم . دغو ستو نزو زما اروا وځپله . زه هم ستا په شان ځوریدم آخر عیاش شوم اوس پر له پسی شراب خـــورم او ویاړم چی ځان تاته معرفی کوم .

دگمرك مامور وویل :

ـ عالی ... ډیر ښه !...

دگمرك مامور وروله خونی نـــه ووته او ولاړ ، په کو څه کی یی دچیغو غږ اوریدل کیده :

ـ گاډی والا ... گاډی !...

ملگری می غلی شو ... دوه گیلاسه نور یی‌هم په سر واړول او ورو ، ورو یی یوه سندره زمزمه کوله ... ما پوښتنه تری وکړه

ـ ښه ، بیا څه وشول ؟

ـبیا څه وشول ؟ هیڅ !...

ـ دنوی کال جشن څنگه شو ؟

ـهو ... رښتیا د جشن موضوع ؟ ټوله‌شپه مو په خندا تیره کړه . د گمرك ما مور دتگ په وخت کی دخپلو پیسو بکس «یاشکـــا» ته ورکړی وو په دغه بکس کی ۲۷ روبله وو ، دا پیسی دیوی ښی شپی دتیرو لو له پاره بس وی .

پای

بقیه صفحه ۱۹

آیرلیند شمالی

جنایاتی راکه متجاوزین ایالات متحدهٔ امریکا بعروسك های کوکی شان در ویتنام قهرمان بداخل کمپهای گلیگان و «لانگ‌کش» مرتکب شدند ، تاریخ فراموش نخواهد کردولی جنایاتی که از طرف تروریستان امپریالیزم بریتانیا در ایرلیند شمالی صورت گرفت، کمتر از جنایات متجاوزین امریکا نبود ، وشباهت نزدیك به آن دارد .



سر باز انگلیس در هنگام کش کردن موهای یك وطنپرست .

نیرو های مترقی همچنان تاکید کردند که پارلمان انگلیس از دست درازی هایش در ایرلیند شمالی صورت گرفت. کمتر ازجنایات بخواهش خوداساسات دمو کراسی‌رادراولستر تدوین نمایند آنها از حکومت خواستند که برای تمام پیروان و آزادی خواهان اولستر موقع داده شود تابه صورت آزاد و مستقل سرنوشت خودراخودشان‌تعیین وانتخاب‌نمایند.

طبقه کارگر ایرلیند و کارگر بریتانیاهر دو دارای مسایل ومشکلات مشابه اندکانکرس سندیکای بریتانیا درمورد ایرلیند بار هاتذکر نوشت خود را تعیین کنند، مداخله در امور داخلی مردم ایر لیند خلاف اصول واساسات است .

ترور وآدم کشی که‌توسط نیرو های‌نظامی در ایرلیند صورت‌گرفت نفرت‌انزجار جهانیان را به مقابل حکومت برانگیخت،جنسایات و فجایع امپریا لیزم بریتانیا از طرف تمام نیرو های ملی ومترقی درتظاهرات و کنفرانس ها چه در آسیا افریقا وامریکای لاتین محکوم گردید .

دردبلین تظاهر کنندگان بسفارت انگلیس آتش زدند ودر مقابل جنایات کاران انگلیس اعتراض نمودند ، عبور و مرور کشتی های بریتانیا در ایرلیند قدغن گردید ، تظاهر وسیع درمقابل تعمیر ملل متحد در نیویارك نسبت فجایع‌و جنایت نیروهای نظامی بریتانیا که‌در اولستر مرتکب‌شده بودندصورت گرفت.

درفرانسه یك‌کمیته‌وسیع به منظورهمبستگی باخلق ایرلیند وبخاطر آزادی بی‌قید و شرط این مردم ستم دیده تشکیل گردید که به صورت تظا هرات وسیع و خیابانی درچهاراهی باستیل پاریس تشکیل جلسه نمودند و اعمال جنایت کارانه دولت انگلیس را محکوم کردند

دراتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی اجتماعات وسیع ومیتنگ های پر شکوه در فابریکات ،انستیتوت های‌تحقیقاتی وموسسات عرفانی‌برگذارشد ومردم اتحـاد شوروی پشتیبانی کامل‌خود را بامردم اولستر اعلام نمودند .

سازمان بین‌المللی قانون دانان دموکراتیك شدیدترین نفرت وانزجار خودرا در مقابل‌عمل جنایتکارانه انگلیس که در برابر مردم بی دفاع ایرلیند شمالی انجام داده بودابرازداشته واین عمل فجیحانه انگلیس راتخلف‌ازقوانین بین المللی دانستند .

فجایع که‌مردم‌انگلیس دربرابر مردم‌ایرلیند مرتکب شده‌بودند سالهای زیاد گذشت ولی باآنهم حکومت انگلیس ازمداخلات بی‌شرمانه خودتاامروز دست‌نه برداشته ، این مطلب در نشریه هفته وارعصر جدید لندن بتاریخ یازدهم فبروری ۱۹۷۲ بچاپ رسیده است .



پولیس در حال حمله به سوی تظاهر کننده‌در بلفاست .

دست‌ها کوتاه

نمایندگان سازمانهای مختلف جنبش میهن پرستی بغرض بدست آوردن استراتیژی‌علما تنظیم شده‌ای خود تشکیل جبهه ای وسیع دادند ، تادر اثرهمکاریهای مشترك امپریالیزم کهنه کار بریتانیا رامواجه به شکست سازند نیروهای مترقی در یك جبهه‌ای‌وسیع بـــا کمو نیست های ایرلیند ، در پیشبرد مرام و پلا تفورم تنظیم شده مبارزه خستگی نـاـ پذیری را بجلو بردند واین جنبش رادر مسیر واقعی آن با تجارب دست داشته شان سوق دادند ،آنها معتقد بودند که وظایف سازمانی، جنبش های آزادی بخش دمو کراتیـــك و

مطالبات این سازمان با خوست های تمـــام جمعیت ایرلیند شمالی مطا بقت داشته قناعت آنها را فراهم آورده میتواند . خصوصامنافع طبقه کارگر ، دهقانان کم زمین ، اهل حرفه وروشنفکران نیز درآن نهفته است و برای این اقشار متذکره لازم است تادر سرعت‌این پروسه مبارزه ای خستگی ناپذیر نمایند

نیرو های مترقی از تمام طبقه‌ای کار .گر ایر لیند شمالی‌دعوت بعمل آورد، تاپروسه مبارزه شان رابخاطر بدست آوردن حقوق‌طبیعی و مدنی‌در اولستر شدت و سر عت بخشند .

اینها تلاشهای مذبوحانه ای حکومت «هیده راکه به بود محکوم کردند ودر صدد حـل تمام بحرانات که امپر یالیزم بریتانیا در این منطقه بوجود آورده بود گردیدند .

تمام نیروهای مترقی خواهان آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی که‌به هر نحوه از آنها محبوس شده بودند گردیدند،همچنان این نیروهای مترقی اعلام نمودند که ازین‌بعد هیچ کس حق مداخله وزور گویی‌رادر کشور ما نخواهند داشت . کمو نیست های ایرلیند ازتمام‌مردم صلح‌دوست دعوت بعمل آوردند ، تابرای مصیبت رسیدگان و مجروحین وآنهاـ ییکه خانه هایشان راترك نموده اند سازمان های هلال احمر و جمعیت های مدد رسانی تشکیل وبکار خود شروع نماید . لندن‌نورا باید نیرو های نظامی خود را از ایرلینداخراج نماید وبه حاکمیت ملی و حقوق طبیعی ومدنی اقلیت کا تو لیك ها احترام گذارند .

بقیه صفحه ٤

زبان امپریالیزم

درینجا اگر اغراض غیر انسانی در میان نباشد ، همه جهانیان دشمنان خود را شناخته وهر گز فریب دروغ ها وریا کاری های‌امپر- یالیزم جهانخور امریکا ویاران و چا کران منطقوی شانرا نمی خورند ، و بر خود عار می دانند سخنی را که دشمن بشریت می گوید طوطی وار تکرار نمایند .

درینجا یك محاسبه تاریخی و انسانی و محاسبه وجدان و شرف و یك محاسبه دقیق گمراهان و آنها یی را که ندانسته جای پای دشمن پای می گذارند و به صدای امپریاـ لیـزم امریکا و آواز شناخته شده بـی‌بی‌سی توجه می نمایند در سنگری قرار گیرند که در فردای زندگی حتما پشیمان خواهند شده

مقصد ازین یادداشت و یاد دهانی اینکــه دزدو رهزن ،ارتجاع و امپریالیزم هر گز به صراط المستقیم نمی روند وزبان امپر یا لیزم ومردم هرگز یکی نبوده و نباید ما دریـن مرحله حساس تاریخ در باره انقلاب و آزادی و بخصوص مر حله نوین انقلاب ثور افواهات و جعلیات دروغین ارتجاع و امپریالیزم راقبول نمائیم و خدای ناخواسته در صفی ایستاد ه شویم که جز سیاه رویی و تباهی ثمری ببار نیارد .

درفرجام یکبار دیگر به امید پیروز ی های قاطع مردم وانقلاب ثور افغا نستان خاطر نشان می گردد هنوز هم وقت است تا فریب خوید گان و آنهایی که در شك و تردید به سرمی برند به آفتاب در خشان انقــلاب ـ شکوهمند ثور چشم بدوزند ودر تحت رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان در جبهه وسیع پدر وطن رسالت تاریخی شانرا ایفا نمایند و بیرق سر بلند آزادی و انقلاب را بدست نسل برو مندی بسپارند که افغا نستان آزاد و شکوفان را اعمار می نمایند .

بقیه صفحه ۳۲

در محکمه فامیلی

میشود و بکمك ماما ها وخاله و لگردش مکتوب ساختگی نوشتند و با کچالو مهر کردند که در آن اطمینان داده شده بود حاضری ایندختر خوب و خودش هم لایق می باشد در حالیکه بعدا خبر شدم در صنف هشتم بود در حالیکه بهمان سن خواهرش بصنف دوازدهم درس می خواند . بهتر دیدم تا او را از رفتن بمکتب مانع شوم چونکه سر اخلاقش شك داشتم ، یکسال در خانه بود سال بعد بامادرش یکجا گریه وزاری کردند که اجازه بدهم دوباره بمکتب برود ، اجازه دادم و خودم تمام کارها وزارت تعلیم و تربیه را خلاص کردم تا اورا دو باره قبول کردند باین امید که حتما خوب خواهد شد و سرگرم درس خواهد شد در حالیکه چندروز بعد درساعت ایکه باید در مکتب می بود اورا نزدیك فروشگاه بزرگ با همان خاله بد اخلاقش دیدم که مشغول گشت وگذار هستند. دیگر نصیحت وتهدید فائده نداشت او گمراه شده بود تا اینکه خدا رحم کرد ودختر چانس آورد و یك خواستگار خوب برایش پیداشد من بیدرنگ او را بهمان خواستگار دادم وخود را ازشرش راحت ساختم ، وحالا خاطرم از طرفش جمع است اولاد دار است وزندگی آرام دارد و خوشبخت خواهد شد اگر نصیحت مرا بعداز این قبول کند وبا مادر خود رفت و آمد نکند .

وی بسخنانش چنین ادامه داد : مدت‌بیشتر ازبیست سال زندگی را یکجایی توام باجنگ ورقابت این زن دریك حو یلی گذشتاند یم‌تا اینکه سه سال قبل به اصرار همین زن یك توته زمین به قرض در خوشحال خان مینه خریدم وبه اندازه توان خود در آن‌آبادی کردم وقتیکه تکمیل شداین زن‌بااولادهایش به آنجا رفتند البته من‌همیشه بدیدن و خبر گیری شان می رفتم پول ونفقه شانراماهانه می‌بردم ، تااینکه چندی قبل وقتیکه خواستم برای دیدن اولاد هایم بروم اوهنگامیکه دروازه راکه بسته بود کوبیدم مردبیگانه‌ی بدروازه آمده وپرسید باکی کارداری . من گفتم اینجا خانه خودم هست شما کی هستید؟ مرد گفت‌من‌همسایه جدیدهستم خانمی‌که اینجارا برایم بمبلغ هژده صدافغانی بکرایه داده فکر می کنم بااولاد هایش که نامخدا همه جوان بودند بخانه والده خود رفته است .

در ینجا من خیلی عصبانی وناراحت شدم زیرا من حتی نمی خواستم که‌اولاد هایم‌باخانه مادر کلانش تماس داشته باشند چه رسد به اینکه آنجا کوچ کنند بزن احوال دادم که فورا دوباره بخانه خود برود ودرغیر آنصورت من نه پول برایتان میدهم ونه خبر شما را می گیرم . مگر زن قبول نکرد تا اینکه‌بالایم عریضه کرد، نمی دانم این زن چرا قناعت ندارد در حالیکه خانم دیگرم بهمان پول می سازد دخترانم تازه معلم شده اند . اگر انسان قناعت داشته باشد با پول کم هم میتواند بسازد . ودر قسمت اینکه میگوید من پسرم را یاد میدهم که برومادرت رالت کن مبالغه میکند او را خودش بی تربیت ساخته هرکاریکه کرده کس بریش چیزی گفته نتوانسته از ترس غالمغال مادرش همین چند روز پیش جای کار داشتم و گذرم از پارك زرنگار شد پسر دومم را دیدم که با بچه مامای خود در گوشه ی نشسته و سگرت می‌کشند بیکار وبی بار ، وقتی ازش پرسیدم چه می کنی گفت هیچ منتظر کسی هستم . تمام روزش کوچه گردی است .

خوب من حالا پیشنهاد دارم‌که اگراینزن نمی‌خواهد دوباره بخانه ام برگردد ، پسرانم را نزد من بفرستد تا با خواهران و برادر ان خود یکجا زندگی کنند وچیزی هم از آنها بیاموزند و میتواند پسر کوچك را خودش بگیرد واز طلاق صرف نظر کند .

زن قبول نکرد وگفت تو دروغگو هستی ، ظاهر وباطنت یکی نیست اولادهایت را بگیر ومرا هم طلاق بده تا از شرت بیغم شوم .

مرد درحالیکه دانه های بزرگ تسبیح شاه مقصودش را می چرخاند فقط سرش را تکان داده وچیزی نگفت:

دراینجایك سوال نزدمن‌پیداشده بود لذا رویم را بطرف مرد نموده پرسیدم : ببخشید ممکنست بگوئید که از همان آغاز چرا با این خانم بد شدید و هنوز ششماه از ازدواجتان نگذشته بود که زن دوم گرفتید ؟

گفت : روی مجبوریت بود زن هوسی نگرفتم لااقل ده سال ازین زن‌بزرگتراست وحالاتمام سرش سفید شده .

مجبوریت هم اینبود که من یك‌مادر پیر وسرسفید که خیلی‌ناتوان واذدوچشم‌هم‌ضعیف بود داشتم ، در آنوقت هامن ازدونگاه ازدواج کرده بودم که‌هم خودم خانه وکاشانه ای بسازم وهم کسي باشد که بمادرم رسیدگی نموده واز او مواظبت نماید، مگر این فکر واهی بود چونکه از همان روز های اول‌متوجه شدم که اینزن به یگانه چیزیکه علاقه واعتنا ندارد مادرم هست چند روز بعدازعروسی شروع برفتن به خانه خویش و قوم و پدر ومادر خود کرد ودر خانه بند نمی شد دوسه ماه اول را بحساب عروس بودنش گذاشتم بعد ازآن اول با خودش این موضوع را مطرح ساختم و گفتم که من توقع دارم‌که بحیث یك زن و عروس به مادرم هم برسی . مگر او قهر شده وگفت چشمم روشن مثلیکه اشتباه کرده ای ومرا مزدورخیال کردی برای کار مادرت برو یکزن دیگر کن . موضوع را بمادرش گفتم آنها هم گفتند که دخترما نوکری کرده نمی تواند بهتراست برای‌مادرت یکزن دیگرکنی . البته منهم چاره جز این نداشتم و شش ماه بعد زن دوم را گرفتم و براستی یك فرشته است‌اوخیلی زحمت‌مادر پیر وناتوانم راکشید واز او مانند مادر خود مواظبت می‌کند.

زن آهسته زیر لب گفت : آه از همان خشو های سختگیر بود که کباب آدم رامی کشید واینکه زن دوم رابمشوره ماگرفته‌دروغ است . پنهانی عقدش‌کرده بود وهم وقتیکه اورا آورد ، مرابه طبقه پایین انتقال داد و از همان وقت لت و کوب ، دشنام و توهین بخودم و فا میلم را شروع کرد تا مروز . طبعا زنیکه ازنگاه روحی‌وهم ازنگاه اقتصادی در مضیقه باشد نمی‌تواند اطفال‌سالم و با تربیت بزرگ نماید اگر من بدبودم اوپدر شان بود می توانست مانند اولاد های زن دیگرش اولاد های مرا هم زیر پروبال خود بگیرد واز همان آغاز متوجه تعلیم و تربیت شان شود در حالیکه بر عکس همیشه آنهارا یاد میداد که بروید مادر تانرا دو بزنید و اذیت کنید

قصه این زن و شوهر خیلی طولانی شد میرفت ویکی‌گناه رابگردن دیگری می‌انداخ مگرقضات با همان حوصله وبردباری مسلم شان بدرد دل هرکدام گوش میدادند .

وقتیکه دفتر رئیس محکمه فامیلی را تر می کردم میانجگری و نصایح قضات کارخو راکرده وزن ازطلاق‌گرفتن منصرف وپیشنه مرد را قبول کرده بود .

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

نظریات تربیتی دانشمندان قرون وسطی مشحون از ینگونه اشتباهات است چنانچه :

آهنی را که موریانه بخورد
نتوان برد از او به صیقل زنگ
با سیه دل چسود گفتن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ

از مربیان آن عصر نباید بیش از ین توقع داشت زیرا آنان درمحیطی نامساعد علمی حیات بسر برده و محیط اجتماعی ایشان به آنها اجازه نمیداد که از گلیم شان پا فراتر گذاشته واز طریق اظهار عقاید علمی مسوولان امور رادر قبال افراد مجرم وازدیاد جرایم متوجه مسوولیت های شان سازند . زیرا در جامعه قرون وسطی اظهار عقاید علمی (که آنرا مطالب کفر آمیز میگفتند) گناهی بود عظیم ونابخشودنی .

مسوولان امور درین دوره مبارزه بر علیه مجرم را هدف قرار داده وبر علیه عوامل وانگیزه های نا مطلوبیکه شخص رابه‌ارتکاب جرایم وادار می سازد کوچکترین اقدامی نمیکردند . در جوامع قرون وسطی قانون و عدالت به جای آنکه در صدد از بین بردن عوامل جرم آفرین برآیند مجرم رابه‌سلول های سیاه ونمناك زندان افگنده وبعضا به چوبه دارمی بستند بدینترتیب اطفال وخانواده مجرم به فقر، گرسنگی وانحرافات گوناگون دچار گردیده وپس از گذشت زمان‌مختصری برلشکر مجرمان جامعه می افزودند دستگاه عدالت در جامعه قرون وسطی صرف به‌تعیین اندازه جرم ومجازات متناسب به آن توجه خاص مبذول میداشت نه به تجدید تربیت مجرم .

محاکم عدلی بیشتر به تیاتری شبا هت داشتند که در آنها همه چیز ظاهری و قرار- دادی بود مسوولین این تیاتر هامی‌کوشید ند به حیث یك هنرمند ماهر وچیره دست نقشی راکه به آنها سپرده شده خوبتربازی نمایند تاتحسین تماشاگران را نسبت به خویش جلب کنند . بازیگران صحنه تمثیل عدالت متهم به جرم رابه حیث یك دیو وحشتناك تمثیل و آنرا مورد حمله و اهانت قرار داده وحتی در بسی موارد مامورین‌قضایی میکوشیدند با اهانت مجرم در محضر قضا برمیزان صداقت و شرافت خویش بیفزایند آنها متهم رابه اساس اتهامی که بوی‌نسبت داده شده بود مسمی میکردند . مثلا اگر شخصی متهم به سرقت می بود ویرا دزد و اگر متهم به قتل می بود ویرا قاتل وآدمکش میگفتند .

درین محاکم باوجود آنکه همه مباحثات در مورد متهم صورت میگرفت با آنهم متهم در صحنه هیچ نقشی رابه عهده نداشته و به اصطلاح هیچکاره بود .

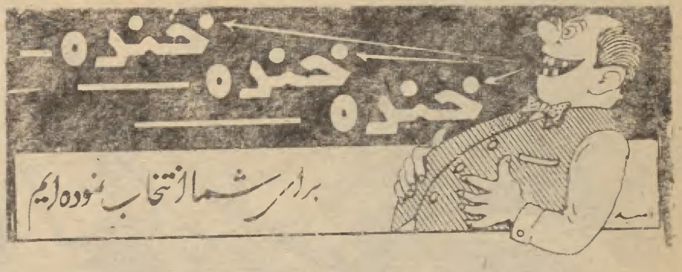
مجریان امور وداوران بی عاطفه و بی خبر ازعلم ودانش این چنین تیاتر ها را بمنظور واژگون کردن کاخ آمال انسان های که جامعه فاسد ایشان را از همه چیز حتی از سلامت روانی بی بهره ساخته بود برپا می کردند .

در جامعه فیو دا لی قرون وسطی روا نشنا سی هنوز به حیث یك علم تجر بی در نیا مده ودر قیدو بندمفا هیم فلسفی روح وروان قرار داشت

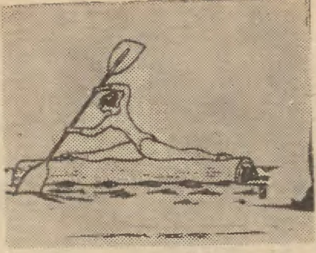
دانشمندان وعلمای این دوره از تحلیل وتجز یه سلوك آدمی عا جز بوده ونمیتوا نستند نسخه برای شفای مجر مان که اکثرا بیما ران روانی استند بنو یسند در بن دو ره هوشیاران جا معه بامجر مان ما نند حیوانات رفتار نموده آنها را به زنجیر کشیده وبه چو به دار می بستند زیرا آنها یگا نه داروی را که جهت تسکین این درد تدا رك نموده بودند چوب، و ا لچك‌وزندان بود این وضع‌تا ثر آور که زا ده طر ز غلط ونا شی از عدم پیشر فت علوم بود تا کنون نیز در بعضی از کشور های عقب ما نده جهان بمشا هده می رسد .

ناتمام

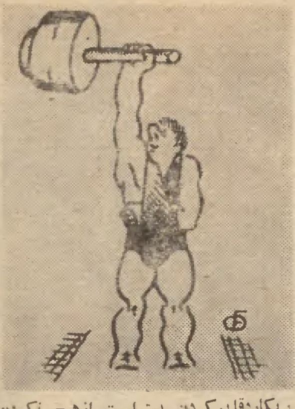




از مجله اسپتو نیک ، شو خی با المپیای ۱۹۸۰ مسکو



قایق ران جمناستیک باز



نیم ریکاردقایم کردن بهتراست ازهیچ نکردن!



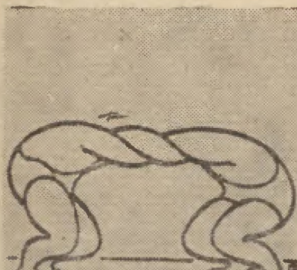
آنها در پیری از بالای پل یاتیر خیز می زنند .



لنگر خودرا یکطرف بیانداز .



تب المپیک



پهلوانی به سبک مار



شعبده باز المپیک



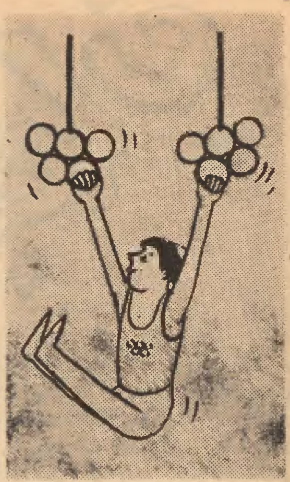
ژورنالستان همه باوسایل الکترونیکی به سوی بازی های المپیک مسکو شتافتند .



توپ را آهسته شوت کن تا شیشهٔ تلویزیون را نشکنی !



آرایش المپیکی سر



جمناستیك در حلقه های المپیك



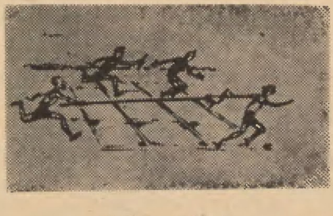
سمبول المپیا کبوتر صلـح وابه پرواز می آورد .



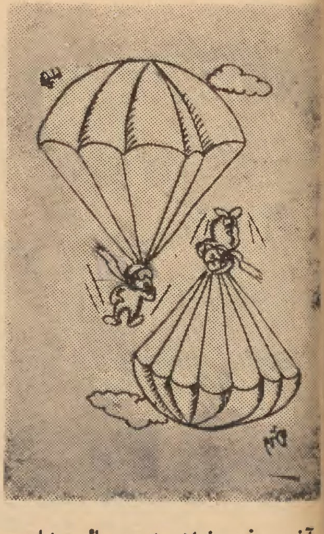
بدون شرح



بدون شرح



پیری وخیز زدن ازتیر



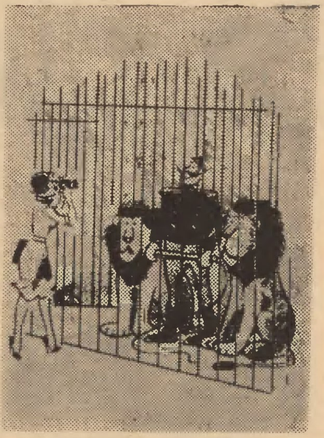
آخرمن نمی خواهم بزمین پائین بیایم

۳۷۵ سال زندان

دو زندانی باهم گفتگو داشتند اولی گفت :
ــ من به‌حبس محکوم شده‌ام.
دومی ـ خوش بحالت برای من بیچاره سیصد وهفتاد وپنج سال حبس نوشته اند.



بدون‌شرح





ازبالا به‌پائین بدون شرح

توصیه‌داکتر

مردی نزد داکتر رفت و گفت :
داکتر ، من‌ریزش سختی کرده‌ام. چکار کنم که هر چه زود تر از شر این مـرض وحشتناك آسوده شوم؟
داکتر چنین توصیه کرد :
ـ لباسی نازك بپوشید و بروید ببرون زیرباران سرد زمستان بایستید .
مریض حیرت زده‌گفت:
ـ به آنوقت‌تازه سینه بغل میشوم‌و میمیرم مگر همین قسم نیست ؟
ـ درست است ولی ما میتوانیم سینه وبغل رابه آسانی ودراندك مدتی معالجه کنیـم امابرای سرما خوردگی معمو لی هیچ کاری از دست ما ساخته نیست .

بوی بنزین

مشتری پس از اینکه جرعه‌یی از مشروب‌را سر کشید ، با عصبانیت پیاله خـود را روی میز کوبید و پیشخدمت را صدا کرد :
ـ نام این چیست ، چای یاقهوه ؟
پیشخدمت مودبانه جوابداد :
ـ چطور قربان ؟
ـ برای اینکه این بوی بنزین را میدهد !
پیشخدمت سری تکانداد و با خونسردی گفت :
ـ اگربوی بنزین میدهد حتماً قهوه اس... برای اینکه چای ما بوی مبلالیل را میدهد!!



در اینجا هم چندان منظرهٔ خوب نیست درمقابل آن این کوه هاقرار دارند .

از شگفتی های رنگارنگ جهان

لئونارد آدمی که درامور زندگی اش حساس ودقیق بود

لیونارداونچی مردیکه درتاریخ شهرت بـه سزایی دارد اومدت هادرمورد یك سلسلـه مسایل عمده وحاد فلسفی وعلمی کاروفعالیت های خستگی ناپذیر انجام داد او خوش‌داشت که همیشه خوشخو ـ متبسم بوده وبا مـردم مزاح تلمیح آمیز نماید . او همیشه معماها، افسانه ها، چستان ها میگفت بنابر همیـن شهرت بود که او مصاحبت وهم نشینی بـا دوك وشاهان دگر را حاصل نمود .

لئونار عـلاقـه داشت که جوانب و جهات مختلف زندگی را با تصویر- کـــارتون ها انعکاس بخشد اونه تنها درین رشته بلکه در رشته های هندسه، حساب، فلسفه، ریاضیات ونجوم ، فزیك وپرواز در فضا تحقیقات و علاقمندی زیاد از خود نشان میداد .

موصوف همیشه به دست چپ مینوشت ولی از طرف راست شروع میکرد به طرف چپ اختتامش می بخشید چون مثل کسیکه به لسان دری ویا عربی بنویسد که از طرف راست بسوی چپ می انجامد او الفبای لاتین راکه باید از چپ به راست تحریر گـردد شروع‌وتحریرمیکرد. اوعقیده‌داشت که‌هر قدر یك عضو ازبدن انسان عاطل وبیکار بماندبه همان اندازه فرسوده وپوسیده میشـود او میگفت دست چپ نیز باید مانند دست‌راست



این شکل مدرن رفتن بالای آب است‌که به‌تاسی از اندیشهٔ لئونارد صورت‌گرفته‌است.

کارکند ومهارتی راکه به‌اثر تـجارب د ست راست آموخته دست چپ نیز بهره مندگردد.

ده سال بعد بود که اوبه زبان لاتینـی علاوه برزبان مادری و سایر زبـان هــای آموخته شده‌اش تکلم میکرد . کلیه نوته ها ویادداشت های او سراسر نمایانگر دوره های زیبایی وتحمل-دوره عتیق‌روم- یونان ـ باستان وقرون وسطی بوده است .

لیونارد اونچی علاوه برمسایل فوق که‌قبلا تذکر داده شد به مسایل طبی وتحلیل‌اجزای بدن انسان (اناتومی) علاقه فراوان داشـت اومانند سایر دانشمندان در ر شته طبابـت نیز کارهای به سزایی انجام داد اولین کسی بودکه تصویری ازاناتومـی وجود انسان را ترسیم کرد . اوبا تحلیل وتشریح سیستم داخلی وجود وفعالیت آن دست به عملیات و علاج بعضی از تکالیف جسمی نیز می‌پرداخت او میگفت که دانش ودانشمند به اثر تجارب واندوخته های علمی وتطبیق خـلاقـانه آن میتواند واقعا دانشمند و مبتکر خوب باشد



لیونارد تصویر اناتومی وجـود انسان را بصورت مجزا ترسیم نموده است .

او هم چنان عقیده داشت که تیوری واندوخته های‌علمی که‌درمعرض تجربه قـرار نگیـرد به طبل میان خالی مبدل میگردد علم به اثر تجربه ومبارزات علمی پیوسته غنی تر- عمیق تر وگسترده تر میشود .

لودویکویکی از همکاران او نظر داشت‌که یك مجسمه ۲۳ فت یك اسب را از برونز بسازد وآن را نزدیك اصطبل بزرگ کـه در آنجا قرار داشت در معرض نمایش قـرار دهد. ولیونارد داوینچی به‌نظرهمکارخود همین کار را انجام داد .

در سال ۱٤۹۹ بود کـــه مجسمه بزرگ لیونارد کـــه از مـــواد گلی سا خته شده بود بدست فرانسوی ها قرار گرفت ودرست دو صد سال بعد ازین بود کـــه خاطره و مفکوره مجسمه سازی در نظر فرانسوی هانیز خلق گردید که آنها نیزبه تاسی از یـن مفکوره مجسمه بزرگ لویی دهم راحکاکی نمودند اما این مجسمه کمی خوردتر بـود مگرعین دیزاین راکه لئونارداونچی درنظر داشت همان‌طریقه تاامروزدرطرح‌مجسمه سازی ازطرف مجسمه سازان بکار میرود .

یکی از عمده تر ین اکتشافات دگـــر لئونارداونچی همان‌طریقه‌راه رفتن درآب بود که چگونه میتوانند ازبین آب های زیادبدون تکلیف وغرق شدن مانند کسی که درساحل آرام راه میرود طی طریق کند اودودستکش که با عصای بزرگ وصل شده وبوت های قایق شکل رابری بپا کرده بود میتوانست از آب بگذرد که نمونه آن را درین‌تصویر بخوبی دیده میتوانیم .

لیونارد اونچی آدم متفکر ودانشمند بـود او علیه جنگ سرسختانه مبارزه میکرد او میگفت که‌در فضای صلح وآرامش است‌که خلق ها میتوانند به زندگی آرام شان ادامه دهند . در شهر میلان کسی بنام سالیاهمکار او شد اورابه شاگردی پذیرفت همه مخارج زندگی اورا تامین وبدوش گـرفته بود . روزی سالیاشاگردش پول وثروت اندوخته شده لیونارد اونچی راگرفته فرار کرد امـا لیونارد اونچی باوجود تقبیح این‌کار تصاویر اورا ترسیم میکردکه نشان میدادکه باوجود آن هم چقدر به او علاقه دارد واورا منحیث شاگردش دوست دارد .

دربارهٔ اسرار مهتاب

تایك قرن پیش جادوگـــرانی که هنوز فرمانروایان سرنوشت بشری بودند، درشبهای مهتابی برای عشاق دلباختگان، از چشمه سار های ماه، آب عشق ومحبت می آوردند وآنرا به قیمت گران، به عاشقان می فروختند .

هنوز درجهان قبایلی بدوی بسر می برند که عقیده دارند عاشق غمین و هستی باخته درماه نشسته‌است ونزول برف وباران، بدست اواست واورا در زمره خـدایان خـویش می پرستند .

دهقانان روستایی «باویر» هنوز فکرمیکنند که ماه شب چهارده، نفس سرد دارد که در رشد ونموی نباتات اثرمیگذارد. وحال آنکه در این شب، ماه درحرارتی دوزخی میسوزد.

در مورد ماه، انواع خرافات در میان قبایل وملل عقب مانده، رایج است. درمیان برخی ازاقوام افریقایی رویت هلال وبدرماه با آداب ومراسم مخصوصی همراهی می شود .

دانشمندان صحت برخی از این خرافه‌ها را ازلحاظ علمی، توجیه کرده اند، ایـــن دانشمندان می گویند ماه آثار خاصی د ر حالات وروحیهٔ انسان می گذارد .

«آمان» دانشمند اتحاد شوروی، بین بدر ماه ووضع وحالت الکتریکی هواو حملات به انسان، روابطی یافته است . پاره ای عوارض وناراحتی های روحی در انسان تکرارمیشود. بنابرین ماه ، باآنکه می‌گویند سیارهٔ مـرده است ، نقش فعـــال وزنده آی در روحیات انسان ووضع طبیعی زمین وجذرومد دریا ها دارد .

در زبانهای اروپایی ، کلمه «لوناتیك» که مشتق از لغت لاتینی «لونا» بمعنی مـاه است ، در اصل به‌کسانی اطلاق میشد کـه زیر نفوذ جاذبه ماه قرار گرفته اند و به‌جنون مبتلا شده اند .

خرافات در مورد ماه بیش از همه در میان دهقانان دنیا رواج دارد، برای اینکه به‌خوبی از محصول خودمطمئن شوند ، زیرنور ماه نو یاقرص‌کامل ماه، تخم می پاشند ویا گیاهان را غرس میکنند . بعضی دهقـــانـان عقیده داشتند که هلال ماه، وقتی به وسط آسمان میرسد، نشانهٔ آنست که باران خواهد بارید! در فرهنگ عامه ملت ها، ماه چهره هـای گونه‌گون وجنسیت متفاوت دارد، در برخی از کشور ها، ماه مذکراست، بعضی جاها، ماه خرگوش مذکر است .

بنظر برخی از قبایل وملل، ماه زنی بیوه است که مامورثمر باربخشیدن بــه درختان است . دربیشتر مذاهب اولیه، ماه بعنــوان الهه ورب النوع توصیف شده است و ...

دو هزار سال است که ماه وپروازخیالی به ماه، در افسانه های بشری، منعکس شده است . در قرن دوم میلادی یك نویسنده آسوری به اسم «لوسیان» داستان خیالی بــه نام «داستان واقعی» نوشت وادعا کردکه این داستان ، شرح حقیقی سفر اوبه ماه است . «یوهان کپلر»، «ژول ورن»، «اچ-جی ولز» و ده هادانشمند ونویسندهٔ دیگر ، دنباله فکر «لوسیان» رگرفتند وپروگرام های خیالی‌رفتن به ماه را ترتیب دادند !

بهر صورت ، گردش ماه بدور زمین دقیقا بیست وهفت ونیم روز طول میکشد و درهمین مدت، ماه یکدور به دور محورش گــــردش می کند .

بشراز زمین، بیش از ۵۹ در صد ازچهره ماه را نمی تواند ببیند و۴۱ در صد بقیه تا ابد از چشم زمین مستور خواهد بود . در اکتوبر ۱۹۵۹ دانشمند ان اتحـــاد شوروی «لونیك سوم» رابه مدار ماه پرتاب کردند . این موشك توانست از قسمت پنهان ماه، عکس برداری کند وعکس های مزبور را توســـط سیستم های رادیو تلویزیونی پیچیده‌ای بزمین ارسال داشت . نتیجه حاصله این بود که نیمه مستور ماه مانند نیمه آشکار آن د ر بسیاری موارد مشابه است ودرآن صحرا هــا

ودشت های تیره ودهانه های آتش فشا نی وکوه های فراوان قرار دارد . دربین ایـــن مناطق، دشت وسیعی بود به پهنای ۱۸۵میل که دانشمندان شوروی آنرادریای مسکــــو نامیدند .

ماه برخلاف آنکه از دور بسیار زیباست، ازنزدیك، قیافهٔ زشت وبی قواره وآبله گونی دارد . بی قواره گی آن به خاطر برجستگی هاوفرورفتگی های بسیار آن است . بـــرای مسطح کردن سطح ماه باید تمام خاك قاره اروپا را به این کره انتقال داد ؟!

باوجود این ها، بشر آرزو دارد تعطیلات، عیدها و کرسمس یا هرگونه رخصتی طولانی

دیگری را درماه بگذراند ! زیرا در ماه ، همانطورکه هوانیست ، آلودگی هواهم‌نیست. پس موترها، طیاره ها وهرگونه ماشین دیگر هم نخواهد بود؟ وجایی که ماشین بـــا ب نبا شد برای بشر امروز خیلی خوش آیند است، خوش آیند تر از ستارگان فلم های عشقی ؟!



دسایوز ـ۳۵ کیهانی بیری قومانـــدان، دشوروی اتحادقهرمان کیهانی پیلوټ کوباسوف اوددی بیری محقق دهنگری کاسمیکی پیلوټ فارکاش .

دبهرنی فضا، د څیړنو نړیوال ګډ پروګرامونه

کاسمیکی پیلوټانو هریو کـــوباسوف او فارکاش د ځمکـــی دچارچاپیر اوه ورځنی ماموریت او سفر پای ته ورساوه اود ۱۹۸۰ کال دجون دمیاشتی په دریمه نیټه دبهرنی فضا دڅیړنو ، تحقیقاتو اوازمایښتونو څخه وروسته ځمکی ته ستانه شول .

د ځمکی د گردچاپیر دغه علمـی څیړنی دسالیوت ـ٦، سایوز- ۳۵او سایوز ـ ۳٦ کیهانی بیړیو دګډ کمپلکس په نتیجه کی اودشوروی اتحاد دقهرمان او پیاوړی کیهانی پیلوټ والیری کوباسوف او د هنګری دخلکو ددموکراتیك جمهوریت دکیهانی مشهور او نامتو پیلوټ او محقق فارکاش بیرتالین پـه ګډه همکاریو او هلو ځلو ترسره شوی او په بری سره بیرته ځمکی ته ستانه شول . دسایوز-۳۵ فضایی بیړی دکښته کیدو دستګاه دشوروی اتحاد دجنیر کاسګان دښاردجنوب ختیځ څخه یو سلو څلویښت کیلو متره‌لیری پریوته . دکوباسوف اوفارکاش روغتیایـــی حالت دډاډوړو. دسالیوت ـ٦، سایوز- ۳۵ ، سایوز-۳٦ دکیهانی بیـــړیـــوالوتنه دشوروی اتحاد او دهنګری دخلکو د دموکراتیـــك جمهوریت هغه ګډی علمی مرستی وی کومی چی دڅیړنو او تحقیقاتو له لیاری په بـــری سره ترسره شوی . دددی څیړنو په لړ کی دبشری ټولنو داقتصادی ودی ا واړتیاو دلیری کولو په خاطر دځینو طبیعی منابعو اوزیرمو څیړنه، دهغو درااېستنی امکانات، دځمکی د سطحی اوهمدارنګه په سمندرونوکی داستواله خط څخه عکاسی ترسره شوه . دغه عکاسی او نقشه ایستل دشوروی اتحاد دعکـــاسی دکمرو او د م،ك،ف-٦م دکاسمیکی کمری په مرسته چی د شوروی اتحـــاد او دالـــمان ددموکراتیك جمهوریت دمتخصصینو په ګډه وهلوو ځلو جوړه شوی وه پای ته ورسیدی. دطبی څیړنو دپروګرام سره په جوخته ځینی هغه فکتورونه کوم چی دانسان په بدن کی دبهرنی فضا دالوتنی څخه وروسته پیداکیږی وڅیړل شی .

دانتوکاسموس دپروګرام سره سم دبهرنـــی فضا څخه دزیاتو معلوماتو دلاس ته راوړو په خاطر دسوسیالیستی هیوادونو تر منځ دعلمی، تخنیکی همکاریو او دسولی په خاطر ددی مرستو پرمختیاپه بری سره ددی الوتنی په لړکی ترسره شوی . دشوروی اتحاد او د هنګری دخلکو ددموکراتیك جمهوریت ګډی علمی مرستی او همکاری به دا امکانات برابر کړی ترڅو دشوروی اتحاد او دهنګری دخلکو تر منځ دورورګلوی اړیکی لاپسی ټینګـــی شی . دشوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او دشوروی اتحاد دکمونست ګوند دعمومی‌منشی لیونیدبریژنف له خوا دشوروی اتحاددقهرمان کوباسوف او دهنګری دخلکو ددموکراتیك جمهوریت دکیهانی پیلوټ او محقق فارکاش ته دهغو دقهرمانی او سر ښندنی په نتیجه کی دلنین مدالونه وبخښل شول ، د شوروی اتحاد دعالی شورا دصدر او دشوروی اتحاد دکمونست ګوند دعمومی منشی لیونیدبریژنف له خوا دشوروی اتحاد دکاسمیکـــی پیلوټ ددوهم ځل قهرمانی په ویاړ دالاندی فرمـــان او هدایت صادر شو :

دځمکی دمدار شاو خواته دسالیوت ـ٦ او سایوز دکیهانی بیړیو موفقی الوتنی او همدا رنګه دهغو قهرمانیو او سرښندنو په نتیجه کی چی ملګری کوباسوف والیری نیکولاویچ له خانه وښوری دشوروی اتحاد ددوهم ځل قهرما ننوم اودلنین مدال وبخښل شو .

دشوروی اتحاد دعالی شورا درئیسه هیات صدر - لیونید بریژنف .

دشوروی اتحاد دعالی شورا درئیسه هیات د صدر سکرتر ګیورګازدی . م .

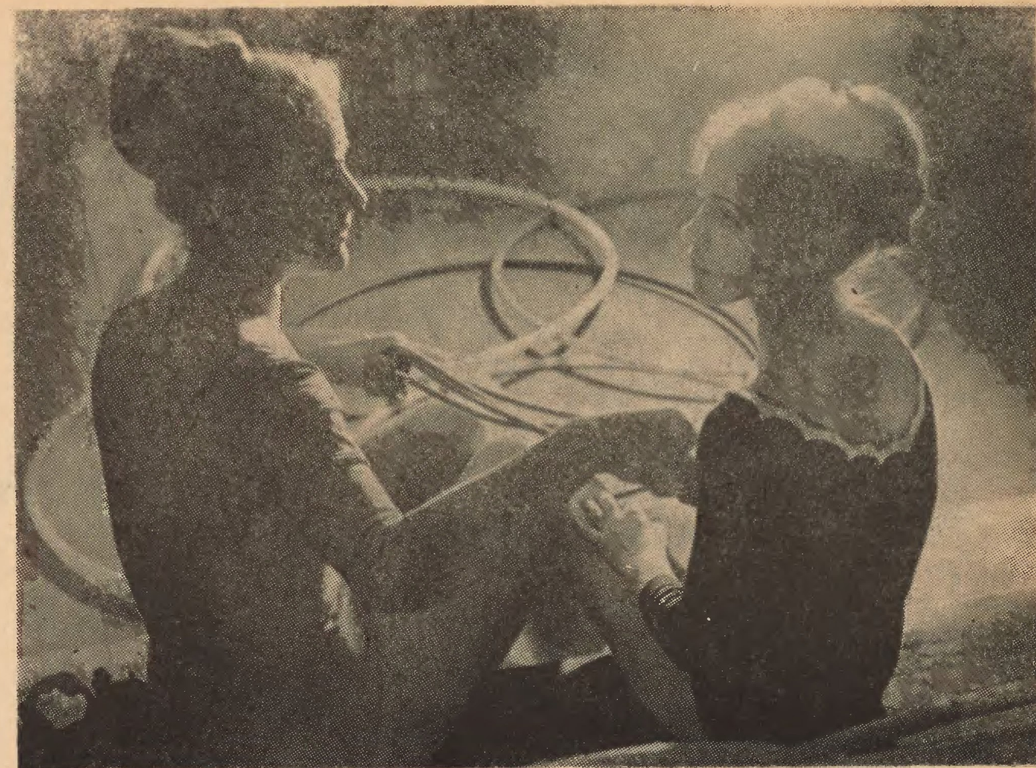
مسکو - کرملین د ۱۹۸۰ کـال د جون میاشتی دریمه .

تیلفونهای آفتابی

اخیرا یکتعداد تیلفونهای آفتابی (باانرژی آفتاب فعالیت می‌کند) بروی پایه های کناره جاده ها در شهر مارسلز (فرانسه) نصـب گردیده است . بخاطر گرفتن انرژی آفتاب درسر هریك ازین پایه یـك جنریتور کـــه دارای یك صفحه آفتابگیر بوسعت ۱۳۰ الی ۲۳۰ سانتی مترمربع می باشد تعبیه گردیده است . زمانیکه نور آفتاب می تابد جنریتور مذکور تیلفون وبطری های ذخیـره کنندهٔ آنرا تغذیه می نماید مگر در اثنای شب ویاهنگامیکه نور آفتاب دیده نمی شود (مثلا روی آفتاب را ابر پوشانیده است) بطری‌های کیمیاوی که توسط آفتاب چارج شده میباشد با انرژی ثابت وهمیشگی خود تیلفون رافعال می سازد .



درین تصویر تیلفون آفتابی بالای پایهٔ کنار سرك دیده می شود .



دو ورزشکار یکه جهت پیروزی مسابقات‌شان درالمپیک ۱۹۸۰ مسکو باهم مــفا همه‌میکنند

بقیه صفحه ۳۶

ورزشکاران افغانی . . .

عضو المپیك جهان را از تصمیم شان بــه خاطر شرکت دادن ورزشکا ران کشور های مربوطه شان منحرف سازند و کشور اتحاد شوروی که بنیانگذار نهضت کارگری در جهان است ، انگیزه عمده را که مسکو را واداشت تابه حیث شهر میز بـان المپیك ۱۹۸۰ در قطار کشور های داوطلب سر بالاکند همـان نهضت المپیك وبا زیبهای مسایل آن است ک نمودار پیروزی واقعی افکار صلح جویانه است که این کشور مترقی و خواهان صلح سرا سر گیتی ازین افکار و نهضت هــای مترقی نبردهای اجتماعــی را بر عمز یستی مسالمت آمیز و تحکیم دوستی میان خلقها زده حمایت و پشتیبانی کرده و میکند .

حکومت اتحاد شوروی که افتخار پزیرائی مهمانان بیشماری مرکب از قهرمانان جهان و توریست ها را قبل از ۱۹جولای و بعد از آن به نسبت بزر گداشت گردهم آئی‌ورزـ شکا ران در فیستیوال جهانی ۱۹۸۰ دارد به گردانندگان سازمان بین المللی و ر ز ش اطمینان داد که حکومت اتحاد شوروی‌افتخاری راکمایی نکرده تا از بازیهای ۱۹۸۰ المپیك در مسکو منافع مادی واقتصادی را پیش بین شده باشد و حاصل کند بلکه بر گــزار کنندگان المپیاد مسکو توقع دارندتابه خاطر بر گزاری هر چه بهتر و با شکوه تر این فیستیوال جوانان ورزشکار قهرمان جهان از هیچ کوشش و تلاشی دست نگیرد و برای همه ورزشکا ران جوان که درین کشــور خواهان صلــح و ترقی قدم می گذارند زمینه هر نوع صلح و دوستی صفا و صمیمیت را ایجاد کنند ونیز توجه بران گردیده تاکساـ نیکه درین رخداد جهانی به مسکو میبایند به تمام کلتور و فرهنگ و بالاخره زند گی مردمان اتحاد شوروی آشنائی حاصل کنند. ورزشکاران افغانی روانه د هکــده المپیــك ۱۹۸۰ شدند .

طوریکه درنشرات شمارهٔ قبلــی خــو یش نوشتیم بازهم یادآور میگردیم که کمیته‌ملــی المپیك جمهوری دمو کراتیك افغانستان که یکی از اعضای دایمی و فعال کمیته بین‌المللی المپیك است همواره روی مسائل رخداد های ورزشی تما سها داشته و توانسته با ارتباط آن ارتباطات دائمی در اکثر مو ضوعات‌مشوره بگیــر د و در کنگــره ها شرکــت بکنــد آخریــن با ر یکــه کمیتــه ملــی المپــك جمهوری افغانستان یا داشت اشتراك ورزشکاـ ران را در مسا بقات المپیك ۱۹۸۰ در یافت نمود پلان تشکیلاتی را رویدست گرفته که طبق آن طی مسابقات انتخا باتی دو تیم‌پهلوانی تحت نامهای گیرو گرومن و فریستائل ویك تیم بکسنگ بر گزیده شدند که مجمو عاء شانزده ورزشکار افغانی به شمول یك‌هیات منظم روانه دهکده المپیك مسکو شدند .

درین سفر ورزشی امتیاز حسن عضوکمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی و معاون ریاست عدل دفاع حزب دمو کراتیك خلق افغانستان به حیث رئیس عمومی گروپ وغلام‌سخی حسنــی رئیس عالی ورزش دیپلوم انجنیر نصیراحمد معاون ریاست عــالی ورزش و سر پر ست کمیته ملی المپیك ، قیوم صمد رئیس تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه ودگرمن عبداـ لعزیز حکیمی عضو آمریت تربیت بدنی ریاست تعلیم و تربیه قوای مسلح به حیث اعضای هیات باورزشکا ران افغانی همسفر میباشند .

ورزشکاران افغانی عبارت اند : در پهلوانی گیرو گرومن در وزن ٤٨ کیلو محمدکریم در وزن ٥٧ کیلو گرام محمد اعظم ، دروزن ٦٢ کیلو گرام غلام سنائی ، در وزن ٦٨ کیلو گرام سخیداد در وزن ۸۲ کیلو گرام احمد جان خشن ، در پهلوانی فریستائل در وزن ٤٨ کیلو گرام محمد شریف در وزن ٥٢ کیلو گرام غلام فاروق ، در وزن ٥٧کیلو گرام عبدالخلیل ، در وزن ٦٢ کیلو گــرام عبدالحفیظ در وزن ٦٨ کیلو گرام غلام‌صدیق زرگر ودر وزن ٧٤ کیلو گرام خواجه وحید زاهدی شامل‌اند و فیض محمد به حیث‌ترینر پهلوانی همسفرمیباشد . در تیم بکسنگ این قهرمانان روانه مسکــو شدند : در وزن ٤٨ گرام شمس الدین ، در وزن ٥١ کیلو گرام عبدالخــلیل، دروزن ٦٢ کیلو گــرام محمد اسمعیل ، در وزن ٥٧ کیلو گرام غلام ربانی ودر وزن ٦٠ کیلوگرام عبدالحی صالح محمد نعیمی به حیث ترینر بکس و متوشك متخصص پهلوانی اتحاد شوروی به حیث ترینر پهلوانی و کشتی گیران افغانی درین سفر میبا شند .

قبل از ینکه تیم های افغانی عازم مسکو شوند حکومات دوست وبرادر بلغاریا، پولند واتحاد شوروی از مقامات ورزشی افغــانــی دعوت بعمل آوردند تاورزشکاران افغانی سفر سال دوستانه به جهت آماده گی بیشترشان در مسابقات المپیك ۱۹۸۰ بکنند ، چنا نکه چندی قبل تیم‌هشت نفری‌پهلوانی آزادبلغاریا به دعوت حکومت بلغاریا به آنکشور سفر نمودند که بعد از ١٤ روز اقامت وادامه تمرـ ینات اساسی وارد کابل شدند . به همین ترتیب هیات چهار نفری پهلوانی افغا نی‌دو هفته قبل جهت اشتراك در مسابقات جام بینـ المللی لودر پولیند عازم آنکشور شد ددرین سفر داود انوری به‌حیث سر پرست وترینر تیم ،غلام صدیق زرگر در وزن ٦٨کیلو گرام نجف علی در وزن ٥٧ کیلو گرام و ابراهیم در وزن ٤٨ کیلو گرام روانه پولیند شدند .

تمام ورزشکا ران افغانی که در مسابقات المپیك ۱۹۸۰ شرکت میکنند آنها بنابدعوت حکومت اتحادشوروی روز یازده سر طــان کابل را به قصد آنکشور ترك گفتند و هدف ازین سفر قبلی آنها آماده گی در مسابقات وادامه تمرینات شان در آنجا میباشد کــه مصارف رفت و بر گشت هیات ورزشی فغانی را طی سفر های مقدماتی و در خلال مسابقات المپیك ۱۹۸۰ کشور های دعوت نموده به عهده خود گرفتند .

د ۳۲ مخ پاتی

ځوانان او تولنیز

دمترقی اوملی نظامونو داجتماعی ژوندد‌سمون فلسفه دټولنی دخلکو اکثریت پرآرامی او نیکمرغی ولاړه وی او دټولو ملی هدفونو د طرحی اوتحقیق په سرکی‌یی دخلکو داکثریت

کتمی موقعیت لری او ددغه ملی هدف دتامین په لاره کی ټول بشری مــادی او معنوی امکانات په کار اچوی .

گرانو ځوانانو ! گران افغانستان چی زموږ دټولو کوردی دټولو ټولنو او کورنیوپیاوړ ځوانانو څخه هیله کوی چی ددولت د ټولو مقرراتو څخه پیروی وکړی اوخپل هیوادوالو ته خدمت وکړی چی دیوه هیواد دخلکواکثریت ته خدمت کول تش دخولی په خبــرو سره مینځ ته نه راځی بلکې پدی لاره کی عمل او فداکاری ته ضرورت شته چی عمل‌اوفداکاری بیا هغه وخت دځوانانو په ذهن کی اودځوانانو

په کرکتر کی ځای نیولی شی چی په ریښتیا

هم دځوانانوسره دوطن مینه او محبت دوطن

پالنی دایډیالوژی په رڼاکی راژوندی وی ،

داځکه‌چی‌دهیواددپیاوړتیادمفکوری په‌لړلو کی‌اود هغه په سیوری کی دځوان نسل ذهنی قوت

دټولنی دهر اړخیزو موضوعاتو سره ژور پیوند

او اړیکی پیدا کوی او دټولنی دحقیقی سمون

او دهغه دژوند سمون دپاره په انفــرادی او ټولنیزه ســویه سره آماده کیــږی .

نودگران هیواد دځوان نسل دپاره په کارده چی دټولنی دهوسایني په منظور ، نسبت پخوا

ته دټولنی دخلکو داکثریت دپاره خدمت او فداکاری ته ځانونه چمتو کاندی او خپــل

یوازینی ، فردی اواجتماعی نقش په واقعبینانه توگه سره سرته ورسوی .

امپرسیونیزم یا دنقاشی...

ډول دود او تقلید ونه منل شي • خو کله چې ده د(ډوډۍ په چمن کې» اثر وړاندې کړ بې شمیره کسان دده په وړاندې ودریدل اودی یې ترکلك انتقاد لاندې ونیو • سره لدې‌هم ده پرله پسې خپله لارو هله او په دې عقیده وو چې نقاش باید دخپل‌وخت‌روح او ځرنګوالی منعکس کړي او په دې توګه له زړو دودنوځخه لاس پریوینځي او صحنی لکه ځنګه‌چې و ینی هغه دپردې په مخ انځور کړي او په دې توګه یې په عملي ډول دلر غونو استادانو دآثارو په وړاندې توره وایستله •

لکه څنګه چې دلمر په راختلو او لویدلوکي دفضارنګ تغییرموسي (نورځی‌روښنایی ورووړو په تیاره اوړي)نوامپر سیونستان‌دی ته اړشول چې خپل اثرپه لږ وخت کې پای ته‌ورسوي لەهمدی کبله‌دوی په‌خپل کارکی بیړه اوچټکتیا راوستله •دغه «بیړه‌او چټکتیا»سبب شو چې لکه دپخوانیو آثارو په شان ظرافت او ښکلي کوچنی خطونه په نظر کې ونه نیول شي•

امپرسیو نیستی نقاشانو داریالیستی عقیده منلی وه چې باید په خپلو آثار وکی دخلکو ټولنیز ژوند عادي صحنی اوطبیعی منظری وښیي •

امپرسیونستان دخپل سوچ او تفکر پـــه اساس دی‌نتیجی ته‌ورسیدل چې‌ان ریا لیستان دصحنو په‌لیدلو کی بیخی واقع بین نـدی، ځکه کله چې یوی منظری ته ګورو دهغه رنګ کټ‌مټ لکه دپردی دنقاشی درنګ پـــه ډول ندی • دمثال په توګه ریالیست دچمن منظری تەشین رنګ ورکوی حال داچې چمن له یـږه لری مسافی ځخه آبی رنګه ښکاری اوهم‌دچمن رنګ دسحر له خوا چې لمر تندنه وی یوډول اوڼورځی په‌نیمایی کی بل ډول ښکاري. یاپه بل عبارت ریالیست نقاش‌دطبیعت حقیقی رنګ ښیی اوامپرسیونیست نقاش دهمغی‌لحظی‌درنګ دځرنګوالی په‌نظر کی نیولو سره یوهنری اثر منځ ته راوړي . لنډه دا چې امپرسیونست نقاش لکه «کلاسیك» یاپخوانی نقاش غوندی له کوچنیو خطونو ، ظرافت ، تناسب او تعادل سره کار نلري •

«پیسارو» ، «سزان»او «کیومن» وتلی هنرمندان دسویس په اکاډیمی ، او مونه ، رونوار، بازی اود«فونتن بلوبن» بڼ‌ته راستانه‌شول او هلته اود«فونتن بلوبن » بڼ‌تەرا راستانه‌شول‌اوهلته یې دباز بیزون دناتورالیستی ښوونځی په‌سبك نقاشی پیل کړه اوبیا دهغه ځای ځخه د(سن) سینداو د(مانشن)سیندغاړوته چی‌دامپرسیونیزم زانګو ده د۱۸٦۰تر ۱۹۸۷۰ کال‌پوری‌وکوچیدل

په هغه فضا کی چی له او بو او روښنایی ځخه ډکه وه «مونه» دنقاشی نوی سبك چی‌په اوبلن رنګ ترسیمیده منځ تەراووړ•

،ږږنه

مونه لەدی کبله چی دنقاشی تابلوګانویی موضوعات پەنوی بڼه ځلول‌دلوی مکتب علـــم بردار وبلل شو • دده پیر وانو په (ګره‌بوا» کی سره کتل ، په ۱۸٦۹ کال کی مونه او رونوار دبورژیوال (دسن تر ځنګ وړوکی‌کلی) منظری پەنوی او ابتکاری ډول نقاشی او پەهغه‌ځای کی ټول شیان وړوکی بیړی، رنګارنګ ګلان ونی اوچارچاپیرخاصه رو روښنا اوځـلا درلوده اولمر بەخپلی زرینی وړانګـی دونو دځانګړ اوپاڼوله‌مینځه‌دسیند په ځپانـده سطح شیندلی ،دابنکلی فضااو منظری سبب شوی چی‌دوی خپلی هڅی اوتحرك ته نوی بڼه ورکړی چی په‌پـای کی‌یونوی تکنیك چـــی امپرسیونیسم نومیږی کشف او منځ ته راغی• رښتیا هم ددی نقاشانو سبك دومره زړیوراز والی تەنه وورسیدلی او تر ۱۸۸۳ کال‌پوری خلك دنقاشی ددی نوی لاری دقوانینو ځخه بی خبره ساتل شوی وو •

په کال ۱۸۷۰کی دفرانسی اوآلمان جګړی دغه ځوانه ډله چی دتجربی په لاره روان وو یوله‌بله جلاکړل‌رونوار، مانه،دګااوبازی جګړی تەو غوښتل شول ، بازی پەجګړه کی ووژل‌شو اومونه ، رونوار ، پیسارو او سیسلی لندن ته پناه یوړه • په کال ۱۸۸۲کی مونه پەآرژانتوی (پاریس ته نژدی) کی اوپیسارو په «پونتواز» کی په آزاده هوا کی په نوی سبك انځور کړی او نقاشی پیل کړه •

دمونه کارچی په نړیوال سطح‌او لوی مقیاس وو، رونوار اوسیسلی ځان تـــه راکښل • د پیسارو کارکه څه‌هم چی‌کلیوالی بڼه‌یی‌درلوده سزان اوګیومن‌یی ترخپلی‌اغیزی لاندی‌راوستل•

په ۱۸۷۳کال‌کی مانه، سزان اودګادخپلو هنری فعالیتونونوی پړاو ته پښه اوچته کړه اوهغو رنګو نوته چی ډیره رڼاولری متما یل او نژدی شول • ددغه تمایل سره‌جوخـــت دامپرسیو نیسم‌سبك ژوندی‌او پیاوړی شوچی وروسته بیا یو ښه او بشپړ مفهوم یی غوره کړ•

رنګو نو سیستماتیك ډول‌سره رڼاموند لـه او سیوری هم رنګ آمیزی شولی داډله نقاشان او هنرمندان په ۱۸۷٤ کال‌کی دخلکو ترکوابښ او توهین لاندی ونیول شول اوتر ۱۸۷٦ کال پوری اوه ګلہ نندارتونونه پرانیستل شول او په همدی کال کی وتلی او نوموتی لیکوال او هنری نقاد «دورانتی»د(نوی نقاشی) په باب یو په زړه پوری کتاب خپور کړ او ددی ځوانی مکتب آثاریی کره کتنی لاندی ونیول •

دوی دلمرو ړانګی دټولو رنګو نوماخذاواصل منلی وو• په کال ۱۸۷۷ کی امپرسیونیسم دخپلی پیلوړ تیا اوج تەورسید اولایی‌پیاوړ-تیا موندله ، درونوار په پیشنهاد یوه وړوکی نشریه خپره شوه په هغه کی‌یی په هوښیارانه اوآتشین (سولند)ډول دخپلوملګرو پەهځورڼا اچولی ده، دوی ادعا کړی وه چی په نقاشی‌کی دیوی موضوع ځیړنه درنګ پربنسټ کیـږی نه دموضوع اومحتویات پەاساس، اوڅاهغه‌مهم ټکی دی چی امپرسیونستان له نورو نقاشانو ځخه بیلوی اوپەدی توګه رونوار دتصړ یری خپلواکی پربر یالیتوب ټینګار وکړ •

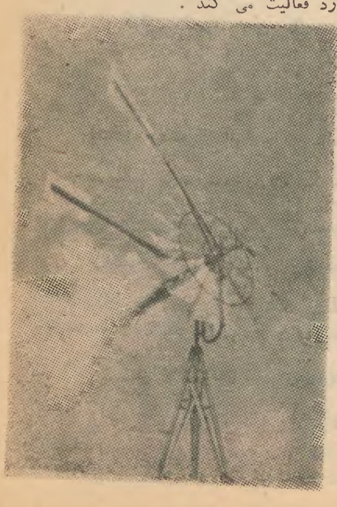
په ۱۸۷۸ کال کی بیاهم امپرسیونستانو دیوه لیکونکی‌پەوسیله‌د«دورانتی»دکتاب ترځنګ یوه بشپړه ځیړنه خپره‌کړه ، دټولنیزوستونزو په وړاندی لس کاله میړنی‌دریدنی ، اودډیرو‌با ارزښته او مهمو آثار وپه وړاندی کولو سره داهنر دپیژندنی مرحلی تەورسید • خوسره له دی هم دامپرسیونیسم ،سبك دعاموږلو ارمان ترسره نشو ځکه چی‌دډلی هریوه بنسټ‌ایښو-دونکی بەچی دکمال حد ته ورسید نوخپله ډله ایـزه لاربەیی پر یښود اویوه ځانګړی سبك تەبەیی ملاوتړله خوددی بیلوالی سره سره‌به خپل لومړنی هنری آیین (طبیعت اوخپلواکی) ته وفادار وو •



استفاده‌ازانرژی باد بخاطر استحصال برق

درین اواخر متخصصین علاقه گرفته اند تا از باد بحیث یك منبع طبیعی وآزادانرژی استفاده صورت گیرد . یك انجنیر فرانسوی موسوم به «داریوس» اخیرا سیستم جدیدی را ساخته است کـه ازآن برق استحصـال میگردد .

دستگاه مذکور مرکب است از یك پره (چرخ) که بالای یك پایه بصورت عـمومی نصب گردیده و تیغه هـــای نـرم و نـازك المونیومی یا شیشه فایبر . موصوف ادعا می کند اگرهریك از تیغه های دستگاه مذکور پنجاه مترطول داشته وذریعه وزش بادی که پنجاه‌کیلومتر فی ساعت سرعت داشته باشد، به‌گردش درآید می‌تواند یك ·میگاوات بـــر ق را تولید نماید . بهمین ترتیب متخصصیـن تیلی کمونیکیشن سیستمی را اختراع کرده اند که توسط انرژی آفتاب وانرژی باد دریك عملیه (که‌ایروز ولیك نامیده می شود) بـه منظور تغذیه تیلفون وترانسمیترهای رادیو در مناطق دور افتاده فعالیت مینما یـد نمونه چنین دستگاه ها درلابراتوار بی (نزدیك‌موناکو) دربعضی اوقات سال که بادتند در آنجا می وزد فعالیت می کند .



خوشم

گر توگر فتارم کنی‌من‌با گرفتاری‌خوشم
ورخوار چون خارم‌کنی ایگل بدان‌خواری خوشم
زان لب اگر کامم دهی ور زانکه دشنامم دهی
با این‌خوشم باآن خوشم باهرچه خوشداری خوشم
خواهی مرا گر بینوا دردد لسم‌رابیدوا
ور صدستم داری روا باآن ستم گاری خوشم
والا ترین گوهر تو ئی داروی جان پرور توئی
درمان دردم گر تو ئی با رنج بیماری خوشم
آید گر ازغم جان به لب کی ایسم‌فغان بلب
با هر چه‌خواهد یار من در عالم یاری خوشم
ای بهترین غمخوار دل وی محرم‌اسرار دل
خواهی‌اگر ازار دل با آن دلا زاری خوشم
تا گشته ام یار تو من از جان برم‌باری تومن
عشق است‌اگر باری گران با آن گران باری خوشم
در باغ خلد ارام بسر زیرا تر ادارم ببر
وز هرکسم خوشبخت تر زیرا تو میداری خوشم
گر وصل وگر هجران بود گر درد و گردرمان بود
«حالت»خوشم با این وان اری خوشم اری خوشم

شعر از ابو القاسم حالت
انتخاب از راحه ابوی

اثر : میرمحمد کاظم «هاشمی»

باستقبال روز معلم

استاد

استاد ! ایا معلم د بستان
مهر تو به قلب آرمیده
ای چشمهٔ فیض علم وعرفان
ای روشنی بخش هر دو دیده
طفلیکه به درس بوده پویان
در منزل ار تقا رسیده
کس بهر علاج روح درمان
از خود گذری چو تو ندیده

از لطف تو ای یگانه راز
شد باب علوم بر رخم باز

دادی تو بما صفات خوبان
پند تو همیشه دلنشین است
امر تو قبول کردم از جان
از آنچه خطر مرا کمین است
اکنون که نمیشوم هراسان
در جامعه عزم من متین است
هستم به صفا و صدق جویان
کین شیوهٔ پیشوای دین است

در خدمت خاك و مردم خویش
کو شیم زحد فزو نتر از پیش

ای مونس روح و همدم جان
از پند توکی شویم غافل
بودیم چو مردمان نادان
یا طاهر پر شکسته بسمل
دادی تو بما فروغ ایمان
روشن ز تو گشت خانهٔ دل
بودیم غریق موج طوفان
دادی تو نجات مان بساحل

این خاطره‌تاکه‌هست درگوش
کی از تو کنیم ما فراموش

برگزیده‌هایی ازمیان فرستاده‌های شما

عقاب‌تیزبال

به طیران درفضای عشق پرور
به اوج شادمانی میزند پر
گزارش از همه آزادگی داشت
فروزان در سما رخشنده اختر
عیان در مشعل گیتی نوازی
سهندی با شعاع سوز اخگر
به ذوق جلوهٔ حسن دلارا
همه اکناف را شادی سرا سر

فروغ مهر را تابندگی باد
شرف را در حراست زندگی باد

بمنظور حصول افتخارات
ز شادی طرفه می بالد روانها
عقاب تند پرواز سعادت
گشاید بال سوی آسمانها
به ساحل کشتی نی امید رهپوی
ز جنبش می نوازد باد با نهسا
درخشان اخترا ن رقصنده از شوق
زند چشمك به اوج کهکشانها

به‌کشوریك جهان بخشندگی باد
همیشه شاهد بالندگی باد

ز شادی در فضای لاجوردی
معلق خوش ادا پرواز شاهین
به کهسار و صحاری و دمن‌ها
فروزان لمعه‌ی خورشید زرین
خوشا آن منظر زیبای هامون
نماید ابرها چون کوهٔ سیمین

فراز قله ی پامیر و شمشاد
خروشان موج دریای اباسین

مدامش دولت فرخندگی باد
به ملت خصلت رزمندگی باد

چراغ عارفان دارد فروغی
ضمیر خسته را روشن نماید
در ینجا لطف پر فیض طبیعت
به چشم رهروان احسن نماید
چو نیکو بنگری از پردهٔ عشق
امید خفته از روزن نماید
مرا این باستانی ملك زیبا
خزانش در نظر گلشن نماید

به میهن رونق و رخشندگی باد
عدو را خجلت و شرمندگی باد

فزاید در مجامع مژدهٔ نغز
ز فیض نعمت آزاد خواهی
نوای روح بخش شیر مردان
تمیز نیك و بد با یك نگاهی
نما یانست نزد اهل بینش
تبه کاری ز اشباح سیاهی
کجا صاحبدلان حسرت پذیرد
اگر عمدیست یا از اشتباهی

وطن خوش مظهر سازندگی باد
«نصیب» این آرزو پایندگی باد



جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز!

بآرزوی سلامتی وموفقیت شما، میپرداز یم به جواب نامه‌ها. جواب نامه‌هارااز نامه استاد محمد حسین سر آهنگ هنرمند محبوب کشور آغاز می کنیم که لطف نموده‌اندبه ژوندون شرح نامه فرستاده اند بخوانید :

« من سالها از ژورنالستهای ژورنالیـزم خوانده دل پراندوه داشته ام که کار دقیق روزنامه نگاری رابازی پنداشته‌اند وگناه مسخ حقایق را جاودانه به گردن گرفته اند ۰

درشماره ۱۱ و۱۲ ژوندون امسال مصاحبهٔ من باراپور تر آن نامه بچاپ رسید که خواندن آن باور مرا استوارتر ساخت که روزنامـــه نگاری چه گوش شنوا میخواهد وچه مغز بیدار وایماپذیر وچه صداقت ودقت وچه پیمانـــه درك وجوه افاده وچه بساکه آنرا اسان میگیرند وچه بساکه اسانتر از هر کارد یـــگرش می پندارند ۰

مطالعه آن مصاحبهٔ آشفته وپریشان مرا مجبور ساخت تابخاطر حقایقی که‌در آن مسخ وتحریف شده‌است باز مردمی رابه دردسر اندازم وبجای گپ‌های راپور تر که‌درآنجاچاپ شده است سخن خودرا بگوش شان برسانم زیرا هیچ مایل نیستم که‌دیگری ازز بان من سخن بگوید وآنهم به گفته راپور تر ژوندون بانثری که‌ژوندون دوست‌دارد ۰ یعنی بنویسند «... که‌کمتر مورد علاقهٔ مردم عوام قـــرار می گرفت»

من عبارت «مردم عوام»را بخاطر ی که عوام دراینجاصفت است ونبایدجمع بیاید نمی‌پسندم یابنویسند «... وپیش ازاین سبك ویا مکتب در هند نوع موسیقی رواج داشت کـــه ... نامیده میشد» گمان میکنم سبك ومکتب از هم فرق دارد ، ویا بنویسند :«...مدت آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه مدت است»۰

مردم می‌گویند: «مدت‌آموزش کوتاه است» یا «آموزش کوتاه مدت است» من‌هم‌همینطور میگویم ، ویا بنویسند : مابادونوع موسیقی روبه رو هستیم »یا «... مقداری غرض‌آلود هم هست ۰» گمان میکنم فرق هست واست وابایدهر که قلم به دست می‌گیرد بایدبداند وبنویسند :«... موسیقی رادر اساس و علمی بیاموزند ۰» «دراساس»یعنی چه ؟ من علمی واساسی می‌گویم ومن هرگز نمی‌گویم:

«...رسیدن به‌این ریشه‌هااگر محال نباشد غیر ممکن مینماید .» شاید گفته باشم «اگر غیر ممکن نباشد سخت است۰» وده هاچیز های مانند این ها ۰

این ها تحریف گفته های‌من است ـ یعنی گفته های راپور تربه‌نثری که ژوندون دوست میدارد ۰

نکته هاییکه می‌خواهم تصحیح شود یکی چیزی است که‌در مورد استاد قاسم مرحوم نوشته اند ۰

سخن گفتن در مورد مکتب استاد قاسم رامن برای خویش قبل از دقت وتفحص لازم عجولانه پنداشته ام ونخواسته‌ام که‌در بارهٔ یك‌مساله مبرم بایك کلمه غیر مسوولانه (هان) (یانه) اکتفاکنم ـزیرابدستور کبرسن ووسعت تجربه نمی‌توانم به قضاوت سرسری وحکم بی پروا وآنهم در مورد استادی چنان محترم از مسلکی که زندگیم رابر سرش گذاشته‌ام خود را قانع سازم ۰ این دقت هرگز به معنای آن نیست که‌من دراستادی ومقام‌والای استاد قاسم‌مرحوم شك داشته باشم ۰ نکته دیگر به موسیقی‌افغانی وهندی مربوط است ۰

دراین گفته های راپور تر موسیقی کشور مانا چین جلوه کرده است ۰ در گفته های من چنین نبود ۰ من نکیساو بار بدرا ازفرهنگ این کشور جدا نمیدانم۰ ویـوسف اندکانـــی را که شاعری در باره اش گفت : مایوسف خود نمی فروشیم، توسیم سپیدخود نگهدار خوارنمی شمارم ۰ مقامهاییکه در هرات‌ازقرنها بادوتا روسه تارو غیره نواخته میشد هر چند امروزه در هرات درحال خاموشی است امادر بسا کشور ها تکامل یافته وبیشتر برموازین علمی استوار گردیده وخود بعد تازه یی از موسیقی جهانی راتشکیل میدهد۰ من‌آنها را حقیر نمی‌شمارم۰

مساله دیگر تقلید از غرب است ۰ تقلید هر نوع که‌باشد خصم پدر کشتهٔ هنر است۰

چه جفا کاراند آنانی که درهنرـ هرهنری که باشدتقلیدراجایز می شمارند. مگرآنانی که به غرب رفته موسیقی غربی را آموخته اند واز پهلوی دانش خویش میخواهند موسیقی کنونی ماراغنی‌ترسازند، خط شان جداست . راپور تر محترم چنان کلیه هایی ازز بان من بافته‌اند که‌مرا در موقف تنگ نظری‌وکوری شرم آوری قرار داده‌اند ، من در حالیکه باور دارم که موسیقی مرز نمی‌شناسد ـ این جنگ وخاك افشانی کودکانه‌را چرا برخویش تحمیل کنم ۰

درمورداینکه آیا استاد آواز داریم یاخیر از سویی نوعی اعتراف به اینکه میدان خالی است واز سوی دیگر حرف خود پرستانه یی ازز بان من جعل شده‌است. درست‌است که‌من هرگز خودرااستادنمی پندارم وچنانکه سالهاازورای امواج رادیو حین صحبت هااین نکته را تذکر داده ام ۰

اما در مورد دیگران لقب‌هایی از جانب مقامات مسوول تفو یض شده است که لازم است تا ضابطه هاو معیار ها جستجو شود و سپس حکمی صادر گردد .

این نکته هارا در مصاحبهٔ من که‌در ژوندون چاپ شد قابل تصحیح می‌پندارم واظهار امید میکنم که‌در آینده بنام مصاحبه بر حقایق ، ظالمانه یورش صورت نخواهد گرفت وبـه عقیده ونظر اشخاص توجه شایسته مبذول خواهد گردید ۰»

دوست عزیز نور جهان مخمور معلم مکتب ابتدائیه زرغونه انای ولایت کندز !

سلام های گرم جواب نویس را نیزبپذیرید از لطف ونظر شمادر حق‌این‌بندهٔ‌خدا که آنهم خودم باشم (مگر شك دارم که خودم ، خودم نیستم) سپاس گزارم ۰گوشهٔ ازنامه شمادوست عزیز مارا عکس رخ محبوب یار دربر گرفته‌که نیکوافتاده بود وصوفی به‌ناحق ازخندهٔ‌می به طمع خام افتاد ۰«فقط آنرا شوخی حساب‌کنید»

فرموده ایدکه «... اگر یك تابلوی میناتور راکه ازشعریکی ازشعرای معاصرالهام گرفته باشم وبارنگهای مختلف آبی کار شده باشد وآنرا برای شما بفرستم ، در مجله دلخواهم بچاپ خواهید رساند یاخیر ؟.. آرزومندم که جواب مثبت و منفی رادر صفحهٔ جواب به‌نامه های شما بدهید ...»

دوست عزیز چیزی پرسیده ایدکه مشت پوشیده و هزار دنیار راماند وچه میتوانیم عرض کنیم ، خلاصه بگویم که‌اگر زحمت‌نشود تابلو را بفرستید وآنگاه به داوری می‌نشینیم که آن تابلو چگونه است ؟ آیا خوب کارشده است یاخیر ؟

به‌این ترتیب پاسخ آنرا دو بارهٔ به اطلاع تان میرسانیم ، ولی امیدواریم که تکلیف تان بی ثمر نماند .

دوست عزیز لیلما رحیم زی فارغ‌التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت قندهار ۰

از دوست نوازی شما تشکر ۰ نگارنده‌هم دعای سلامتی شمارامیخواهدوکارکنان مجله‌خود شماهم ،فراوان سلام وکلام می‌گویند که چطور هستید ، چه حال دارید ، سر به سلامت ۰ نگاشته‌اید که «درشماره‌دهم‌ژوندون‌درهمین‌صفحه جواب به نامه های شما، نامه یی از آقای محمد حسین از لیسه‌باخترمزار شریف‌به چاپ رساندید که درآن یکسلسله‌انتقادات ناروا و مخالف ، مستقیما متوجه ظاهر هویدا هنرمند مردم دوست وکم نظیر رادیو تلویزیون بود۰ گر چه شمااز خود ظاهر «هویدا» در آن‌مورد نظر خواسته بودید اما چیزیکه مرا وادار به نوشتن این‌نامه کرد ادعای آقای محمدحسین بود که نگاشته بودند «کاپی خوانی احمد ظاهر به مراتب بهتر وخوبتر از آهنگهای محلی و فولکلور یك دیگران است» اینرا همه میدانند که‌این ادعا نیست کاملا نابجا وغلط چه‌آهنگهای محلی و فولکوریك گنجینهٔ گرانبهای مردم‌ماست که هیچ باکاپی خوانی قابل مقایسه نیست ۰ وظاهر هویدا قدرت آنرا دارد وداشته است که بهترین آهنگهای محلی را که بیان‌کننده احوال مردمان ماهستند بخواندو خوب بخواند۰

واین هم واقعیت است‌که احمد ظاهرهنرمند بی بدیلی‌است امااین علت نمی‌شود که بخاطر احمد ظاهر ی که دیگر در میان مـــا نیست (خدا بیامرزش» ، هنر مندان‌دیگری راکه برای مردم عزیز وگرامی اند و همه خوب میخوانند سر زنش کنیم ۰

آقای محترم همچنان نوشته اند که ظاهر هویدا هیچگاه‌نمی‌توانندکه بااحمد ظاهربرابری کند. من‌این حرف راقبول‌دارم‌چه ظاهرهویدا از نگاه زندگی خصوصی وچه از لحاظ زندگی اجتماعی هرگز نمی‌توانست بااحمدظاهر برابری کندو اینرا راهی واو را راهی بود منظور من این نیست که‌از ظاهر هویدا دفاع کنم زیرا دیگرانی هستند که‌به بهترین وجهی اورا و هنرش را میشناسند و قدر میکنند ومدافعین خوبی هم برایش شده میتوانند اما این حقیقت است که ظاهر هویدا میتواند برجسته‌تریـن نطاق وآواز خوان رادیو باشداما‌اینکه خودش نمی‌خواهد ،جداست۰

باید همه هنرمندانی راکه خوب میخوانند دوست داشت وبرای همهٔ شان احترام قایل شد ، وازقضاوت یکطرفه ، منفی بافی وباطل نمودن حق دیگران‌که بی عدالتی است. جداً خود داری کرد ۰

دوست عزیز عبدالقهار امان

دو قطعه شعر شما به اداره رسید و اینـك قسمتی از آن :

اگر گویم که‌دل خواهدترا آیا چه‌میگو یی
وگر این‌راز گردد برملا آیا چه میگو یی
خیالت برده‌هوش‌از سرتوان‌ازجان‌قراراز‌دل
دوای درد بیمارت بتا آیا چه میگویـی
غروب آرزو هایم به چشمان تومیبینم
پس ای‌خورشید بااین‌ادعا آیاچه میگو یی
به‌جادوی نگاه افگنده مارا بدام خـود
دهی عشقم ویا سازی رها آیا چه میگو یی
من این‌دانم که چیزی‌بد نمیگو یی‌ولی‌باید
بدانم اینکه ای کان حیا آیاچه میگو یی

* * *

بیادر ما چه بگوییم که میگو یی ، میگو یی، چه میگو یی به ما چه وبه مجله ژوندون چه:

واگر باز بگوییم میگوییم دلت‌رانگهدار، به‌لودسپیکر جار می زنیم و پودردی دی تی تجویز میکنیم۰ وقتیکه از این پودر استفاده نمودید غروب آرزوها را درچشمانش می‌بینید ... از بقیه شوخی ها میگذریم و آرزو مندیم خفه ودق نشده باشید .

شعر «مهربان میهن» شما را در صفحه بر گزیده ها ... به نشر میرسانیم ـ خداحافظ

دوست عزیز محمدکبیر از لیسه انصاری

متقا بلا سلام های مملو از صمیمیت ودوستی عرض میکنیم . شکر که سلامت ایدودستت تان در پای قلم است انتظار نامه های ارزنده وآگنده از مطالب خوب شما را داریم به این انتظار از نشر این مطالب که به گفته خود شما درست وصحیح تحقیق نشده صرف نظر میکنیم ، خدا حافظ شما .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲٦۸٤۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲٦۸٥۹

دو لتی مطبعه

